



## بسم الله الرحمن الرحيم

تهیه و تنظیم: معاونت پژوهش جامعه الزهراء علیها السلام

مدیر مسئول: ریحانه حقانی

سرمدیر: نرگس موحدی

مدیر داخلی: معصومه السادات حسینی محمد

ویراستار: رقیه چاوشی

طراح گرافیک: محمد حسین همدانیان

هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

ریحانه حقانی: استاد حوزه و دانشگاه - گروه فلسفه و کلام

حجت حیدری چرانی: استاد مرکز تخصصی مهدویت - گروه تاریخ و فرقه‌های انحرافی

نرگس موحدی: استاد حوزه و دانشگاه - گروه فلسفه و کلام اسلامی

محمد رضا نصوری: استاد مرکز تخصصی مهدویت - گروه تاریخ و فرقه‌های انحرافی

- نقل مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.

نشانی: قم، سالاریه، خیابان بوعلی، جامعه الزهراء علیها السلام - تلفن: ۰۲۵ - ۳۲۱۱۲۳۴۲

آدرس الکترونیکی: ned@jz.ac.ir

شمارگان: ۵۰۰ نسخه



## سخن سردبیر

«مهدویت» به عنوان دکتربین رهایی بخش انسان، در گذر زمان با چالش‌ها و انحرافات بسیاری روبه‌رو بوده‌است. نگاشت‌های مختلف تاریخی در تبیین، تحلیل و نقد انحراف‌ها و چالش‌ها، گواه این ادعا هستند. موعود پنداری افراد متعدد در فِرَق انحرافی، فراگیری ناامیدی و یأس از ظهور منجی، چالش‌های همیشگی اعتقاد به منجی بوده‌اند. امروزه نیز با وجود رسانه‌های سراسری، رواج انحراف‌های اعتقادی و به‌خصوص گسترش شبهه‌های اعتقاد به مهدویت سرعت گرفته است. به همین سبب، پرداختن به این امور، ضرورت بیشتری دارد.

نرگس موحدی

سردبیر نشریه چکامه انتظار





## فهرست مطالب

۹

نقش فاعلی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در توحیدمحوری و عبودیت جهان  
معصومه السادات موسی کاظمی

۲۹

بررسی چالش‌های رسانه با تربیت زمینه ساز  
آفرین قائمی

۲۵

درمان ناامیدی در آخرالزمان  
فاطمه سادات شمس الدین

۹۳

واکاوی دلایل تأخیر در ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از منظر روایات اهل بیت علیهم السلام  
فاطمه سادات موسوی کهنمویی / زهرا دلاوری پاریزی

۸۲

بازخوانی انحراف‌ها در فرقه‌های مدعی مهدویت، پیش از غیبت کبری  
(از بعثت پیامبر صلى الله عليه وآله تا اواخر غیبت صغری)  
فاطمه محمدی / فاطمه حسنپور / هاجر قنبری

## راهنمای تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله باید به زبان اصلی و رسمی نشریه (فارسی) و حجم آن حداکثر ۶۰۰۰ الی ۸۰۰۰ کلمه باشد.
۲. عنوان:
- عنوان مقاله باید دقیق، علمی، متناسب با متن مقاله و با محتوایی رسا و مختصر باشد.
۳. مشخصات نویسنده:
- شامل نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، مشخصات تحصیلی به تفکیک رشته، مقطع و محل تحصیل، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی باشد.
۴. چکیده:
- آیینیه تمام‌نما و فشرده بحث است که باید دربردارنده عنوان و موضوع مقاله، قلمرو و ماهیت پژوهش، هدف پژوهش، روش تحقیق و اشاره به مهم‌ترین نتایج باشد و در ده سطر یا ۱۵۰ کلمه تنظیم شود.
- واژه‌های کلیدی: واژه‌های کلیدی باید حداقل سه واژه و حداکثر پنج واژه از میان کلماتی که نقش نمایه و فهرست را ایفا می‌کند و کار جست و جوی الکترونیکی را آسان می‌سازد، انتخاب شود.
۵. مقدمه:
- شامل خلاصه‌ای از بیان مسأله، اهمیت و ابعاد موضوع، اهداف پژوهش، سؤال‌ها و پیشینه پژوهش باشد.
۶. بدنه اصلی مقاله:
- ۱-۶. بدنه مقاله شامل متن اصلی و بندهای مجزا بوده، به گونه‌ای که هر بند حاوی یک موضوع مشخص باشد و هر دسته از موضوعات مرتبط در ذیل یک عنوان خاص قرار می‌گیرد.
- ۲-۶. در ساماندهی بدنه اصلی لازم است به مواردی چون: توصیف و تحلیل ماهیت ابعاد و زوایای مسأله، نقد و ارزیابی نظریات رقیب به طور مستدل، تبیین نظریه پذیرفته شده و تقسیم‌بندی مطالب در قالب محورهای مشخص، پرداخته شود.
- ۳-۶. در مواردی که مطلبی بعینه از منبعی نقل می‌شود، ابتدا و انتهای آن مطلب در گیومه «» قرار داده شود.
۷. نتیجه‌گیری:
- قریب ۱۰۰-۲۰۰ کلمه و شامل یافته‌های پژوهش به شیوه‌ای دقیق و روشن، تبیین میزان ارتباط یافته‌ها با اهداف پژوهش و ارائه راه‌کارها و پیشنهادات.
۸. ارجاعات:
- ارجاع به منابع و مآخذ در متن مقاله، به شیوه استاندارد (apa) باشد و در پایان نقل قول یا موضوع استفاده شده، به شکل ذیل آورده شود:
- ۱-۸. منابع فارسی: (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، جلد، صفحه): مثال: (حسینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸۳)
- منابع لاتین: (صفحه، جلد، سال نشر، نام خانوادگی مؤلف): مثال: (planting, ۱۹۹۸, ۷۱.p)
- آیات قرآن: (نام سوره: شماره آیه): مثال: (بقره: ۲۵)
- ۲-۸. چنانچه نام خانوادگی مؤلف، مشترک باشد باید نام او هم ذکر شود.
- ۳-۸. چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال، بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.
- ۴-۸. چنانچه به دو اثر یا مؤلفان متفاوت ارجاع داده شده است به این صورت به آن دو اشاره شود:

(نام خانوادگی، سال انتشار، شماره صفحه / نام خانوادگی، سال انتشار، شماره صفحه)  
۸-۵. یادداشت‌ها و پانوسه‌ها: تمام توضیحات ضروری، در انتهای متن مقاله آورده شود. (ارجاع و اسناد در یادداشت‌ها، مانند متن مقاله، به روش درون‌متنی (بند ۸) خواهد بود).  
۹. فهرست منابع:

در پایان مقاله، فهرست منابع الفبایی به ترتیب منابع فارسی، عربی و لاتین به صورت ذیل ارائه شود:  
۹-۱. کتاب: نام خانوادگی و نام نویسنده، نام کتاب، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار: نام ناشر، تاریخ چاپ (ق/م).

مثال: مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا، ۱۳۸۳.

۹-۲. مقاله مندرج در مجلات: نام خانوادگی و نام نویسنده، «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره نشریه، شماره نشریه، سال نشر، از صفحه تا صفحه.

مثال: فرامرزی قراملکی، احد، «طبقه‌بندی جریان‌های رازی‌شناسی در ایران و غرب»، آینه میراث، ش ۵، بهار و تابستان ۹۱، ص ۲۵-۳۵.

۹-۳. مقاله مندرج در مجموعه مقالات یا دایرةالمعارف‌ها: نام خانوادگی و نام نویسنده، «عنوان مقاله»، نام کتاب، نام ویراستار، شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار: نام ناشر، سال نشر.

مثال: قربان‌نیا، ناصر، «زن و قانون مجازات اسلامی»، مجموعه مقالات زن و خانواده، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.

۹-۴. پایان‌نامه: نام خانوادگی، نام، عنوان پایان‌نامه، رشته، نام دانشگاه، نام کشور، سال دفاع.

۹-۵. منابع الکترونیکی: نام خانوادگی، نام، نام مقاله، نشانی اینترنتی.

۱۰. نقل قول‌های مستقیم، به صورت جدا از متن، با تورفتگی (یک و نیم سانتی‌متر) از سمت راست درج گردد.

۱۱. عنوان کتاب در متن مقاله، ایتالیکی و عنوان مقاله در گیومه « » قرار گیرد.

۱۲. مقاله در الگوی a۴ با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها، در محیط word، و متن مقاله با قلم B Mitra ۱۴ (لاتین TimesNewRomān۱۰) و یادداشت‌ها و کتاب‌نامه B Mitra ۱۲ (لاتین TimesNewRomān۱۰) حروف چینی شود.

۱۳. عناوین تیترها: عناوین با روش شماره‌گذاری عددی و ترتیب اعداد در عناوین فرعی، از چپ به راست تنظیم شود و در صورت طولانی شدن تیترها فرعی، اعداد فارسی به کار رود.

۱۴. اشکال، نمودارها و جداول: اصل عکس‌ها و نمودارها، باید همراه با متن مقاله، در محل مناسب علامت‌گذاری شده و دارای زیرنویس باشد.

ارتباط با مدیریت مجله از طریق تلفن ۳۲۱۱۲۴۸۴ و نشانی دفتر انجمن علمی-پژوهشی

یا رایانامه (anjoman.pajohesh@jz.ac.ir) امکان‌پذیر است.





عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى  
فُرْجَةَ الشَّرِيفِ

## نقش فاعلی امام مهدی در توحید محوری و عبودیت جهان

معصومه السادات موسی کاظمی<sup>۱</sup>

### چکیده

هدف حرکت مهدوی، توحید محوری و عبودیت جهان و تسلیم در برابر حق است، این حرکت اشرف از همه اعمال و این انتظار بزرگ‌ترین گام‌ها را می‌طلبد و دست‌مایه حرکتی عظیم است. در تمام عالم و در بیداری نفوس انسان‌ها برای زمینه‌سازی و بسترسازی حرکتی جهانی به سوی وحدت و تمدن جهانی الله بر طبق دستورات الهی و رفع موانع آن بدست انسان‌های برگزیده الهی. این نوشتار بر آن است که با نگرش تحلیلی برگرفته از متون قرآنی و روایی نگرشی توحیدباورانه به هدف اصلی منجی موعود و انتظاری ارزشمند را بر طبق چشم انداز جهانی عبودیت محور و عاری از ظلم و ستم ارائه دهد و این امر به دست دوازدهمین امام از نسل پیامبر گرامی اسلام، حضرت بقیة الله الاعظم، مهدی منتظر عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى با بستر سازی عدالت و اجرای قانون الهی و گسترش و ارائه حقیقت توحید به جهانیان در صراط مستقیم الهی قرار خواهد گرفت.

**واژگان کلیدی:** توحید، عبودیت، جهان، امام مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى

۱. دانش آموخته سطح سه جامعه الزهراء ع، تخصص کلام مهدویت، ma.sadat.kazemi@gmail.com

## مقدمه

### مفهوم توحید

توحید به معنی اعتقاد به یکتایی خداوند و یکتاپرستی است (لسان‌العرب، ج ۲، ص ۷۲۱)  
 التوحید.. الايمان به خدای تعالی وحده لا شریک (مجمع‌البحرین، ج ۳، ص ۱۵۸)  
 توحید کلمه المسلمین و جمع قلوبهم علی غایه واحد، هی کلمه الله و توحید صفوفهم فی  
 العمل لهذه الغایه (ترمذی، ج ۱، ص ۴۱۹)

عقیده به توحید عقیده به وحدت در خلق و امر است که درسایه آن همه پدیده‌ها ساخته و  
 مصنوع یک آفریدگار و همه حرکت‌ها، کارگردانی‌ها را زیر نظر و اراده و یک منشاء می‌داند. بر این  
 اساس، کمال ایمان توحید خدا، تسلیم در برابر او، گردن نهادن به فرمانش، خضوع و خشوع  
 برای او، اجرای اصول و نظام زندگی طبق دستور او و اطاعت و فرمانبرداری او از روی میل و رغبت  
 است. (قائمی، ۱۳۹۹، ص ۵۶)

توحید، دعوت آشکاری است بر یگانگی وحدت بشر و لزوم رفع مشکلات و اختلافات در سایه  
 آن، بر اثر توحید وحدت درون پدیدار می‌گردد و زمینه‌ای برای ایجاد وحدت برون می‌شود.  
 به این جهت توحیدمحوری آرمان و کمال مطلوب بشری است.

در دیدگاه توحیدی و جهان‌بینی اسلامی خدای متعال و قادر مطلق، علت هستی بخش  
 جهان است. خداوند همه کمالات وجود را دارد و هر نوع کمال که در موجود یافت می‌شود از  
 اوست، بدون اینکه از افاضه او کم شود. خداوند به طور مطلق دارای حیات، علم و قدرت است  
 و چون حکیم است کارهای او از جمله، آفرینش هدفمند است. خداوند انسان را برای رسیدن  
 به کمال حقیقی، سعادت و رستگاری آفریده است. سعادت انسان در قرب به خداوند و نیل به  
 مقام عبودیت تحقق می‌یابد. سعادت انسان به این معناست که با توان و اختیار خود بر شیطان  
 و هواهای نفسانی غلبه کرده با تربیت خود به سعادت و لذت پایدار و حقیقی نائل آید. (طباطبائی،  
 آموزه نجات، انتشارات امام خمینی (ره))

هیچ واژه‌ای در آسمان اندیشه پرفروغ تر از شمس واژه توحید نیست. توحید، اوج عروج

سالکان عاشقی است که دل خسته دلداری، شیفته دیدار و واله لقای بی‌مانند اویند. توحید به معنای وحدت و یکپارچگی همه جهان است، هدف‌داری آفرینش، تسلیم تمام عناصر عالم در برابر خداوند، مساوی بودن انسان‌ها در رابطه با خالق، برابری انسان‌ها در آفرینش است. امکان تعالی و تکامل، آزادگی انسان‌ها از اسارت و عبودیت غیر خدا ند، تکریم و ارزش دادن به انسان، یکپارچگی و وحدت قلمرو زندگی و هستی انسان، هماهنگی و همگامی انسان با جهان پیرامون، سلب صلاحیت، کارگردانی و طراحی مستقل و خود سرانه در امور جهان و انسان از غیر خداوند، سلب حق ولایت جامعه و زمامداری زندگی انسان از غیر خداوند، اختصاص دادن مالکیت مطلق همه نعمت‌ها و موجودی‌های جهان به خداوند، برابر دانستن انسان‌ها در بهره‌مندی از نعمت‌های جهان و توحید از دیدگاه عملی قالبی است برای اجنماع و شیوه‌ای است برای زندگی و مجموعاً باید آن را عنوانی گویا دانست برای نظام و سیستمی که اسلام برای زندگی انسان متناسب دانسته و رشد و بالندگی این موجود را در سایه آن، ممکن تلقی کرده است، هم‌چنانکه از دیدگاه نظری بینشی است که پایه و زیر بنای فلسفی، آن نظام محسوب گشته و آن را توجیه و تعلیل می‌کند. (خامنه‌ای، روح توحید و نفی عبودیت غیر خدا، انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۹۳)

دعوت و رسالت همه پیامبران و فرستادگان الهی به عبودیت.

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (سوره نحل: ۳۶)

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ (انبیاء: ۲۵)

## عبودیت

قال الحسين (ع): ان الله جل ذكره ما خلق العباد الا ليعرفوه فاذا عرفوه عبده فاذا عبده استغنى عن عباده من سواه (علل الشرايع، ج ۱، ص ۹)

عبادت انجام عملی برای غیر، با اعتقاد به ربوبیت و الوهیت آن غیر است و مهمترین تلاش انبیا و بارزترین محتوای کتب آسمانی، از جمله قرآن کریم، تثبیت توحید عبادی خدای سبحان است. (انعام: ۱)

جز خدای سبحان کسی رب جهانیان نیست و عبادت همان ارتباط عملی با معبود برای رشد و کمال عابد است. زبان همه انبیا لاله الا الله بوده و قرآن از قول بسیاری نقل می‌کند که به قوم خود گفتند: ای مردم خدا را عبادت کنید، چون غیر از او برای شما الهی نیست، مالکیت، الوهیت، ربوبیت، خالقیت، همه مخصوص خداوند یکتاست: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾ (یونس: ۱۸)

همه اموری که به نوعی موجب رشد و کمال و شکوفایی نفس انسان می‌شود و دو جنبه عملی و نظری دارد که مراد از نظری (بعد شناختی و معرفتی) و هر معرفتی (حصولی و حضوری) نسبت به نوع و اهمیت آن رشد و کمال جدیدی در نفس انسان پدید می‌آورد. (طباطبایی، نهاییه الحکمه، ج ۱، ص ۲۴۰) و (اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۱، ص ۹۷)

استکمال عملی و نظری انسان از مراحل پایین‌تر آغاز و به تدریج به مراحل برتر منتهی می‌شود. هدف نهایی بعد عملی انسان، رسیدن به مقام عبودیت است. (ذاریات: آیه ۵۶)

و مراد از عبودیت بندگی خدای قادر متعال در پرتو شناخت او و حرکت در مسیر مستقیم که فرستاده الهی راهنمای آن است؛ و مراد از عبادت دریافت رحمت الهی و استحقاق رسیدن انسان به مراتب بالای رحمت در سایه عبادت کمال مطلق محقق می‌شود.

مراد از معرفت به خدا، معرفت حضوری و شهودی است که هر انسانی به اندازه ظرفیت وجودی خود می‌تواند از آن بهره‌مند شود و حضور و وجود پروردگارش را درک کند. در قرآن کریم از این نوع معرفت به لقاء الله تعبیر می‌شود و انسانی را که به لحاظ عملی به مقام عبودیت و به لحاظ نظری به مقام لقاء الله رسیده باشد مقرب می‌نماید. می‌توان نتیجه گرفت که کمال نهایی و مطلوب حقیقی انسان، قرب الهی است و انسان‌هایی به رستگاری و سعادت می‌رسند که در پیشگاه خداوند مقرب باشند. (مصباح، خودشناسی برای خودسازی، ص ۷۳-۶۷)

## توحیدباوری و عبودیت، وجه مشترک تمام فرستادگان و ادیان الهی

مهم‌ترین شعار همه فرستادگان الهی شعار لاله الا الله است. (بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۲) کار مهم

پیامبران دعوت به توحید و عبودیت حق و یکتا پرستی بوده است. همه فرستادگان الهی در این مسیر مشترک تمام تلاش خود را نموده‌اند و هدایت مردم، کار اصلی آنها بوده است. آنچه مسلم است به دلیل موانعی که مربوط به ذات انسان که انتخابگر است و باید با شناخت خود انتخاب کند از طرفی غرایز و موانع مانند شیطان سوگند خورده، سد راه انسان می‌شود. بعد از هر پیامبری و رسالت او، عقیده و تحریفی باطل در ادیان رخنه کرده و مانع از توحید محوری جهان شده و انسان دوباره به پرتگاه‌های جهل و سرگردانی سقوط کرده است.

خدای سبحان برای اینکه انسان گام به گام معارف دینی را طی کند و به توحید نهایی نائل شود، مسیری را به وسیله اوصیای خود برای بشر فرستاد ولی همواره مورد هجمه انسان‌هایی شیطان صفت - که از روز ازل و آغاز خلقت انسان و اعتراض به این خلقت از روی تکبر ایستادن - قرار گرفته و مانع هدایت شده است. ولی اراده الهی بر تحقق این هدف و ایجاد جهانی توحید محور، آرزویی است که وعده داده شده و جهان در آستانه آن است.

با نگرشی بر تاریخ جهان و حرکت انسان از اول خلقت به خوبی این مسیر برای افراد آگاه بیدار دل واضح می‌شود. از حضرت آدم و هبوط از بهشت به جهت نافرمانیش و انبیای الهی و موحدانی مثل اصحاب کهف و پیامبران ادیان مثل مسیح و یهود و ابراهیم بت شکن و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله برای این هدف تلاش کرده و وعده به بشارت جهانی توحید باور داده‌اند. (انبیا: ۲۵)

### ضرورت طرح حکومت جهانی توحید محور

انسان فطرتی دارد که پشتوانه آن روح الهی است و دارای طبیعتی است که به گل (خلقت مادی) وابسته است، همه فضایل آدمی به فطرت الهی او و همه رذایل وی به طبیعت او برمی‌گردد. اگر به طبیعت خود توجه کند و از روح خویش غافل گردد، نه تنها از مسیر کمال باز می‌ماند بلکه دچار انحطاط و سقوط به حیوانیت و حتی پست‌تر و گمراه‌تر از آنها خواهد شد (اعراف: ۱۷۹) و اگر به بعد فطری و گوهر ذات خود که الهی است توجه کند تا جایی تکامل می‌یابد که به «افق اعلی» و مقام «او ادنی» می‌رسد که از فرشتگان نیز برتر است. (نجم: ۷-۹)

اگر انسان بخواهد بر طبق خلقت توحیدی خود رشد کند موانع جنی و انسی و موانع غریزی مبارزه کند. این مبارزه و تلاش در طول تاریخ در مسیر انسانیت بوده است. اینک جهان در مسیر پیچ تاریخی خود قرار دارد و موانع مادی با تمام قوا مانع اوست و هر لحظه انسان‌های بیشتری را در ورطه گرداب خود هلاک می‌گرداند. جهانی تشنه و منتظر منجی است که او را از این نسیات نجات دهد. (حشر: ۱۹)

مشاهده امت مورد ظلم و رواج روز افزون فساد، امید و اضطراب انسان‌ها را به طلب نجات و استمداد الهی می‌طلبد. بی‌تردید انسان، هرچند پیرو دینی نباشد، به هنگام هجوم سوانح سنگین و قطع امید از کارایی اسباب ظاهری، به سوی خدا استغاثه و تضرع دارد و با مراجعه به باطن خویش روزه‌های امید را گشوده می‌بیند، امید هم بدون متعلق نیست چنانکه چیزهایی مثل حب و بغض، اراده و کراهت و جذب و... در خارج بدون متعلق یافت نمی‌شود، اگر مطلوب نباشد طلبی نیست و اگر جاذبه‌ای نباشد که جذب کند، مجذوبی تصور نمی‌شود و... امید نیز چنین است که بدون تعلق تحقق نمی‌یابد و صرف اینکه انسان هنگام بسته شدن همه راه‌های ظاهری برای رهایی از سوانح، به سببی فوق همه سبب‌های عادی توجه پیدا می‌کند دلیل آنست که فوق همه سبب‌ها، سببی است که از ناتوانی، زوال سهو و نسیان به دور است. این چیزی است که انسان در خود می‌یابد و فطرت او اقتضا می‌کند هر چند اشتغال به اسباب ظاهری او را غافل کرده باشد ولی هنگام تهاجم بلا یا و بسته شدن راه‌ها و ناکارایی اسباب ظاهری و کنار رفتن موانع و عوامل اشتغال و غفلت، آنچه مخفی شده بود بروز می‌کند و آنچه را حجاب غفلت فرا گرفته بود روشن می‌بیند، جان وی بدان تعلق می‌گیرد و مربوط می‌شود و آن همان سبب برتر از همه اسباب یعنی خدای عز و جل است. (طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۲۷۲)

در این مطلب توجه انسان و چگونگی راه یافتن او به خداوند بیان شده است. سیر انسان به سوی خداوند است خواه مؤمن یا کافر باشد، این سلوک یک لحظه توقف ندارد مانند آب روانی که دائم در حال حرکت است ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فُتْلَاقِيهِ﴾ (انشقاق: ۶) و

این سیر همراه با رنج و سختی است و پایان این سیر هم لقای الهی است ولی نوع ملاقات مؤمن و کافر با خدا تفاوت دارد.

فقر و نیاز و امید انسان در سختی‌ها ضرورت شناخت به مبدأ و منشاء می‌باشد و هر کس گمشده خود را نوعی طلب می‌نماید و در این بین آفریدگار متعال هر کس را به نور خود به حد وسعش هدایت نمود و طالب و جوینده را هدایت می‌فرماید.

سعادت انسان‌ها در گرو شناخت توحید و حرکت به سوی مبدأ و فطرت است شناخت راه و حرکت برای بشر ضروری است.

بدیهی است که حرکت درست انسان در سیر به سمت کمال و سعادت، نتیجه جهان بینی درست او نسبت به آفریدگار است و شناخت صحیح مبتنی بر شناخت واقعی اوست، تاکنون با تمام تلاش انبیا و اولیا، این مهم محقق نشده و می‌بینیم که توحید باوری درست ارائه نشده و هر بار که انسان‌ها خواستند حرکتی کنند موانعی بوده است، آنچه که آخرین ذخیره الهی عهده‌دار آن است برطرف نمودن این موانع و دادن نگرشی درست و متقن است که انسان راه خود را یافته و از سرگردانی به جاده اصلی و صراط مستقیم حرکت کند.

درد بشر امروز این است که وحدت درونی ندارد و طبعاً نمی‌تواند وحدت برونی داشته باشد. وحدت درونی یعنی توحید باوری. مکاتب دور از خدا و فطرت نمی‌توانند امتی عظیم و متحد را پایه‌گذاری کنند. عقیده‌ای که همه را به سوی خود بخواند باید فطری و ضروری بشر و ثابت در نوع بشر و مشترک در همه افراد باشد، یعنی بین الاذهانی باشد و مکتبی باشد که فرد را عضوی از جمع و در عین حال مستقل بداند و جمع را مسؤل حیات خوش فرد معرفی کند.

بر اساس این دعوتها، اظهار نظرها و ارائه خط‌مشی‌ها توسط مکاتب چیزی جز دوری از هدف و مقصد نهایی بشر نتیجه نمی‌دهد. چنین امری لایق حیات انسانی نیست و به عبارتی قدر مشترک در مکاتب نیست، بشر دور از توحید هر روز به امری دعوت می‌کند، یکی به لذت طلبی و انسان‌محوری و دیگری تکیه به ماده‌گرایی، دیگری عقل‌گرایی یکی سفسطه‌گرایی و شک‌گرایی و دیگری انسان را مغز در خمره می‌داند و فریب خورده اهریمن و تا آخرین حد سقوط

در تاریکی جهل و شیطان‌پرستی می‌کشاند، چه دور شده انسان از راه نجات! به عبارت دیگر ماهیت توحیدی در آنها به چشم نمی‌خورد جهان دادگری موحد می‌خواهد و این ضروری است و تنها راه نجات در وحدت و توحید محوری است.

### باور حکومت جهانی توحید محور، فطری است

فطرت الهی اجزایی دارد که مهمترین آن توحید است. (امام خمینی، جهل حدیث، ص ۱۵۴) جوهر روحانی بشر که به فطرت الهی و قبول دعوت الهی و دین توحید مفسور شده است در درون انسان به طور بالقوه به ودیعه نهاده شده است، همانند گوهر در دل معدن است و بدون کوشش، سعی تمام، تزکیه قلب و تصفیه باطن از اغراض نفسانی و انجام اعمال و عبادات، استخراج پیدا نمی‌کند و از قوه به فعلیت نمی‌رسد. «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلٰی شَاكِلَتِهٖ...» (اسراء: ۸۴) باور به اینکه حقیقت جهان دست آخر طعم خوش حقیقت و عدالت و توحید باوری و تعالی را خواهد چشید باوری فطری است.

انسان‌ها با هر دین و آیین در انتظار یک مصلح جهانی به سر می‌برند و شب و روز انتظارش را می‌کشند تا با ظهورش جهان را پر از عدل و داد نماید. بر اساس حرکت توحیدی؛ و برهان فطرت کمال طلبی در سایه حکومت عدل توحیدی، انسان در درون خود میل به حکومت عدل جهانی را احساس می‌کند. این حکومت باید موجود شود چون میل و کشش درونی از امور ذات‌الاضافه است که بدون مضاف الیه امکان‌پذیر نیست. پس حکومت عدل جهانی ضرورت دارد و به بیانی دیگر می‌توان گفت: انسان با قطع امید از وضعیت موجود جهانی احساس نوعی امید به جهانی برتر دارد. وجود چنین امیدی که انسان‌ها در تمام تاریخ داشته‌اند دلیل بر تحقق آن خواهد بود و حکومت عدل توحیدی ضرورت دارد.

در واقع انتظار، وادی امنی است که هر کس آنرا کسب و حفظ کند از آسیب‌ها، دغدغه‌ها و نگرانی‌ها آسوده می‌گردد.

مهدویت آموزه‌ای عقلایی است زیرا اولاً: نظام آفرینش بر خط سیر معین در حرکت است.



شکی نیست که از نظر عقل، برای برقراری نظم و جلوگیری از هرج و مرج و ریشه کن شدن فتنه‌ها و اجرای قسط و عدالت وجود رهبری دینی و آسمانی ضروری است، چنانکه تاکنون فرستادگان و رهبران الهی این امر را برعهده داشته‌اند.

ثانیاً: سیر تکاملی بشر نیز دلیل دیگری بر آینده روشن جهان است، فساد وقتی از حد گذشت، نتیجه آن یک انقلاب تکاملی معنوی خواهد بود که بشر را به جهان انسانیت خود باز خواهد گرداند. عالم هستی تکویناً بنده خداست و وجودش که عین امکان فقری است به همین بندگی شهادت می‌دهد ﴿وَلَهُ اسَلَّمَ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً﴾ (آل عمران: آیه ۸۳) همه موجودات تحت حکومت الهی هستند و تجلی آن توحید باوری وعده الهی است در این جهان ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (توبه: آیه ۳۳) آیه فوق که در سوره صف هم آمده است. خبر از جهانی شدن توحیدباوری در تمام عالم دارد. این مژده در تمام ادیان و بوسیله همه پیامبران آمده است؛ و چون همه ادیان بر پایه فطرت الهی انسانی بنا نهاده شده و فطرت انسانی برخلاف آیین‌های غیر حق که با شرک در آمیخته‌اند بر محور توحید جهانی است. ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (روم: ۳۰)

ممکن است اینجا این سؤال پیش بیاید که اگر فطری است چرا تاکنون اجرا نشده است؟ در پاسخ باید گفت: این فطرت بوسیله شیطانی که در مقابل انسان تکبر کرد و سوگند خورد که انسان را فریب دهد و تا مدت معین از خداوند فرصت گرفت برای انجام مأموریت خود تغییر یافته است. سید الساجدین فرمودند: اگر... شیطان با مکر و فریب باطل را در چهره حق و حق را در چهره باطل نشان نمی‌داد هیچکس از راه حق منحرف نمی‌شد. (صحیفه سجادیه، عنوان ۳۲ ص ۱۴۹) خداوند قادر فرمود: ﴿لَا تَبْدِيلَ لِمَخْلُوقِ اللَّهِ﴾ و ﴿لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾ (روم: ۳۰ و یونس: ۶۴) تبدیل، یعنی قرار دادن چیزی به جای چیز دیگر، تبدیل در حقیقت تغییر دادن به طور مطلق است (راغب، مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۲۴۷)

تغییر بر دو وجه است: اول تغییر صورت چیزی بدون تغییر ذات، دوم: تغییر در معنی یعنی

تبدیل به غیر آن، (راغب، مفردات ج ۲ ص ۷۲۹). یعنی تغییری در آنچه در لوح محفوظ است داده نمی‌شود و برای خلق و نهایت خلقت بشر تغییری نیست و آنچه را که خداوند وعده داده است در آینده واقع می‌شود.

خدای تبارک و تعالی ایشان مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الرَّحْمٰنِ را ذخیره کرده است که همان معنایی (اجرا و گسترش عدالت واقعی را در تمام مراتب انسانیت و در تمام دنیا) که همه انبیا آرزو داشتند لکن موانع، اسباب این شد که نتوانستند اجرا بکنند و همه اولیاء آرزو داشتند و موفق نشدند که اجرا بکنند، به دست این بزرگوار اجرا بشود. (امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۸۱)

### سیر تاریخی حرکت توحید

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ (بقره: ۲۱۳)

مراد از امت واحده چیست؟

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: کان الناس قبل نوح امه واحده علی فطره الله، لامهتدین و لا ضالین فبعث الله النبیین؛ بنابراین مقصد واحد این جماعت نه هدایت بود و نه ضلالت، در واقع این جماعت بر هدایت اجمالی بودند که درون آن ضلالت نیز نهفته است. (طباطبایی، المیزان ج ۲ ص ۱۴۳)

هدایت اجمالی هدایت بسیط و محض است و در آن هدایت با عبور از ضلالت است و اینگونه تاریخ توحید آغاز می‌گردد و با نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ آغاز و با محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به انجام رسیده است.

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ...﴾ (شوری: ۱۲-۱۵) در این آیات تاریخ انبیا در مسیر تکاملی توحید بررسی می‌شود، در هر دوره تاریخ خداوند بر سیمای یکی از برگزیدگان خود ظهور و تجلی می‌کند.

تاریخ توحید تاریخ حضور حق است در زمان، چنانکه برخی پیامبر را خدا نامیدند مثل حضرت عیسی، (مائده ۱۱۶)

اوج توحید و آنچه تاریخ توحیدی در صدد تحقق آن بود با محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ظهور رسید (جان

احمد جان جمله انبیاست)، با آمدن پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توحید باوری آخرین برهه تکامل خود را رقم زد و ختم نبوت از سوی قرآن اعلام شد اما این غایت کمال توحید نبود زیرا توحید در زمین تحقق نیافته بود و سراسر آنرا نگرفته بود به عبارت دیگر، توحید تجلی خارجی نداشت و تنها در فرد پیامبر و اندکی از یاران ایشان بروز و ظهور داشت

انبیا مبشران آزادی اند، بنابراین اولین برهه ظهور توحید در ساحت عالم خارج، جامعه نوپا، بسیط و ساده اسلامی بود که توسط پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تأسیس شد. جامعه به جهت بساطت و نوپایی گروه‌های مختلفی را در خود جای داد. با فتح مکه نفاق منافقان و بت پرستی مشرکان در کنار ایمان نورس مؤمنان جمع آمد.

عصر غیبت جامعی است بین جامعه توحیدی بسیط و ظلمت، بر آمده از طاغوت، دوره‌ای که با سرپیچی از فرمان الهی و اطاعت گریزی فرمان پیامبر که با امویان آغاز شد.

اما در پایان تاریخ تکاملی توحید، جامعه آرمانی رها شده از جامعه طاغوت زده و استقرار توحید در سراسر زمین، نهایت توحید و تحقق آنرا ترسیم می‌کند، اینجا نقطه‌ای است که هدایت به‌طور تفصیلی و نه اجمالی نمایان می‌شود و آگاهی بشر به غایت می‌رسد.

با آغاز ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام دوره‌ای تازه آغاز می‌شود و این همان دوره‌ای است که در آن توحید در غایت مطلوب خود ظاهر می‌شود و سراسر زمین پر از عدل الهی می‌گردد و در این عصر، توحید جلوه‌ای تام خواهد داشت و این طرحی کلی است که محتاج تلاشی بسیار است و بررسی ابعاد و زوایای آن تلاشی همگانی و خستگی‌ناپذیر می‌طلبد. اللهم اكشف هذه الغمه عن هذه الامه بحضوره و عجل لنا ظهوره. (دعای عهد)

به باور تاریخی، همانطور اصحاب فیل نتوانستند از رواج توحید و کعبه بکاهند و دو قدرت روم و ایران در صدر اسلام نتوانستند اسلام و پیامبر را شکست دهند، صاحبان سلاطین و و ثروت امروزیین غرب هم نخواهند توانست از بسط عدل و گسترش نور مهدوی ممانعت نمایند و آن خورشید درخشان به زودی طلوع می‌کند.

## جلوه‌های توحیدباوری در حکومت جهانی خدا

کاش می‌شد جلوه‌های از شکوه آن دوران طلایی را ترسیم کرد و پرده‌هایی از زیبایی‌های آن دوران باشکوه را به نمایش گذاشت و آن همه صفا و معنویت و آرامش، خیر و برکت، عدل و عدالت گسترده و ایمان و ایثار و سلامتی را به رشته تحریر و تصویر درآورد!

به راستی حکومتی که آرزوی همه انبیا و اولیاء و صلحا بوده چه صفاتی دارد.

حکومتی که از آغاز آفرینش انسان، هدف الهی در آن بوده و فرشتگان از درک آن عاجز بودند و در باور آنها انسان موجودی خونریز بود، خداوند فرمود: او خلیفه من در زمین خواهد بود، من چیزی میدانم که شما نمی‌دانید (سوره بقره) چه زیبا خواهد بود جهانی همه راضی، پر از عشق واقعی، بدون تشنت و اختلاف و جنگ و درگیری‌ها باشد.

در حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد حکومت حضرت مهدی آمده است: فلایبقی علی وجه الارض الا قال لا اله الا الله {هیچ فردی در روی زمین باقی نمی‌ماند مگر اینکه معتقد است خدایی جز خدای یگانه وجود ندارد. (اثبات الهداه، ج ۷، ص ۲۴۷)

با توجه به اینکه بعضی از ادیان مانند یهود و مسیح و بودا و آیین‌های دیگر در دنیا تحریف شده‌اند و برخی از مسلمانان نیز به اسلام واقعی عمل نمی‌کنند و با کشورهای مستکبر همکاری دارند و ثمرات توحیدباوری و اطاعت از رب العالمین ندارند.

امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمایند: در تمام نقاط مشرق و مغرب کسی باقی نمی‌ماند جز اینکه معتقد به یکتایی خداست. (اثبات الهداه، ج ۷، ص ۹۶)

باید جهانی پر از شرک و بت پرستی را به جهانی توحید باور تغییر داد و جهانی توحید باور برقرار نمود، همان امری است که منجی موعود عهده دار آن رسالت است و روایات به این امر رهنمون است.

در روایتی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌خوانیم که فرمودند: اصول علم و دانش دارای بیست و هفت حرف است، تمام پیامبران آنچه برای مردم تا حال آورده‌اند دو حرف بوده، وقتی قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر علوم را نیز آشکار می‌کند و در میان مردم رواج می‌دهد و ضمیمه

آن دو حرف می‌کند تا بیست و هفت حرف تکمیل گردد. (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶)

نگاه ظاهری و سطحی به این روایت و برداشت ابتدایی، این است که حضرت این تکنولوژی و ابزار کنونی ساخت بشر را گسترش می‌دهد، حال آنکه وقتی با دقت نظر بیشتری، به روایت بنگریم در می‌یابیم که اولاً این روایت می‌فرماید: آنچه پیامبران آوردند، یعنی مربوط به خود امام می‌شود به خلاف آنچه که به دست مردم ساخته شده است.

ثانیاً آنچه که پیامبران آوردند چه بوده است؟ آیا پیامبران برای مردم ابزارسازی را آوردند؟ آیا پیامبران علم و تکنولوژی کنونی را هدف دانستند و یا هدف آنان چیز دیگری بوده است!

امام در این فرمایش مقایسه‌ای بین مقدار علم و دانش بشر در دوران پیش از ظهور و بعد از ظهور نموده‌اند، کاملاً روشن است که مقدار علم و دانش بشر پیش از ظهور نسبت به دوران ظهور بسیار اندک است، نکته مهم دیگر فراگیر شدن علم و دانش در دوران ظهور است. دانش در میان همه مردم گسترش می‌یابد و همه از آن برخوردار می‌شوند و اختصاص به قشر خاصی ندارد، او جهان را پر از علم و دانش می‌کند، همانطور که پر از جهل و نادانی گشته است (بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۳)

حال باید پرسید این علم چیست؟

او علمی را تعلیم می‌نماید و گسترش می‌دهد که پیش از آن هرگز کسی بیان نکرده است. می‌دانیم که پیامبران برای انسان‌ها در هدف اول، توحید و شناخت و جهان بینی الهی و اخلاق و انسان شناسی و معرفت دینی و ایمان به خلقت را آوردند. هدف از خلقت و طریقه سیر به تعالی انسان و سلوک در راه سعادت و کمال را مشخص نمودند..

روایت می‌گوید: آنچه که پیامبران به آن موفق شدند دو حرف از این جهانی‌بینی بوده و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه که جهانی را توحید باور می‌نماید، بیست و پنج حرف دیگر این راه را برای مردم می‌گشاید. با توجه به آیات قرآن و روایات فراوان در پرتو این معرفت و اطاعت از خالق است که آسمان و زمین همه برکات و گنجهای خود را بیرون می‌ریزد و انسان به بی‌نیازی مادی نیز می‌رسد. و در اولین اقدامات حضرت در حکومت بحث عبودیت و اطاعت و انقیاد در برابر خداوند

است. بر طبق روایات در شهرهایی مثل کوفه و نجف، مسجدی بنا می‌شود که گفته شده پانصد یا هزار درب دارد. (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰، ح ۵۳)

این درجه از عبودیت نمایانگر از شناختی است که امام برای مردم شکوفا می‌نماید که همان توحید باوری است.

و در سایه این عبودیت و معرفت الهی است که با توجه به آیات الهی که می‌فرماید: اگر انسان‌ها ایمان بیاورند و تقوای الهی پیشه کنند آسمان برکاتش را بر اهل زمین فرو فرستد و زمین گیاهانش را خارج کند. (اعراف: ۹۶)

و در روایات هست که گنجهای نهفته در زمین ظاهر شود، غنا و بی‌نیازی دل‌های مردم را پر کند و آرامش و امنیت در همه جا سایه می‌افکند.

در سایه اتحاد و حرکت به صراط مستقیم انسان‌ها به تمام خوبیها و کمالات می‌رسد و بی‌نیاز می‌شوند. آرامش و زیبایی معنوی و مادی و عدل و انصاف در عالم فراگیر می‌شود.

اثرات مثبت توحید باوری تاکنون در کتب متعددی مورد بررسی قرار گرفته است، آنچه که باید مد نظر و توجه قرار گیرد و کارگسترده می‌طلبید، نگرش امید باورانه به بحث توحید در جامعه و تمام جوانب زندگی فردی و اجتماعی است. آثار و نتایج عالی این جهانبینی برای بشر است با توجه به روایات ظهور از آن چشم انداز استفاده کرد و برای تعالی انسان ساز مهدوی و پیشبرد جامعه به سوی عصر شکوهمند توحید باور و حکومت جهانی الهی گام برداشت.

### شمه‌ای از اوصاف و خصایص رهبر جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

با توجه به رسالت جهانی و وظیفه سنگین جهانی حضرت ولیعصر و منجی موعود، بدیهی است که آن حضرت خصوصیات منحصر به فرد و مقامی الهی باید دارا باشند در ایفای این مهم و در روایات رسیده از شیعه و سنی و در کتابهای آسمانی و همچنین سخنان رسیده از همه ادیان که مزده آمدن این رهبر جهانی را داده اند و این اخبار گویای قدرت و شجاعت و شهامت و کامل بودن این امام و رهبر الهی است که از آن جمله می‌توان به این نکات اشاره نمود.

در روایات و اخبار رسیده در فریقین، از صفات و خصوصیات منحصر به فرد حضرت بسیار سخن گفته شده است و حاکی از بی نیاز شدن خلق به واسطه ایشان، نجات انسان از خطرهای و سقوط و هلاکت دوران سخت غیبت، نجات مظلومین عالم و استغنائی خلق به نور ایشان، فراگرفتن حکومت مهدوی در تمام عالم، پر شدن زمین از عدالت و امنیت، وعده الهی به زبان همه انبیا و اولیا و اوصیا داده شده است که بیان آنها جز مختصر در این نوشتار نمی‌گنجد. جز به جرعه‌ای از اقیانوس:

امام همدل و همراه مهربان

خیرخواه و با عاطفه و چون مادری نیکوکار نسبت به فرزند خود

پناهگاه بندگان در مصیبت‌های بزرگ

امین خداوند در میان آفریدگان، حجت او بر بندگان، جانشین او در سرزمین‌هایش،

فراخواننده به سوی خداوند و مدافع حریم الهی (غیبت نعمانی، باب ۷، حدیث ۶)

پاکیزه از گناهان و به دور از هرگونه عیب و برخوردار از علم مخصوص

معروف به شکیبایی، مایه نظام دین و عزت دین خدا، مایه خشم منافقان و نابودی کافران

یگانه دوران که هیچکس به همپایگی او نمی‌رسد، هیچ دانشمند و جایگزین و همانندی

برای او نیست و به فضل و برتری ویژه است (غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۶)

امام مانند آب گوارا بر تشنه لبان است

امام نور راهنما به سوی هدایت و منجی مردم از هلاکت و آتش افروخته بر فراز بلندی‌ها

امام محل گرم و امان سرمازدگان، پناه و راهنمای گرمی بخش در حوادث هولناک و خطرهای

مرگ‌زا است.

با او بودن موجب سعادت و رسیدن به نهایت خوبی‌ها و جدایی از او موجب هلاک است

(غیبت نعمانی، باب ۱۳، ح ۶)

زنده کننده زمین بعد از مرگش ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ (حدید: ۱۷، بحار الانوار، ج

۵۲، ص ۳۶۲).

حضرت درک درستی از دین و آفریدگار به مردم ارائه خواهند داد و عقول مردم کامل خواهد شد. برای فهم این مفاهیم و فهم قرآن و آفرینش، امروز همه اذعان می‌دارند که سؤالات نسل جوان، سؤالات عقلی و شناختی حول آفرینش و هدف خلقت است. انسان‌ها بیش از هر دوران به دنبال دانش و جستجوی حقیقت هستند. زمانی که وقتی امیرالمؤمنین می‌فرمودند: از من بپرسید، جاهلانه از این حقیقت جوئی می‌گذشتند. الان زمانی است که عقول به دنبال پرسش و جستجو هستند، حتی کودکان سؤالاتی محوری دارند و به دنبال کسی که حرف حق بزند می‌روند، هر کس با جوان و نسل جدید در ارتباط باشد به این مطلب اذعان می‌کند.

آنچه که در روایات در مورد حضرت ولیعصر عَلَيْهِ السَّلَام گفته شده است: حاکی از امام مقتدری است که خداوند او را برای حکومتی ذخیره کرده است که امر عظیمی را در عالم تحقق می‌بخشد و فتح و پیروزی به مدد الهی، نصیب او می‌گردد.

حضرت همه پایگاه‌های شرک و نفاق را در هم می‌کوبد و ظلمت ظلم و تاریکی جهل را از بین می‌برد و تمام گیتی را به نور عدل و علم روشن می‌سازد و نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌ها را برطرف ساخته، اوضاع عالم را دگرگون می‌نماید و حیاتی تازه به همه ارزش‌ها می‌دهد.

او بی‌عدالتی‌ها، کینه‌ها و حسدها و دشمنی‌ها را نابود و مهر و الفت ایجاد می‌کند. مهدویت عهدی است الهی بین انسان و خداوند، لذا هدایت راستین امام و نعمت وجود این نعمت بزرگ الهی، از جمله لطف‌های خداوند برای هدایت و تکامل انسان است. ظهور امام تحقق نخواهد یافت، مگر با ایجاد تحول درونی مؤمنان و انسان‌های منتظر و رویکرد مجدد و واقعی آنها با خداوند و خالق جهان. (نامه ۲۸ نهج البلاغه).

امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام به مثابه گنجینه نهفته الهی است برای بشر و انسان‌ها با دیدن ظلم و بی‌عدالتی‌ها در طول تاریخ، همواره امید رسیدن به حکومت عدل و توحید را در دل خود زنده نگه داشته‌اند.

با توجه به قاعده فلسفی «محال بودن قسر دائم» یعنی محروم بودن حقیقی از حقایق هستی، خواسته طبیعی زمین و انسان، حکومت و سلطه انسانیت و عدل است در حالیکه از



ابتدای خلقت تاکنون عمدتاً ظالمان و بیدادگاران در زمین و بر انسان حاکم و مسلط بوده‌اند و چون قسر دائم انسان و زمین از حقیقت خود محال است لذا باید حتماً روزی باشد تا این دو به طبیعت خود برسند.

در احادیث و روایات و ادعیه مهدوی بحث عبودیت و توحیدباوری عیان است. به عنوان نمونه از زمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در دعایی می‌فرماید: لاله الاالله حقا حقا، لاله الاالله ایمانا و تصدیقا، لاله الاالله تعبدا و رقا، اللهم معین کل مؤمن وحید ومذل کل جبار عنید... .

دعوت به توحید و معرفت توحیدی رمز و رازی است که به دست حضرت متجلی می‌شود.

## نتیجه‌گیری

سخن از توحید و توحید باوری، سخن جدیدی نیست، در باب توحید کتابهای زیادی نوشته شده و زحمتهایی کشیده شده است در طول تاریخ آفرینش، اصلی‌ترین سؤال بوده است و به محض پیدایی وجود این که از کجا آمده و به کجا می‌رود، فطرت هر موجود هوشمند بوده و مربوط به دیندار یا ملحد هم نیست. در مباحث معرفت‌شناسی و خداشناسی مفصل به این مهم پرداخته شده و هنوز هم این نگرش‌ها و مباحث به صورت جدی در همه مجامع علمی جزو اصول علم و مبادی معرفت است.

همچنین در باب توحید و عبودیت و آثار و مراتب و موانع و اقسام و انواع آن و... در تمام ادیان و علوم و کتاب‌ها و سخن بسیار گفته است زیرا هر حرکتی در هر جایی لزوماً به این شناخت مبتنی است و در این مطلب بحثی نیست و اینکه کدام نگرش صحیح است نیز، در این نوشتار مختصر، منظور نبوده است، آنچه که در این متن مد نظر بود اشاره‌ای کوتاه ولی بیان اهمیت توحیدباوری به عنوان منشاء تمام حرکت‌های درست و ماندگار در طول تاریخ بشر و اینکه این مهم تنها و تنها به دست آخرین ذخیره الهی و عصاره هستی و موعود و منجی، بشارت دهنده همه ادیان الهی و امید تمام درماندگان و دوررشته‌گان از منشاء به صورت کامل و جامع به ظهور در کره زمین و در جهان آفرینش خواهد رسید.

آنچه که رخ خواهد داد در جهان به دست حضرت، تجلی و تبلور و نشان دادن و اجرای «حکومت جهانی خدا» است. او می‌آید تا دست میلیاردها انسان را در دست خالق حقیقی و آفریدگار هستی بگذارد و با ظهور خود و با اصلاح باورها به تمام اختلافات و سرگردانی‌ها و ظلم‌ها و شیطنت‌ها و بی‌عدالتی‌ها و تفرقه‌ها، پایان داده و با نشان دادن مسیر مستقیم به سوی پروردگار و خالق جهان به تمام دوری‌ها و گم‌گشتگی بشر پایان داده و حکومت جهانی توحیدی را برقرار نماید و جهان بینی صحیح و واقعی از توحید و عبودیت الهی به جهان عرضه نماید؛ و آنچه را که تلاش تمام آگاهان در طول تاریخ بشر بود، ولی به طور کامل موفق نشد به تجلی حقیقی و کمال نهایی نمایان کند. «و ما أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۲ و ۳۳). انسان‌های تحت ظلم و ستم و هر انسان دردمندی که به دنبال حقیقت است باید برای این مهم تلاش کند، زمینه را مهیا نماید برای این امر شکوهمند.

## فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، کمره ای، اسلامیه ۱۳۷۷ ه. ش.
۲. اصفهانی راغب، مفردات الفاظ قرآن، داوودی. صفوان عدنان، دارالشامیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه. ق.
۳. اردکانی، محمد علی، اسرار التوحید، انتشارات الاسلامیه، چاپ تهران، ترجمه توحید صدوق، نوبت اول.
۴. پور سید آقایی، سید مسعود، پیام امید به منتظران، بنیاد فرهنگی مهدی موعود.
۵. جوادی آملی، عبد الله، حیات حقیقی انسان در قرآن، نشر اسراء، ۱۳۸۲ ه. ش، چاپ چهارم،
۶. جوادی آملی، عبد الله، توحید در قرآن، حسین شفیعی، چاپ هفتم، ۱۳۹۳ ه. ش.
۷. حر عاملی، اثبات الهداه، مؤسسه الأعلمی، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۲۲.
۸. حائری شیرازی، محی الدین، حکومت جهانی خدا، نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۹۶.
۹. خمینی، روح الله، چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴ ه. ش.
۱۰. خمینی، روح الله، نامه عرفانی (ره عشق)، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، ۱۳۶۸ ه. ش.
۱۱. خامنه‌ای، سید علی، روح توحید، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۹۳ ه. ش.
۱۲. خامنه‌ای، سید علی، آینده در قلمرو اسلام، سید قطب، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹.
۱۳. خامنه‌ای، سید علی، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، مؤسسه ایمان جهادی، چاپ دهم، ۱۳۹۶.
۱۴. دستغیب، سید عبدالحسین، توحید، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۳۹۵ ه. ش.
۱۵. شریفی، احمد حسین، همیشه بهار، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، نشر معارف، چاپ نهم، ۱۳۹۳.
۱۶. صادقی، اصغر، موعود روزگاران، تهران، مهرآوران، چاپ اول ۱۳۷۷.
۱۷. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، موسوی، محمد باقر، انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ه. ش.
۱۸. طریحی، فخر الدین محمد، مجمع البحرین، اشکوری حسین، ناشر مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ه. ق.
۱۹. طالقانی، سید محمود، مهدویت و آینده بشر، تهران، ۱۳۶۰، نسخه ۱۱۲.
۲۰. طباطبایی، محمد حسین، آموزه نجات، آزادبان، انتشارات امام خمینی، چاپ دوم، بهار ۱۳۸۸.
۲۱. فضلی، نادر، پرچم پیروز، تهران مهر آوران، چاپ اول ۱۳۷۹.
۲۲. فرهنگستان علوم اسلامی، حکومت جهانی، مهر، چاپ اول، زمستان ۱۳۶۷.
۲۳. فقیه ایمانی، محمد باقر، دوران با شکوه ظهور، محمد ظریف، عطر عترت، چاپ اول، انتشارات جمکران، ۱۳۸۹.
۲۴. قائمی، علی، انتظار در سایه توحید، نشر میثم، شوال ۱۳۹۹.
۲۵. محمدی اشتهاوردی، محمد، حضرت مهدی فروغ تابان ولایت، مسجد مقدس جمکران، چاپ ۱۵، ۱۳۸۷ ه. ش.
۲۶. محدث نوری، بهشت دنیایی و جامعه مدنی در بعد از ظهور، ناشر: گل یاس، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۸.
۲۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، محمودی، بیروت، جلد ۵۲، دار احیاء التراث،
۲۸. محمودی، حسن تائب چشمه، بنیاد فرهنگی مهدی موعود، چاپ اول، بهار ۱۳۹۳.
۲۹. موسوی گیلانی، سید رضی، دکترین مهدویت، بنیاد فرهنگی مهدی موعود، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۳۰. معجم احادیث الامام مهدی (علیه السلام)، ج ۴ ص ۱۶۴. نرم افزار مهدویت.

۳۱. مجتهدی سیستانی، سید مرتضی، دولت کریمه/امام زمان، نشر الماس، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.
۳۲. مطهری، مرتضی، خدا در اندیشه انسان، انتشارات صدرا، ۱۳۹۳ ه ش، چاپ سوم.
۳۳. موسسه معارف اسلامی، معجم/احادیث مهدوی، مسجد مقدس جمکران، ایران، چاپ ۲، ۱۳۲۸ ه ق.
۳۴. نجار زادگان، فتح الله، بررسی تطبیقی تفسیر آیات مهدویت و شخصیت شناسی امام مهدی، پژوهشگاه حوزه، ۱۳۸۹ چاپ اول.
۳۵. نعمانی، محمد ابراهیم، الغیبه، غفاری، تهران (ایران): مکتبه الصدوق ۱۳۹۷ ه ق.
۳۶. یوسفیان، مهدی، درسنامه کلیات امامت، مرکز تخصصی مهدویت، چاپ اول، ۱۳۹۷.


# بررسی چالش‌های رسانه با تربیت زمینه ساز

آفرین قائمی<sup>۱</sup>

## چکیده

همه بزرگان و صاحب نظران، اولیای دین و خانواده‌ها از دیرباز به مسئله تربیت منتظران حقیقی اهتمام داشته‌اند. البته تربیت منتظرانی که بتوانند در عصر غیبت، زمینه ساز و عامل قرب ظهور شوند و در عصر ظهور، یاریگر گسترش حکومت عدل جهانی باشند، اقتضانات متناسب با خویش را می‌طلبند. امروزه رسانه‌ها نقش گسترده در راستای تربیت و تبلیغ ایفا می‌کنند. در این مقاله که با روش کتابخانه‌ای تهیه و به روش تحلیلی-توصیفی و نقادانه ارائه شده، دغدغه‌های رسانه‌ها با تربیت مؤثر در عرصه فیلم سینمایی و فیلم مستند، در موارد زیر تبیین شده است: شیوه بازتاب واقعیت‌های جامعه، استفاده نادرست از حق آزادی بیان، اهانت به کرامت انسان، بی‌انصافی در برخی تحلیل‌ها، طنز همراه با لودگی و هرزگی و رعایت نکردن عفت بیان و کلام و پوشش، موسیقی مطرب و انواع رقص، روابط غیر اسلامی زن و مرد، رعایت نکردن ادب اسلامی در عرصه‌های گوناگون.

**واژگان کلیدی:** تربیت، رسانه، چالش‌های رسانه، تربیت مهدوی.

۱. دکتری مدرسی معارف (گرایش اخلاق اسلامی) و سطح چهار اسلام‌شناسی، جامعه الزهراء  vqaimi@gmail.com

## مقدمه

عصر حاضر به جهت گستردگی و شدت تأثیر وسایل ارتباط جمعی و دست یابی آسان به اطلاعات انبوه و دریافت فیلم های مختلف در کوتاه ترین مدت و با کمترین هزینه، "عصر اطلاعات" لقب گرفته است. این فن آوری، جهان را از نظر اطلاع رسانی، به یک دهکده بدل نموده و آدمیان را از جنبه های گوناگونی همچون دانش و فرهنگ و سبک زندگی به یکدیگر پیوند داده و از آموزه ها و فرهنگ همدیگر اثر می پذیرند.

سینمای ایران اسلامی، از دو جهت در جهان مطرح است: یکی به عنوان نماینده تشیع و دیگری به عنوان نماینده انقلاب اسلامی ایران. در واقع، انواع مخاطبان، بیشتر آموزه های دین و فرهنگ خود را از سینما دریافت می کنند و رسانه، آنان را تربیت می کند!

در این میان، دانش آموختگان رشته فن آوری اطلاعات و رسانه و ... نیز در دانشگاه ها از کارگاه ها و متونی بهره می گیرند که بیشترشان ترجمه های غرب سکولار و ره آورد تهاجم ها و تبلیغات حساب شده علیه دیانت، بلکه ضد انسانیت هستند که این افراد، بناچار در مقام عمل نمی توانند بی تأثیر از آن آموزه ها وارد عرصه سینما و رسانه شوند. ره آورد این روند، دوگانگی هویت در نسل میان سال و جوان مسلمان است. این دوگانگی آموزه ها و عرضه، نسل جوان - به خصوص قشر تحصیل کرده و اهل مطالعه و دقت - را به سردرگمی و به دنبال آن، مشکلات روانی - اجتماعی دچار می کند.

بدین جهت، ضروری است تا اصحاب رسانه با مبانی و اصول معارف اسلامی، بلکه با آداب و رسوم و فرهنگ صحیح ملی هماهنگ شوند تا این معضل حل گردد و راه بر نفوذ بیشتر و سرانجام، سیطره بیگانه بسته شود.

برای زدودن بقایای سلوک نظام غریزه سابق از عرصه رسانه و نیز مقابله با این تهاجم نرم گسترده و افسارگسیخته فرهنگی، نیاز است تا تمامی نهادهای دینی، فرهنگی و آموزشی کشور در کنار یکدیگر بکوشند و با تبیین مستحکم و منسجم معارف و قواعد قرآنی، حربه های دشمن و دغدغه ها را شناسایی کنند و روند کنونی را طبق آموزه های قرآنی اصلاح نمایند. بدین ترتیب،

رسانه نیز در کنار دیگر عوامل تربیت زمینه ساز، مثل خانواده و علما و دیگر کارگزاران تربیت فرهنگی کشور، رسالت دینی و دین خود به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف را باید به شکل شایسته به انجام رسانند. آنچه در این مقاله می آید، بخشی از دغدغه های سینما با آموزه های قرآنی و تربیت زمینه ساز است. امیدواریم شناسایی و بررسی این موارد، بتواند صاحب نظران و تهیه کنندگان و نویسندگان و دیگر متخصصان امور سینمایی را به حل مشکلات و نزدیک سازی محتوا و قالب ها به معارف و اجرای بهینه تربیت زمینه ساز دعوت نماید.

### دیدگاه های مخالف در باب ارتباط دین و هنر

مهم ترین دغدغه فاصله انداز بین تربیت زمینه ساز و رسانه، «نگرش بیگانگی دین و اخلاق و تعقل از تخیل و هنر و رسانه» است. برخی، تعبیر هنر دینی یا رسانه اخلاقی را پارادوکس (خودستیز یا درون متناقض) می دانند و معتقدند گزاره های معارفی قرآن و مقوله های تربیتی آن، خشک و بی روح اند، در حالی که هنر باید پویا، جذاب، خیالی و احساسی باشد.

تبیین ضرورت پیوند هنر و رسانه با عقلانیت و تدین و تربیت اسلامی؛ تکیه بر تأثیر مستقیم رعایت موازین قرآنی بر جلب اعتماد مخاطبان مسلمان؛ اصلاح دغدغه های اخلاقی - دینی رسانه؛ تقویت نظارت صنفی و درونی؛ برگزاری پیاپی دوره های آموزشی - کاربردی دینی و تربیت اصحاب رسانه به شکل تربیت زمینه ساز، برخی از راهکارهایی است که می تواند از ابهام ها یا انحراف های عملی بکاهد. البته ریشه ای ترین اقدامی که باید انجام داد، ارزیابی فاصله و دغدغه های حضور عینی - عملی آموزه های تربیتی قرآن در عرصه رسانه است.

در نظر گرفتن اقتضائات این دستگاه فرهنگی - علمی گسترده از یک سو و بایسته ها و وظایف اصحاب این حرفه از سوی دیگر، انتظارات را به واقعیت و قواعد و قوانین را به عینیت نزدیک تر می کند. پس هم تربیت دینی در جایگاه شایسته خود با هنرمندی و ظرافت، در بستر جامعه تحقق می یابد و هم هنر و رسانه به موقعیت مناسب خود، یعنی ابزاری برای تعالی و امنیت و آرامش انسان می رسد.

## ترویج دنیاگروی به جای آخرت‌گرایی

اختصاص دادن هم و غم خود به نیازهای جسمانی و غریزی، سبب تنزل انسان از انسانیت و سقوط وی به حیوانیت، بلکه کمتر از آن می‌شود. براساس آموزه‌های قرآنی، لازمه تربیت زمینه‌ساز، درواقع حفظ کرامت نفسانی و ذاتی وی بر دیگر مخلوقات حتی ملائکه است. این کرامت، با تعقل و توجه به گرایش‌های متعالی فطری به دست می‌آید. اگر انسان از سطح زندگی روزمره و نیازهای طبیعی، اندکی فراتر رود و در افق بالاتری بیندیشد، خود را با نیازهای مهم‌تری روبه‌رو می‌یابد که توجه بدان‌ها سبب می‌شود که آنها نیز به دل‌مشغولی انسان و دغدغه‌های فراتر وی تبدیل شوند. این مرحله، اولین درخشش روشن‌گر مسیر تکامل و سودمند برای تربیت زمینه‌ساز قلمداد می‌شوند.

امروزه محور انواع فیلم‌ها و برنامه‌های رسانه‌ای بر نیازهای دنیوی و جسمانی می‌چرخد و مخاطب را کمتر به نیازهای متعالی وی سوق می‌دهد. به همین جهت، در این دست فیلم‌ها و برنامه‌ها، تربیتی ارائه می‌شود که متناسب با فرهنگ غرب است تا متناسب با تربیت زمینه‌ساز، حریم‌ها و حرمت‌های فراوانی شکسته می‌شوند؛ انواع زشتی و پلشتی به خورد مخاطبان و به خصوص کودکان و نوجوانان داده می‌شود و به کارگیری انواع الفاظ موهن و خفت‌بار سهل را نیز به مخاطبان القا می‌کنند. در مقابل، آموزه‌های متعالی مثل توکل، دعا، توسل و تعویذ را تمسخر و استهزاء می‌کنند یا به حاشیه می‌رانند و کم‌رنگ و کم‌اثر می‌گردند!

این بدان جهت است که روح حاکم بر اصحاب رسانه، روح منش غربی است که گمان می‌کنند با علوم حسی و تجربی می‌توان به همه نیازهای بنیادین انسانی پاسخ داد و همه دغدغه‌های بشری را به آرامش بدل کرد. دانش روان‌کاوی و روان‌شناسی تلاش نمود تا خلأ معنوی انسان را پر کند. رسانه‌ها کوشیدند جای عبادات و مناسک دینی را اشغال کنند و انسان را به جای خدا با خود همراه سازند. ورزش‌هایی چون شطرنج، فوتبال و رالی، جای هر تفریح سالم و مطالعه طبیعت و تعقل در خالق اینها را گرفت. در عوض، بیمارستان‌های روانی از میزبان روان‌پریش پر شد و آمار سرسام‌آور خودکشی و بحران معنویت، همه را کلافه کرده است.



اگر از ظاهر تزیین شده انسان و جوامع غربی بگذریم و به واقعیت درونی آن برسیم، جز پیریشانی و سرگردانی و خودباختگی چیزی نمی‌یابیم. انسان قرن ۲۱ بر خلاف انسان قرن‌های ۱۶-۱۸م دریافته که علم و صنعت با همه جذبه و بُردش، به تنهایی سعادت بخش و نجات‌گر نیست و نمی‌تواند وی را در همه نیازهای انسانی ارضا کند و به همه بحران‌هایش پایان بخشد. همین امر سبب شده تا بشر بار دیگر خلأ معنوی را حس کند و نیاز به معنویت و گرایش به دین و فطرت را دریابد. امروزه با پدیدار شدن موج اسلام‌گرایی از آن سو و بیداری اسلامی از این سو بار دیگر دنیای انسانیت، مشتاق آشنایی با دین حنیف و پیوند با فطرت سلیم انسانی گشته تا با پیگیری آموزه‌های آن، به کرامت اصیل و ارزش واقعی خود دست یازد و تربیتی شود که کرامت و سعادتش را هم‌زمان فراهم سازد.



### هم‌سوئی با فرهنگ غربی به جای برائت از آن

قرآن مجید می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ؛ و هر کس که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان (ائمه عليهم السلام) را بپذیرد، از حزب خداوند است؛ بی‌گمان حزب خداوند پیروز است.» (مائده: ۵۶) در مقابل می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا؛ و هر کس که به جای ولایت خداوند، ولایت شیطان را بپذیرد، همانا آشکارا زیان دیده است.» (نساء: ۱۱۹) همچنین، می‌فرماید: «فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ؛ دسته‌ای هدایت یافته‌اند و بر دسته‌ای گمراهی سزاوار است؛ زیرا همانا اینان شیاطین را به جای خداوند، سرپرست خود انتخاب کردند و می‌پندارند هدایت یافته‌اند.» (اعراف: ۳۰)

امام باقر عليه السلام می‌فرماید: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ؛ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَمِثْلُ مَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ؛ اسلام بر پنج پایه بنا نهاده شده است: بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت و به چیزی مثل آنکه برای ولایت دعوت شده، دعوت نشده است.» (کلینی، ج ۲، ص ۱۸، باب دعائم الإسلام، حدیث ۳) درواقع، ولایتمداری، سبب تحقق صحیح دیگر واجبات دین

اعم از فروع و اصول آن می‌گردد و سیر بر خلاف آن، در واقع سیر بر خلاف دستورهای وحیانی است که سبب بطلان و بی‌اثر شدن اعتقاد و عمل می‌شود؛ زیرا در هر مسیری غیر از طریق حق، تنها انحراف و گمراهی باقی می‌ماند. ﴿فَإِذَا بَعَدَ الْحَقُّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنْتَى تُصْرَفُونَ﴾ بعد از حق، غیر از گمراهی چیست؟ پس به کجا روی می‌نهد؟ (یونس: ۲۲؛ رعد: ۱۴)

از مظاهر پذیرش ولایت شیطان، پیروی و بزرگ‌نمایی مظاهر ولایت اوست که در فرهنگ منحط غرب، بازناب دارد و در فیلم‌های سینمایی و دگر فرآورده‌های رسانه‌ای آنها به دنیا عرضه می‌گردد. استفاده بیش از حد از این محصولات در سرزمین‌های اسلامی و به خصوص در ایران شیعی، سبب ایجاد بحران هویت و دوگانگی آموزه‌های تربیتی گردیده؛ زیرا این دو فرهنگ هیچ هم‌خوانی با یکدیگر ندارند و میان این دو به جای گفت‌وگوی تمدن‌ها، تزاخم و ستیز فرهنگ‌ها حاکم است!

## ترویج تجمل‌گرایی به جای زهد و قناعت و اعتدال

آخرت‌گرایی و دل‌کندن از دنیا و متعلق‌اتش، اصلی‌ترین وجه تمایز انسان متدین از انسان مادی‌گرای دنیاپرست است. البته زهد اسلامی‌ای که قرآن کریم ترویج و سفارش می‌کند، به معنای «رهبانیت مسیحی» نیست. رهبانیت مسیحی، بدعتی است که علمای نصرانی در دین مسیح علیه السلام نهاده و نیازمند تارک دنیا شدن به طور کلی و بهره‌نبردن از هرگونه لذت‌های مادی و جسمانی، مثل لذت‌های جنسی، مسکن مناسب، بستر نرم، غذای لذیذ و عالی است که در قرآن کریم به شدت نکوهش گردیده است. (حدید: ۲۷؛ مائده: ۸۷ و ۸۸؛ اعراف: ۳۱ و ۳۲)

نوع تبلیغات و برنامه‌های ارائه شده در رسانه‌ها دربردارنده مفهوم دنیاپرستی و تجمل و مزین شدن به خواسته‌های دنیوی مثل پُست، شهرت، ثروت‌اندوزی، رقابت بر سر گرایش‌های دنیوی و شهوانی است. در این میان، با تقویت روح آخرت‌گرایی می‌توان با لحاظ ثواب و عقاب اخروی، اخلاق‌گرایی و پرورش فضایل و حذف رذایل را رونق و گسترش داد و به تربیت زمینه‌ساز ظهور رسید؛ زیرا در نوع بشر، صرف آموزش‌های تربیتی - اخلاقی بدون انذار و تبشیر (تهدید به

عقاب و ترغیب به ثواب) کارآمد نیست و در مقام عمل، مؤثر نمی‌شود.

## ترویج خشونت به جای شجاعت

در طول تاریخ بشر، شجاعت همواره به عنوان یک فضیلت مطرح شده است، درحالی که روحیه دلاوری، زمانی فضیلت خوانده می‌شود که بجا و در حمایت از مظلومان و دفاع از ناموس (خانواده، وطن، آبرو) به کار گرفته شود.

این دشمن، گاه بیرونی است که در قالب قتال و معارضة خونین، محاجّه با خصم یا ظالمان و حق‌گویی، تحقق می‌پذیرد که به جهاد اصغر موسوم شده است: ﴿الْأَثْقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمَا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَءُكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَخْشَوْهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ چرا با کسانی که قَسَم‌ها را شکسته‌اند و بر بیرون راندن رسول اهتمام دارند، جهاد نمی‌کنید، درحالی که آنها اول بار بر شما تاختند؟! آیا از آنان می‌هراسید، درحالی که سزاوارتر آن است که اگر ایمان دارید، از خداوند بترسید؟!﴾ (توبه: ۱۳) گاه نیز به صورت درگیری با دشمن درون و وسوس خناسان است که به جهاد اکبر شهرت دارد: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ أَنْفِقُوا خَيْرًا لَأَنْفُسِكُمْ وَ مَنْ يُؤَقِّ شَخَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ پس تا آنجا که می‌توانید، پروای الهی داشته باشید و گوش فرادارید و فرمان برید و انفاق نمایید که این برای شما بهتر است و هر آن کس که زیاده‌خواهی نفس خود را کنترل نماید، ایشان همان رستگاران باشند﴾. (تغابن: ۱۶؛ حشر: ۹)

متأسفانه آنچه فرآورده‌های رسانه و بازی‌های رایانه‌ای محصول غرب، بر مخاطبان و به خصوص کودکان و نوجوانان تحمیل می‌کند، خشونت و جسارت منفی و ظلم بر زیردستان و ضعیفان، یعنی پروراندن نفس سَبْعی (درنده‌خویی) از یک سو و پروراندن نفس حیوانی بهیمی (حرص و طمع بی حد و مرز بر بهره‌مندی‌های دنیوی) از سوی دیگر است، به‌گونه‌ای که نه شجاعت درونی را پرورش می‌دهد و نه شجاعت مثبت کنترل‌شده بیرونی را القا می‌کند. این دست بازی‌های غربی و فیلم‌های جنایی و حتی فیلم‌های ساموراییان و تکواندوکاران چینی و ژاپنی، تنها قساوت قلب و بی‌رحمی را القا می‌کنند، نه شجاعت مثبت و تربیت مناسب دوران عدل جهانی!

در این میان، نمایش شجاعت‌های عارفانه دلاورمردان ایران زمین در طول دفاع مقدس، تنها به هفته بزرگداشت آنان اختصاص می‌یابد که انباشته شدن این دست برنامه‌ها برای چند روز کوتاه، خود مستوجب دل‌زدگی می‌شود و به سبب از دست دادن جذابیت لازم، اثر مطلوب را نخواهند گذاشت. سینمای تربیت یافته با آموزه‌های قرآنی، باید بکوشد در عین پرورش روح دلاوری و شجاعت، به کارگیری درست و کنترل آن را نیز به مخاطبان و به خصوص کودکان و نوجوانان آموزش بدهد تا با تثبیت انسانیت، ایشان را در تربیتی زمینه‌ساز، رشد دهد و به سعادت برساند. بنابراین، از پخش سریال‌ها و فیلم‌هایی که دارای صحنه‌های خشونت‌آمیز بوده و سنگ‌دلی و بی‌رحمی و ساده‌انگاری کشتار ضعیفان و مردم عادی برای رسیدن به مطامع دنیوی و قدرت‌طلبی را نمایش می‌دهد، باید پرهیز کرد و به جای آن، از شجاعان مسلمان مثل اباذر غفاری، عمار یاسر، مالک اشتر، سلمان فارسی و ... فیلم‌هایی ساخته شود و ایشان را به جای زورو، بروسلی، بن تن، جمونگ و مانند اینها به عنوان الگوی رادمردی، شجاعت و دلاوری معرفی کنند. تنها با این جای‌گزینی است که می‌توان تربیتی زمینه‌ساز را متوقع شد و انتظاری شایسته و بایسته داشت.

### رعایت نکردن حیا و عفت و ادب

انسان، ناچار از روابط اجتماعی بوده و پیوندهای اجتماعی، نیازمند تحکیم و استمرار هستند. از اموری که روابط بین انسان‌ها را صمیمیت و استواری و استمرار می‌بخشد، حیا و عفت است که به ادب و نزاکت در کلام و رفتار نیاز دارد. عفت و حیا در ابعاد مختلف مطرح است: عفت در شکم و حیا از پرخوری؛ عفت در فرج و حیا از آلودگی جنسی؛ عفت در کلام و حیا از بددهنی و بی‌شرمی در گفتار؛ عفت و حیا در نگاه و پرهیز از چشم‌چرانی و نگاه‌های آلوده و بالاخره حیا در پوشش با لباس مناسب و رعایت حجاب.

امام باقر علیه السلام معیار و میزان ادب و نزاکت را چنین بیان می‌نماید: «قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تُحِبُّونَ أَنْ يُقَالَ فِيكُمْ؛ با مردم با بهترین گونه‌ای که دوست دارید با شما سخن بگویند، سخن بگویید.» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۳۰۹) قرآن کریم برکنترل زبان و رعایت ادب اصرار زیادی دارد،

آنجا که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَر قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ الرَّحِيمُ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! گروهی از شما گروه دیگر را مسخره (و تحقیر) نکنند، چه بسا آنان از اینها بهتر باشند ... و عیوب خود (و دیگران) را آشکار نکنید و با القاب ناروا یکدیگر را شاخص نگردانید. بدترین شیوه، فسق بعد از ایمان است و آنان که توبه نکنند، از ستمکاران باشند. ... و گروهی از شما گروه دیگر را غیبت نکنند. آیا دوست دارید گوشت برادر خود را در حالی که مرده است، بخورید؟ تقوای الهی پیشه نمایید که خدا توبه پذیر مهربان باشد». (حجرات: ۱۱ و ۱۲)

با ابن حال، بسیاری از فیلم ها و انیمیشن های داخلی یا دوبله شده خارجی، به خصوص طنزها پر از بی ادبی ها، کج دهنی ها، به تمسخر گرفتن دیگران و تعابیر زشت و زنده است و بدآموزی فراوان برای مخاطبان و به ویژه کودکان و نوجوانان به همراه دارند.

## ترویج کج خلقی به جای حُسن خلق

خوش رویی، امری است که در اولین برخوردها و اولین ارتباط با فرد مقابل بروز و نمود پیدا می کند و سبب جذب وی و شروع و استمرار ارتباط می گردد. در برخورد افراد با یکدیگر، قبل از هرگونه ارتباط کلامی یا رفتاری، چهره فرد و نوع نگاه وی، موجب نزدیکی طرفین و سپس برقراری ارتباط کلامی یا رفتاری است.

بر خلاف اشتها و تبلیغ مسیحیت، شاخصه مسلمانان و پیامبران، رحمت و مودت در بین خودی ها است: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛ محمد ﷺ فرستاده خداوند است و کسانی که با او هستند، بر کفار، سختگیر و در میان خویش، مهربان باشند.» (فتح: ۲۹) از نشانه های مودت و رحمت، چشم پوشی از لغزش های طرف مقابل و عفو از اشتباه های جزئی است: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ؛ نیکی و بدی با هم یکسان نباشد. بدی را با نیکی دفع نما، پس همانی که بین تو و او دشمنی بود، گویا دوستی صمیمی گردد.» (فصلت: ۳۴؛ مؤمنون: ۹۷؛ رعد: ۲۲)

همچنین، دستور می دهد: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا؛ و رویت را از

مردم برنگردان و با گردن فرازی در زمین راه مرو. ﴿لَقَمَان: ۱۸﴾؛ زیرا ﴿عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾؛ بندگان خاص خداوندِ مهربان، آنانی هستند که بر زمین با فروتنی و تواضع راه می‌روند و چون با جاهلان برخورد می‌کنند، (به جای درگیری و مجادل بی‌ثمر) گویند: سلام (برو به سلامت). ﴿فرقان: ۶۳﴾

حال اینکه دستورهای ائمه علیهم‌السلام تا چه اندازه سرلوحه نویسنده‌گی، تهیه‌کننده‌گی، کارگردانی و بازیگری و به خصوص در برنامه‌های طنزآمیز است، جای بسی تأمل دارد. در واقع، برخی از آنچه در عرصه رسانه به خورد مخاطبان داده می‌شود، خلاف این اخلاق کریمانه است.

این مواضع، از منظر تربیتی و انسان‌سازی قرآن کریم، مردود است: ﴿قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ... قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا﴾؛ و پروردگارت حکم نموده که جز او را نپرستید و نسبت به والدین نیکی نمایید. اما اگر یکی یا هر دوی ایشان در نزدت به پیری رسیدند، به آنان اُف مگو و ایشان را از خود مران و با متانت با آنها سخن بگو. در نزدشان مهربان متواضع باش و بگو: پروردگارم ایشان را مشمول رحمت قرار ده، همان‌گونه که مرا از کودکی پرورانده‌اند. ﴿اسراء: ۲۳ و ۲۴؛ انعام: ۱۵۱؛ نساء: ۳۶؛ بقره: ۸۳﴾

احترام به سالخورده‌گان و والدین، مقدمه تکریم و پیروی از اولیاءالله و در نتیجه، شرط تعبد و اطاعت محض از خداوند متعال است. به همین سبب، تکریم توحید و تکریم والدین، کنار یکدیگر ذکر شده‌اند. در پرتو تربیت بهینه والدین و تکریم اولیاءالله و تعبد به شرعیات، انسان، خودساخته و دیگرساز می‌شود و زمینه فرج را فراهم و جهان را آماده استقبال و یاری حکومت عدل جهانی می‌نماید.

### ارائه الگوهای ناشایست

سازواره نوع بشر، این‌گونه است که با صرف تعلیم و تربیت، هدایت لازم را نمی‌یابد و نتیجه مطلوب را پدیدار نمی‌سازد. تربیت انسان و هدایتش به طریق سعادت نیز از این قانون مستثنی نیست. به همین علت، لطف و حکمت الهی اقتضا می‌کند که برای اتمام نعمت هدایت و اکمال

دین، همیشه انسان کامل و وارسته‌ای بر روی زمین باشد تا هم حجت تمام شود و هم نمونه مورد اعتماد، در دسترس رهپویان راه سعادت قرار بگیرد.

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ هَمَانَا بِرَاي شَمَا دَر رَسُولِ اللَّهِ الْكُوْبِي نِيكُو بَرَاي كَسِي اَسْت كِه اَمِيْد بِه خُدا وَ رُوْز قِيَاْمَت دَاْرَد وَ خُدا رَا فِرَاوَان يَاد نَمَايِد﴾. (احزاب: ۲۱) چنان‌که همه انبیا چنین بوده‌اند: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ هَمَانَا بِه تَحْقِيْق دَر اِيْشَان بَرَاي شَمَا الْكُوْبِي شَايِسْتِه اَسْت﴾. (ممتحنه: ۶) به خصوص در حضرت ابراهیم عليه السلام: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ؛ هَمَانَا بَرَاي شَمَا دَر اِبْرَاهِيْم وَ اَنَان كِه بَا وِي هَمْرَاه شُدْنَد، الْكُوْبِي شَايِسْتِه وَ مَنَاسَب اَسْت﴾. (ممتحنه: ۵)

رسانه می‌تواند آموزه‌های اصیل دینی - ملی مثل محوریت خانواده در سرپرستی جوانان و نوجوانان، قناعت و ساده زیستی، عفت و حیا در نگاه و گفتار و شکم و فرج را به نمایش گذارد و اخلاق سطح گسترده‌ای از جامعه را به صلاح و سداد بکشانند. نقش الگو و عبرت در تربیت انسان، بسیار پر رنگ است. روان‌شناسان و روان‌کاوان زیادی بر تأثیر اعجازگونه هم نشین و الگو صحنه نهاده‌اند. در واقع، قصص قرآنی، اسطوره و یا سرگرمی نیستند، بلکه عبرت‌ها و الگوها را در سطح وسیع با شرح و تفسیر بیان می‌کنند تا مسلمان را از عبرت و الگوگیری از رمان‌ها، افسانه‌ها و اسطوره‌های تخیلی منفی، بی‌نیاز نماید.

### روابط زنان و مردان مسلمان در رسانه

دستگاه آفرینش، زن و مرد را مکمل وجود یکدیگر (جفت) آفریده تا در کنار هم به کمال انسانیت بار یابند و در همین راستا نسل انسان برقرار بماند و نسلی پاک به جامعه انسانی تحویل داده شود تا آینده‌ای برتر برای همگان - در دنیا و آخرت - را ارمغان آورند. برای پیوند عمیق این دو جنس مخالف، کششی عجیب در زن برای مرد قرار داده شده است تا مرد تحت فشار و قدرت این تمایل غریزی، مشکلات پذیرش مسئولیت همسری و پدری و سرپرستی خانواده را گردن نهد و همچنین، برای زن نسبت به جنس مرد!

در قرآن کریم، سوره های مبارکه نور(نور:۳۰-۳۴) و احزاب(احزاب: ۵۹، ۵۳-۵۵ و ۳۱-۳۴) و یوسف(یوسف: ۲۲-۳۵) و نیز جریان رفتن موسی به نزد شعیب(قصص: ۲۳-۲۵) تأکید فراوان بر پرهیز از چشم چرانی و کنترل نگاه و کلام و رعایت حیا و عفت دارند.

«یکی از چیزهایی که دشمن به طور جدی در کشور تبلیغ می کند، مسئله اباحی گری است. اباحی گری اعتقادی و عملی، یعنی پای بندی ها و تکیه گاه هایی که یک انسان را در حرکت خود به سمت هدف مشخصی عازم و مصمم می کند و درواقع، یعنی دین و هویت را از او بگیرد و او را سرگردان و منگ کند. ... هدف از این کار، آن است که پشتوانه فکری که درواقع تکیه گاه اراده و عزم راسخ مردم است، از آنها گرفته شود و مردم احساس کنند پشت شان خالی است. ... مظهر این تهاجم [فرهنگی]، همان اباحی گری است که از راه خدشه در اعتقادات، تشویق جریان های خلاف اخلاق در جامعه و تشویق و ترویج انواع و اقسام فسادها ایجاد می شود.» (خامنه ای، ۱۳۸۰/۵/۱۱، همان، صص ۱۷۹ و ۱۸۰)

### ترویج اسراف و تبذیر در عرصه رسانه

قرآن کریم اسراف و تبذیر را ممنوع و مسرفان و مبدّرین را برادران شیطان معرفی می نماید: ﴿وَلَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ؛ و بریز و بپاش نکن که زیاده روان، برادران شیاطین باشند.﴾ (اسراء: ۲۶ و ۲۹) گاه به اسم تنوع در دکوراسیون یا گریم و مانند آن، بریز و بپاش های فراوانی در زندگی صورت می پذیرد. هزینه هایی هم که برای ساخت و تهیه یک فیلم و یا سریال صرف می شود، اغلب سرسام آور است، در حالی که چه بسا به جای سازندگی و عمق بخشی به معرفت دینی و اخلاقی بینندگان، مواردی چون تخریب اخلاقی و ترویج بی هویتی و به نوعی بی بند و باری را - خواسته یا نا خواسته - یدک می کشند و بار اخلاقی و معرفتی و دینی بسیار اندکی دارد! اغلب برنامه های طنز یا فیلم های جنایی که مخلّ به تربیت زمینه ساز و یاور پرور هستند، از این دسته اند!



## پرهیز از انتقادپذیری و اصلاح در پرتو آرای سازنده و به جا

قرآن کریم می‌فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ؛ پس بندگان من را که گفته‌ها را می‌شنوند تا بهترینش را پیروی نمایند، بشارت بده. خداوند ایشان را هدایت می‌کند و اینان خردمندان هستند.» (زمر: ۱۷ و ۱۸) نباید همه مردم را به سان گوسفندانی دانست که هر علوفه‌ای نزدشان ریخته شود، سر به زیر می‌افکنند و مشغول خوردن می‌شوند، بلکه در بین همین عوام به ظاهر بی‌سواد، صاحبان بصیرت و مجربانی وجود دارند که دیدگاه‌ها و پندها و انتقادهایشان کاملاً عالمانه و بجا و راهگشا است. البته برخی از بینندگان هم خود، صاحب نظر و اندیشه و دارای طرح بهینه‌سازی برنامه‌ها هستند.

بنابراین، کارگزاران رسانه، در هر موقعیت و عرصه‌ای، بی‌نیاز از مشاوره با صاحب نظران و نیز شنیدن و اندیشیدن انتقادات و پیشنهادهای و نظریات توده مردم نیستند، وگرنه بسیاری از مخاطبان ارزشمند خود را از دست خواهند داد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لامظاهرة أوثق من المشاورة؛ هیچ پشتوانه‌ای محکم‌تر از مشاوره نیست.» (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳) همچنین، فرمود: «الإستشارة عين الهداية و قد خاطر من استغنى برأيه؛ مشورت کردن، همان هدایت یافتن است و آن که به رأی خود قناعت می‌کند، خود را به خطر می‌افکند.» (همان، حکمت ۲۱۱)

بدین ترتیب، ضروری است که نقدها و تحلیل‌های دیگران را هم دریافت کرد و در صورت عالمانه و وارد بودن، آنها را به کار بست. برای ارتقای کمی و کیفی برنامه‌ها از حیث دینی و اجتماعی، مشورت با صاحب نظران و دریافت بینش‌ها و گرایش‌های آنان یک ضرورت گریزناپذیر است. مشورت و ترک خودمحوری و خودرایی، یک خصیصه کلیدی در تربیت زمینه‌ساز، برای خود و دیگران است؛ زیرا همه چیز را همگان دانند و هر کسی تجربه و نظری دارد که چه بسا همان نظر، بسیاری از مشکلات سر راه تربیت زمینه‌ساز را بر می‌دارد و راه را هموار می‌نماید.

## نتیجه‌گیری

دغدغه‌ها و فاصله گرفتن محتوا و قالب‌های مختلف رسانه‌ای، از محتوا و موازین شرعی و اخلاقی و بلکه ملی، امری پنهان یا قابل چشم‌پوشی نیست. این دغدغه‌های بینشی، گرایشی و رفتاری، در حوزه‌های مختلف خبری، مذاکره و مصاحبه، تبلیغات میان برنامه، طنز، برنامه‌های کودک و نوجوان، فیلم‌های سینمایی و مانند اینها گسترده‌اند.

برای رفع این دغدغه‌ها و فاصله‌ها نیاز است تا متخصصان فن با هماهنگی کارشناسان دینی، اقدامات زیر را انجام دهند: اول اینکه- متون آموزشی رشته‌های هنر و ارتباطات را اصلاح بنیانی نمایند؛ دوم اینکه- در متون و کارگاه‌های مخصوص، قواعد دینی ارائه فیلم، تمرین و جاناندازی شوند؛ سوم اینکه- ناظرانی به منظور تأیید محتوا و تهیه فیلم نامه، اجرای بهینه و نظارت کامل داشته باشند تا این کاستی‌ها برطرف شوند. چهارم اینکه- در همه عرصه‌ها متخصصان رسانه‌ای و متخصصان تربیتی و دینی و متخصصان مهدویت، در راستای تربیت زمینه‌ساز، با یکدیگر در تعامل و همکاری نزدیک قرار بگیرند.

چک‌نظر

## فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه: محمد کاظم معزی
۱. نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم، نشر ائمه علیهم السلام، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
  ۲. صحیفه سجادیه، ترجمه: سید احمد سجادی، تهران، نشر پیام آزادی، چاپ اول، ۱۳۸۶.
  ۳. آمدی، ابن تمیم، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
  ۴. آیت اللهی، حبیب الله، نگره هنر در انقلاب اسلامی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
  ۵. امامی، محمدجعفر، صدا و سیمای مطلوب از نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی، قم، تیپ مستقل امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۴، (شرح سخنرانی رهبری در ۸۳/۹/۱۱ در دیدار مدیران و رئیس سازمان صدا و سیما).
  ۶. انصاری، باقر، حقوق ارتباط جمعی، تهران، نشر معارف، ۱۳۸۹.
  ۷. باهنر، ناصر، «ریشه های سکولاریسم در نظریه های هنجاری رسانه ها»، مجموعه مقالات همایش رسانه تلویزیون و سکولاریسم، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۶.
  ۸. ثریا، سید مهدی، موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.
  ۹. جمعی از نویسندگان، موسیقی و غناء در قرآن، یاس زهرا علیها السلام، قم، چاپ اول، ۱۳۸۶.
  ۱۰. حسینی خامنه ای، سیدعلی، منشور دولت جاوید (بازخوانی مواضع و انتظارات مقام معظم رهبری در ۱۶ سال گذشته)، دفتر جریان شناسی معاصر، به کوشش: میثم موسی پور و تقی کرامتی، چاپ اول، قم، نشر همای غدیر، خرداد ۱۳۸۴.
  ۱۱. ساسانی، فرهاد، نشانه های معنوی در سینما، تهران، حوزه هنری سوره، چاپ اول، ۱۳۸۰.
  ۱۲. ساروخانی، باقر، جامعه شناسی ارتباطات، تهران، اطلاعات، چاپ ۱۷، ۱۳۸۵.
  ۱۳. سالاری، مظفر، درون مایه ها و دست مایه های نمایشی در قرآن، تهران، سوره مهر، چاپ اول، ۱۳۸۳.
  ۱۴. شرام، ویلیام، لایل، جک، پارکر، ادوین، تلویزیون در زندگی کودکان ما، ترجمه: محمود حقیقت کاشانی، تهران، سروش، ۱۳۷۷.
  ۱۵. شرفخانی، احمد، انسان، غنا و موسیقی، قم، مشهور، چاپ اول، ۱۳۸۰.
  ۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، انسان کامل، مطبوعات دینی، قم، بی جا، ۱۳۸۴.
  ۱۷. \_\_\_\_\_، المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
  ۱۸. طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، ترجمه: سید محمد باقر خوارزمی، چاپ دوم، بی تا.
  ۱۹. عماره، محمد، اسلام و هنرهای زیبا، ترجمه: مجید احمدی، تهران، احسان، چاپ اول، ۱۳۸۲.
  ۲۰. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ترجمه: فراهانی، قم، اسوه، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.
  ۲۱. کلبینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
  ۲۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.

۲۳. موسوی خمینی، روح الله، امریه معروف و... از دیدگاه امام خمینی (ره)، تهران، معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷.
۲۴. \_\_\_\_\_، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ چهارم، ۱۳۸۶.
۲۵. \_\_\_\_\_، تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
۲۶. \_\_\_\_\_، آیین انقلاب اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۲۷. نصیری، علی، قرآن و هنر، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۲۸. نقی‌زاده، محمد، تهران، مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی، نشر راهیان، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۲۹. نوری، زینب سادات، جامعه، هنر، موسیقی، قم، پرتو خورشید، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۳۰. یونسکو، کودکان و خشونت در رسانه‌های جمعی، ترجمه: مهدی شفقتی، تهران، ۱۳۸۰.

# درمان ناامیدی در آخرالزمان

فاطمه سادات شمس الدین<sup>۱</sup>

## چکیده

از گرفتاری‌های مهم در عصر غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، یأس و ناامیدی در میان منتظران است. برخی به علت تأخیر در ظهور آن حضرت، در زندگی خود دچار افسردگی می‌شوند که ریشه آن، یأس از اصل ظهور و ناامیدی از اجابت دعا برای فرج است. در نوشتار پیش رو، ضمن تبیین یأس و ناامیدی در آخرالزمان، به درمان روان‌شناسانه آن پرداخته شده است. این مقاله با روش توصیفی و با تمسک به روایات معصومان علیهم‌السلام، مراحل درمان ناامیدی را در سه مرحله با این عنوان‌ها بیان کرده است: یافتن امید، تحکیم امید و ایجاد نشاط. **واژگان کلیدی:** انتظار، یأس، ناامیدی، امید، ظهور، عصر غیبت.

۱. دانش پژوه سطح دو و جامعه الزهراء سلام الله علیها. [fatemesadateshams@gmail.com](mailto:fatemesadateshams@gmail.com)

جامعه بشری در قرن اخیر، پیشرفت‌های چشم‌گیر در زمینه فن‌آوری و صنعت داشته و به دستاوردهای فراوان رسیده، اما امید به آینده و فردای روشن در میان عموم انسان‌ها رو به کاهش است. به گونه‌ای که در نیم قرن اخیر، روانشناسان همواره بر درمان کمبودها و رفع ناتوانی‌ها کوشیده‌اند. جوامع اسلامی نیز از این خطر در امان نبوده‌اند و بیماری‌های روحی و روانی همچون یأس و ناامیدی، در میان مسلمانان رواج یافته است.

طولانی شدن دوران غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و پنهان بودن ایشان از دید مردم، از موارد ابتلا و آزمایش مؤمنان در آخرالزمان است تا یاران حقیقی حضرت غربال شوند. در این میان، دچار شدن به یأس و ناامیدی، یکی از خطراتی است که بسیاری از منتظران را تهدید می‌کند؛ یأس از اصل ظهور و آمدن منجی موعود و ناامیدی از اجابت دعا برای فرج حضرت. شدت بدی این کار به حدی است که امام صادق علیه السلام آن را در زمره گناهان کبیره می‌خواند و اینکه یکی از گناهان کبیره «الْفُتُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ الْيَأْسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ» است (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲، ص ۲۸۰) و فرد ناامید، در معرض افسردگی و دیگر اختلال‌های روانی قرار دارد. بنابراین، لازم است به این مسئله توجه ویژه داشت و معنا و انواع آثار آن در زندگی فردی و اجتماعی منتظران و زمینه‌های ایجاد و روش‌های درمان و رفع آن را بررسی کرد. «یأس»، در لغت به معنای امید نداشتن و توقع انسان از یک امر محال است. (معین، ۱۳۶۳، ص ۳۶۴) یأس با ابلیس و قنوط، هم‌معناست. یأس، شدت ناامیدی از خیر و پذیرفتن دعا است. همچنین، «یأس» در اصطلاح به معنای ناامیدی انسان و توقع زیاد او از یک چیز محال است؛ یعنی یقین کند شیء آرزوشده به دست نخواهد آمد یا دسترسی بر آن، طولانی و ناممکن است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۴، ص ۲۲۳)

در کتابهای گناهان کبیره اثر شهید دستغیب و هنر رضایت زندگی نوشته عباس پسندیده و مقاله‌هایی همچون «روزنه‌های امید در عصر غیبت» به قلم محمدحسین طبعی و «عفریت یأس و ناامیدی» از رضا کاشانی، یأس و ناامیدی تعریف و یکی از موانع ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف خوانده شده است.

مقاله حاضر، قصد دارد ضمن تبیین انواع یأس، راهکارهای درمان ناامیدی در عصر غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و آخرالزمان را براساس روایات معصومان علیهم السلام و با استفاده از تکنیک‌های علم روان‌شناسی واکاوی نماید.

## اهمیت امیدواری و انتظار فرج در آخرالزمان

اعتقاد به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اینکه سرانجام نزاع‌ها و جنگ‌ها و گرفتاری‌ها، صلح و صفا و امنیت و آسایش است، سبب می‌شود که مؤمن به فکر خودسازی باشد و شرایط لازم برای قرار گرفتن در صف منتظران واقعی را پیدا کند و این افتخار نصیب او می‌شود که یکی از زمینه‌سازان ظهور منجی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد.

انتظار فرج موجب می‌شود که فرد مسلمان با همه توان، سطح اندیشه و آگاهی و نیز آمادگی روحی و جسمی، مادی و معنوی خود را بالاتر ببرد تا در اجرای آن اصلاحات عمیق و همه‌جانبه و گسترش قسط و عدل و یکتاپرستی در سراسر گیتی، سهیم باشد. (انصاری، ۱۳۷۷، ص ۱۲۰)

در انتظار زیستن و منتظرانه دین داشتن، وظیفه‌ای است که شریعت اسلام از مؤمنان خواسته است. چشم داشتن به ظهور منجی و حاکمیت دوازدهمین امام، از سلسله امامان معصوم علیهم السلام، در واقع، باور به تداوم امامت و غیبت رهبر دینی در پایان تاریخ زندگی است؛ نه‌ایتی دور اما در پیش، چه بسا امروز، فردا و یا فردای دیگر. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۷، ص ۱۲۰)

این اعتقاد و انتظار، امید می‌آفریند و امیدواری، از مباحث کلیدی و سرنوشت‌ساز در زندگی انسان است.

انسان برای رسیدن به خواسته‌ها و کمالات معنوی و مادی به نیرویی نیاز دارد که او را برانگیزد و پشتوانه‌ای برای رسیدنش به کمال باشد و این نیروی معجزه‌آسا همان امید است. (فرحزاد، ۱۳۹۳، ص ۱۳)

در قرآن کریم نیز آمده است: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ همانا بعد از سختی، راحتی است. پس همانا با سختی، راحتی هست». (انشراح: ۵ و ۶)

با توجه به این آیات شریف، حتماً سختی‌ها پایان‌پذیر هستند. پس انسان در رویارویی با مشکلات، باید به جای ناامیدی و اظهار ناتوانی، با امید و انرژی برای حل آنها بکوشد؛ زیرا به فرموده خداوند، سختی و راحتی، حتماً به دنبال هم هستند.

کسی که سختی‌ها را پایان‌ناپذیر بداند، ناامید می‌گردد و ناامیدی، عامل بسیار مهم در ایجاد افسردگی و دیگر بیماری‌های روحی اوست. مسئله انتظار فرج، وقتی معنا می‌یابد که فرد، امیدوار بوده و به اصل پایان‌پذیری سختی‌ها اعتقاد داشته باشد. همین امر، موجب کاهش فشارهای روانی او می‌شود و این‌گونه، انتظار گشایش و فرج نقش مؤثر و ژرف در امیدواری منتظران دارد. از این رو، به انتظار فرج، در اسلام بسیار توجه شده و از آن، به عنوان عبادت (مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۶۸)، برترین جهاد (حرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۷)، برترین عمل (خزاززی، ۱۴۰۱ق، ص ۳۹۷) و محبوب‌ترین کار نزد خدا (ابن بابویه، ۱۰/۶۱۶) یاد می‌شود و انتظار فرج، به سبب دمیدن روح امیدواری، خود فرج و گشایش است. (پسندیده، ۱۳۸۸، ص ۲۵۵ و ۲۵۶)

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «انتظار الفرج من اعظم الفرج؛ انتظار گشایش، از بزرگ‌ترین گشایش‌هاست». (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۶، ص ۳۸۷)

## ۲. ناامیدی از منظر اسلام

وضعیت جهان پیش از ظهور امام عصر علیه السلام به‌گونه‌ای است که شاید انسان‌هایی را به یأس بکشاند، چنان‌که بعضی از روایات به همین موضوع اشاره دارد و رواج هرج و مرج، ناامنی، شیوع بیماری و گرسنگی و ... را به عنوان ویژگی‌های این دوران خوانده‌اند، (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۷۸) ولی در روایات دیگری نیز به نکات روشن و روزنه‌های امید برای شیعیان و انسان‌های مؤمن و متعهد اشاره شده است. (طیبی، بی‌تا، ص ۳۳)

یأس و ناامیدی، در آیات و روایات، از گناهان کبیره خوانده شده و ناامیدی از رحمت خداوند سبحان موجب کفر است. در قرآن کریم سوره یوسف از قول حضرت یعقوب علیه السلام می‌فرماید: «يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّبُوا مِنْ يُوْسُفَ وَاَخِيهِ وَلَا تَيَاسُّوا مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِنَّهٗ لَا يَيَاسُ مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكٰفِرُوْنَ؛



فرزندانم! بروید، بگردید، تفحص کنید، یوسف و برادرش را بیابید. از رحمت خدا ناامید نباشید که تنها کافران، از رحمت خدا مأیوس اند». (یوسف: ۸۷)

### ۳. درمان ناامیدی

آدمی، در پی انجام هر کاری، پیوسته دنبال غایت و مقصودی مشخص بوده و قبل از اقدام به آن هم نیازمند انگیزه‌ای برای آغاز عمل است. برایناساس، انسان برای تداوم زندگی و تحمل دشواری‌های آن، انگیزه‌ای نیرومند می‌خواهد که در پدیده «امید به آینده» تجلی می‌یابد؛ آینده‌ای که به مراتب عالی‌تر، زیباتر و بهتر از امروز باشد. (سباحی نیا، ۱۳۹۵، ص ۱۱۶)

این مسئله، برای منتظران حضرت اهمیت فراوان دارد؛ زیرا آنان در پرتو امید به فردایی بهتر، می‌توانند نیروی خود را برای داشتن نشاط بی‌پایان، جهت و معنا ببخشند. درواقع، بهره‌مندی از نگرش مثبت و امیدوارانه به آینده دور و نزدیک، لازمه سلامت روان و مانع گرفتار شدن به بیماری فراگیر است.

برای درمان یأس و ناامیدی منتظران در دوران غیبت امام زمان عجلایه، باید روحیه امیدواری در فرد و جامعه منتظر بالا رود و برای رسیدن به این مقصود، لازم است ابتدا امید و امیدواری شناخته شود.

در روانشناسی، امیددرمانی از سه گام اصلی تشکیل شده است: گام اول، القای امید؛ گام دوم، افزایش امید و گام سوم، ایجاد نشاط. اندیشه مهدویت نیز در قالب راهکارهای اعتقادی و رفتاری، به القای امید و افزایش آن در افراد می‌پردازد. (همان، ص ۱۶۰)

### الف) یافتن امید

گام اول درمان ناامیدی، یافتن و القای امید است. (همان، ص ۱۶۲) از این رو، لازم است در ابتدا انواع و اقسام امیدواری را مشخص کنیم.

### یک- اقسام امید

اول- امید ویرانگر: این نوع امید، امیدی فلج‌کننده و بازدارنده و درواقع نوعی اباحی‌گری

است و بزرگان دین همواره آن را سرزنش کرده و پیروان خود را از آن پرهیز داده‌اند. شهید مطهری در این باره می‌نویسد: «برداشت قشری از مردم از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود علیه السلام، این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد؛ فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلم‌ها، تبعیض‌ها، اختناق‌ها، حق‌کشی‌ها و تباهی‌ها ناشی می‌شود و نوعی سامان یافتن است که معلول پریشان شدن است. آنگاه که اصلاح به نقطه صفر برسد، حق و حقیقت هیچ طرفداری نداشته باشد، باطل، یگانه‌تاز میدان گردد و جز نیروی باطل، نیرویی حکومت نکند و فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می‌دهد و دست غیر برای نجات حقیقت نه اهل حقیقت، از آستین بیرون می‌آید؛ زیرا حقیقت طرفداری ندارد. بنابراین، هر اصلاحی محکوم است؛ زیرا هر اصلاح، یک نقطه روشن است و تا در صحنه اجتماع، نقطه روشنی است، دست غیب ظاهر نمی‌شود. برعکس، هر گناه و هر فساد، هر ستم و هر تبعیض و هر حق‌کشی و هر پلیدی‌ای به حکم اینکه مقدمه اصلاح کلی است و انفجار را قریب‌الوقوع می‌کند، رواست؛ زیرا هدف‌ها وسیله‌های نامشروع را مشروع می‌سازد، پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل امید، ترویج و اشاعه فساد است». (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۷)

این نوع برداشت از ظهور و قیام مهدی موعود علیه السلام و این نوع امید داشتن به فرج، نوعی اباحی‌گری است و به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی موافق نیست. (سلیمیان، ۱۳۹۶، صص ۸۱ و ۸۲)

دوم - امید سازنده: همان امید راستینی که در روایات، آن را با فضیلت‌ترین عبادت و برترین جهاد امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دانسته‌اند که تحرک بخش و تعهدآور است. یکی از اندیشمندان معاصر در گفتاری کوتاه و جامع، انتظار و امید سازنده را این‌گونه تفسیر کرده‌است: معنای امید و انتظار ظهور مُصلح حقیقی و نجات بخش الهی، حضرت مهدی علیه السلام این نیست که مسلمانان در وظایف دینی خود دست روی دست بگذارند و در آنچه بر آنها واجب است، مانند یاری حق، زنده کردن قوانین و دستورهای دینی، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و ... فروگذاری کنند و به این امید که حضرت ولی عصر علیه السلام بیاید و کارها را درست کند، از آنها دست بردارند. هر مسلمان، باید خود را به انجام دستورهای اسلام مکلف بداند؛ برای شناسایی دین از راه صحیح، از هیچ

کوششی فروگذاری نکند و از امر به معروف و نهی از منکر دست نکشد. (همان، صص ۸۰ و ۸۱) همچنان که پیامبر بزرگوار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «همه شما رهبر یکدیگر و در اصلاح هم مسئول هستید». (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۳۸)

در جای دیگر، امید درست و سازنده، همان «رجاء» تعبیر شده که ضد یأس و به معنای انبساط سرور در دل به جهت انتظار امر محبوبی است. (نیکنام، ۱۳۹۲)

## دو- اقسام امید مثبت در دوران آخرالزمان

اول - امید به تأسیس دولت کریمه: دولت حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد خود، نام‌های فراوانی دارد، مانند: دولت صالحان، دولت مستضعفان، دولت حق، دولت عدل، دولت جاوید، آخرین دولت و ... اما مهم‌ترین و جامع‌ترین نام دولت آن حضرت، «دولت کریمه» است که در دعای افتتاح آمده: «اللهم انا نرغب اليك في دولةٍ كريمَةٍ تعزُّ بها الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله؛ خدایا! من مشتاق دولت کریمه‌ای هستم که اسلام و اهل آن عزت و کرامت داشته باشند و نفاق و منافقان، ذلت و خواری».

«کریمه» به معنای نیکو و پسندیده است (معین، ۱۳۶۳، ص ۳۴۰) و «دولت کریمه» یعنی دولتی که بر محور کرامت دور می‌زند. مقصود از دولت کریمه در این دعا «دولت امام زمان» است؛ چون قبل از این جمله، برای وجود مبارک آن حضرت چنین دعا می‌شود: «اللهم صل علی ولی امرک القائم المؤمل و العدل المنتظر...». (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳، ص ۴۷۰)

در این دولت کریمه، هیچ اثری از ظلم نمی‌بینی، در آن خونریزی وجود ندارد و امنیت و آسایش چنان فراگیر می‌شود که حتی مزاحم خواب کسی هم نمی‌شوند. در آن جامعه، راستی و راستگویی همه جا را فرا می‌گیرد، نه دروغی دیده و نه شنیده می‌شود. از این رو، به شکل رسمی یا غیررسمی، هیچ‌کس سخن دیگری را تکذیب نمی‌کند.

دوم - امید به لقای امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام: منتظر، امیدوار به رؤیت و ملاقات کسی است که با دیدنش غم و اندوه از دل‌ها رخت بر می‌بندد و زمان به سبزی می‌گراید؛ او که در وصفش وارد شده: «المهدی عَلَيْهِ السَّلَام طاووس اهل الجنة و قمر جبهه کالقمر الدرّی علیه جلابیب النور؛ حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام

طاووس اهل بهشت است، چهره‌اش مانند ماه درخشنده است و گویا جامه‌هایی از نور بر تن دارد». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۱، ص ۱۰۵)

این شوق دیدار در امام علی علیه السلام وجود دارد؛ آنجا که صفات حضرت مهدی علیه السلام را بیان می‌فرماید و به بیعت کردن با او به اجابت دعوتش امر می‌کند. آنگاه با شیدایی و شیفتگی از شوق دیدارش آه می‌کشد و انتظار لقائش را دارد: «آه! آه! .... شوقاً الی رؤیته!» (همان، ص ۱۱۵)

بر این اساس، عاشقان حضرت در دعای خود می‌گویند: «اللهم ارنی الطلعه الرشیده و القرّة الحمیّده و اکحل ناظری بنظریه منی الیه؛ بار خدایا آن جمال با رشادت و پیشانی نورانی ستایش شده را به من بنمایان و چشمم را به نگاهی به او سرمه کن». (دعای عهد) (سبأی نیا، ۱۳۹۵، ص ۱۱۸)

سوم - امید به اجرای عدالت فراگیر: یکی از آرزوهای دیرینه بشر، گسترش عدالت به معنای واقعی در سرتاسر گیتی است و این امید و آرزو در ادیان الهی، به صورت اعتقاد تجلی یافته است. در طول تاریخ، کسانی که مدعی تحقق این ایده بودند، طرح‌ها ریخته و چاره‌ها اندیشیده‌اند که البته تلاش آنان در بیشتر موارد به نتیجه نرسیده، اما اندیشه ظهور مهدی علیه السلام، تنها چراغ فروزان است که می‌تواند تاریکیها و غبار خستگی را از انسان بزدايد. این همان چراغ امیدی است که قرن‌ها در دل انسان‌ها به عشق آمدن موجی به نام «عدل»، روشن و فروزان است.

باززترین و مهم‌ترین پیامد و نتیجه دولت مهدی علیه السلام، گسترش جهانی قسط و عدل و رفع بی‌عدالتی و ستم است. آنچه در لحظه اول، از نام مبارک او به ذهن می‌رسد، عدل اوست. در ۱۴۸ حدیث از پیشوایان معصوم علیهم السلام، این مضمون چنین آمده است: «یملأها قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً!» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۴۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی فرموده: «أبشركم بالمهدی علیه السلام یبعث فی أمتی علی اختلاف من الناس و زلازل، فیملاً الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً، یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض؛ شما را به مهدی علیه السلام مژده می‌دهم. او آنگاه که مردمان با هم اختلاف یابند و ناامنی‌ها و دل‌نگرانیها آنان را در برگیرد، به پا خیزد و عدل و داد را در دنیایی که آکنده از ظلم و ستم شده، می‌گستراند و اموال (داراییها و امکانات اقتصادی) را بین همه به درستی تقسیم کند و این چنین است که

اهل آسمان و ساکنان زمین از او خشنود می‌شوند». (طوسی، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۷۸)

دامنه عدالت او تا دورترین خانه‌ها و زوایای ناپیدای جامعه گسترش می‌یابد. با ظهور امام مهدی عج و استقرار حکومت آن حضرت، عدالت بر تمام روابط موجود در جوامع انسانی حاکم می‌شود و ساحت‌های مختلف حیات بشر، رنگ عدل و قسط به خود می‌گیرد. به بیان دیگر، عدالت مهدوی، همه حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و حقوقی را شامل می‌شود.

چهارم - امید به تحقق وحدت در حاکمیت: تنازع و تفرقه انسان‌ها، تاریخچه‌ای به فراخانی زندگی بشری دارد. یکی از مهم‌ترین علل بروز ناامنی و جنگ، فقدان همگرایی و همبستگی میان کشورهای مختلف بوده است. استمرار درگیری‌ها و دشمنی‌ها و بی‌پایان بودن جنگ‌های فراگیر و بی‌ثباتی پیمان‌های همگرایی، نشان از ناکامی تئوری‌ها، دولت‌ها، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی در ایجاد همگرایی و برتری علل افتراقات بین‌المللی دارد. شکل‌گیری امت واحده، به وجود آمدن حس مشترک جمعی و سرنوشت واحد و فروکاستن از جدایی‌ها، ستیزها، افکار متفاوت و ارزش‌های چندپاره، مستلزم رشد فکری و اخلاقی مردم است که بر اثر ظهور، به طور کامل محقق می‌گردد و همه اختلاف‌ها، کینه‌ها، نفاق‌ها و دورویی‌ها برطرف می‌شود. (سباحی نیا، ۱۳۹۵، ص ۱۲۰)

بدین ترتیب، حضرت در دل مردم الفت و دوستی ایجاد می‌کند و بغض و دشمنی را برطرف می‌سازد: «یؤلف بین قلوبٍ مختلفه؛ بین قلبهای گوناگون الفت بنا مینهد». (طوسی، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۷۸)

پنجم - امید به برقراری امنیت فراگیر: در جهان معاصر، جامعه‌های انسانی بر اثر نبود امنیت و آرامش در ابعاد گوناگون، در شرایط سخت و طاقت‌فرسایی زندگی می‌کنند. سرقت اموال و دارایی مردم از خانه‌ها و محله‌ها، سرقت ماشین‌ها و بانک‌ها، قتل و جنایت و انواع آدم‌ربایی‌ها، از نمونه‌های بارز ناامنی مالی و جانی در این جوامع است.

برخی از عوامل ناامنی عبارت‌اند از: فقر و محرومیت، ضعف ایمان و ناتوانی مدیریت‌ها و حکومت‌ها که در عصر ظهور و حکومت امام مهدی عج از خانواده و جامعه زدوده می‌شود و همگان در رفاه، آسایش و بهروزی و فراوانی نعمت‌ها روزگار می‌گذرانند. (سباحی نیا، ۱۳۹۵، ص ۱۲۱)

در احادیث اسلامی، آرمانشهر مهدوی، شهر «امنیت» و «صلح» معرفی شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۳۰)؛ امنیتی که از کوچکترین وسایل فردی تا بزرگترین وسایل جهانی را در برمی گیرد. در آرمان شهر مهدوی، انسان‌ها می‌توانند آسوده خاطر و به دور از هرگونه وحشت و دغدغه در کمال آرامش زندگی کنند. بنابراین، ناگواریها و نابسامانی‌هایی که به سبب روابط نادرست حاکم، در زندگی انسان‌ها پدید می‌آید، در عصر ظهور جایگاهی ندارد.

با نظام دقیقی که در حکومت حضرت مهدی علیه السلام اجرا می‌شود، در مدت کوتاهی امنیت و صلح در دورترین سرزمین‌ها نیز حاکم می‌گردد و مردم در فضایی آرام زندگی خواهند کرد. بدین ترتیب، راه‌ها امن می‌شوند، مردم در امنیت قضایی به سر خواهند برد، امنیت جانی، مالی و شخصیتی آنها تضمین می‌شود و به تدریج، دزدی، دروغ، فریب و... در جامعه رنگ می‌بازد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «حکومت مهدی علیه السلام به گونه‌ای است که در آن، دوزن شبانه مسافرت می‌کنند و از بی‌عدالتی و ستم هراسی ندارند.» (حلی، ۷۲۶ق، ج ۱۳، ص ۱۵۴) در حدیث دیگری نیز آمده است: «چون قائم قیام کند، در زمان او جور و ستم ریشه‌کن می‌شود و راه‌ها امن می‌گردد و هر حقی به صاحب آن برمی‌گردد.» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۸۴)

بنابراین، در عصر ظهور امام زمان علیه السلام امنیت و آرامش از کران تا کران کره زمین، سایه‌گستر و حاکم می‌شود و بشریت در جوّی از صلح، اطمینان خاطر، آسایش و آرامش فکری زندگی می‌کنند. در ادامه با شناخت امید، راههای درمان ناامیدی در دوران غیبت بررسی میکنیم.

امید، بیشتر زاینده فضایی است که در آن، امور زندگی مشخص شده باشد و شخص، بیشتر در زمان حال و آینده به سر می‌برد و با توجه به پیش‌بینی آینده حرکت می‌کند. انسان، پیوسته در راه اجرای اهدافی است که برای آینده تصور می‌کند. پس هرچه برداشت او از اهداف آینده، روشن‌تر و جزئیات آن معین‌تر باشد، اجرای آن اهداف و برنامه‌ها، عملی‌تر و ممکن خواهد بود. در نتیجه، انتظار و امید، منطقی و عاقلانه خواهد بود. در فرهنگ غنی مهدوی، مواردی چون برنامه‌ها و جزئیات آنها و محور اصلاحات، ویژگی حکومت و کارگزاران، ارزش‌های حاکم بر فرد و جامعه، قوانین و ساختارها و تمامی آنچه انتظارش را می‌کشید، معین شده است.

مهدویت، یعنی امیدواری به آینده‌ای روشن و پیامی رهایی‌بخش به بشر سرخورده ستم‌دیده و اینکه روزی مردی الهی خواهد آمد و آنچه را مردم بدان امید دارند، تحقق خواهد بخشید. یک مسلمان، باور قطعی دارد که تنها نظام اجتماعی که می‌تواند به خواسته‌های مشروع او به طور کامل پاسخ دهد و نظامی را بر اساس حق و عدالت برپا کند، نظام زیبایی حکومتی اسلامی است که شکل کامل آن، در عصر ظهور ولی عصر علیه السلام تحقق خواهد یافت.

اندیشه مهدویت، آینده درخشان و سعادت‌مندانه انسان‌ها را نوید داده است. مؤمنان واقعی با اعتقاد به مهدویت و انتظار صبح سپید، در افق‌های دور، نشانه‌های ساحل نجات را می‌بینند و از فراگیری زمستان در جهان پرآشوب مأیوس نمی‌شوند. حضرت مهدی علیه السلام برای توفان‌زدگان کشتی شکسته و غریقان گرداب‌های فتنه در دوران بربریت مدرن، ساحل امن امید است و این امید، بزرگ‌ترین هدیه به جامعه بشری است. گوستاو لوبون می‌گوید: «بزرگ‌ترین خدمت‌گزاران عالم، همان اشخاصی هستند که توانستند بشر را امیدوار نگه دارند». (گوستارلوبون، ۱۳۷۷، ص ۲۰۰)

رمز نجات انسان معاصر از بن‌بست‌ها و گرداب‌ها و سرفصل رویش و تولد نهایی انسان، اعتقاد به مهدویت است؛ همان چیزی که در دعای افتتاح چنین آمده: «اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمة تعز بها الاسلام و اهله و تُذلل بها التفتاق و اهله؛ خدایا از تو دولت کریمه‌ای می‌خواهیم که با آن اسلام و مسلمانان را عزت بخشی و نفاق و منافقان را سرکوب سازی». (کلینی، ۱۳۲۹ق، ج ۳، ص ۴۲۲)

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «وقتی قائم ما قیام کند، دست شریفش را بر سر بندگان گذارد، خُرده‌های آنها را گرد آورد و رشد و پیشرفت‌های آنها را کامل گرداند». (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۳۲۸)

براین اساس، فردای ظهور، فردایی است روشن‌تر و بهتر از امروز؛ زیرا همه اختلاف‌ها و خشونت‌های ناشی از محدودیت اندیشه و نارسایی قلب بشر، از میان می‌رود و در پرتو شکوفه‌های خُرَد، همه درگیری‌ها و دشمنی‌ها به عطفوت، رحمت و روابط صمیمانه بدل می‌شود.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ و عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ ... و لِيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا و مَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ

هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین، جانشین [خود] قرار دهد... و آن دینی را که برایشان پسندیده، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی بدل گرداند». (نور: ۵۵)

اگر وضع مطلوب حکومت امام زمان عجلایه، ایجاد امنیت روانی و برقراری امنیت در ابعاد مختلف برای انسان‌هاست، باید فرد منتظر، خودش را با آن غایت تطبیق دهد. انتظار یعنی منتظر دقت کند، در زمان حکومت امام زمان عجلایه چه اتفاقی می‌افتد. (سباحی نیا، ۱۳۹۵، ص ۱۶۵)

### ب) تحکیم امید

«در این مرحله، درمانگر به الگوسازی تفکر و رفتار امیدوارانه می‌پردازد و بدین ترتیب، تفکر عامل و گذرگاه را در مراجع افزایش می‌دهد.» (همان) البته الگوهای موجود در دین اعم از پیامبران و اولیای الهی، برای تحکیم امید در مقابل الگوهای موجود در روانشناسی، جایگاه بسیار عظیم و بالاتری دارند. در اندیشه مهدویت، برترین الگو، یعنی امام زمان عجلایه که مصداق انسان کامل است، معرفی گردیده و منتظران، به الگوبرداری از آن حضرت سفارش شده‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کسانی که مقید پیروی از امام عصر عجلایه هستند، چنین مژده داده: «طوبی لمن ادرك قائم اهل بیته و هو یأتی به فی غیبه قبل قیامه...؛ خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند، در حالی که در زمان غیبت و دوران قبل از قیامت، بر او تأسی جوید» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۱۳۰)

برای تحکیم و تقویت روحیه امیدواری در منتظران، لازم است به اموری همچون موارد زیر توجه شود:

#### یک- آگاهی به حضور ظاهری نداشتن امام

گاهی انسان در زندگی کمبودی دارد، اما به سبب ناآگاهی به کمبودش، هرگز در پی رفع آن کمبود هم نمی‌کوشد و هرگز برای جبران پیگیری هم نمی‌کند. پس در نخستین مرحله انتظار، می‌بایست آگاه شد که حجت الهی در پرده غیبت است. (سلیمان، ۱۳۹۶، ص ۷۷)

#### دو- احساس نیاز به امام حاضر

ممکن است در عصر پنهان زیستن حضرت مهدی عجلایه کسی به غیبت حضرت آگاهی داشته



باشد، اما هرگز به این دیدگاه نرسیده که جامعه بشری، نیازمند چنین رهبری الهی است. به بیان دیگر، مؤلفه پیشین وجود دارد، اما فرد هرگز به آن حجت الهی احساس نیاز پیدا نکرده است. به عقیده او مردم چه نیازی به امام دارند، در حالی که زندگی خود را سپری می‌کنند؟ چنین کسی هرگز نمی‌تواند انتظار ظهور حضرتش را درون خود پدید آورد و احساس امیدواری نیز نخواهد کرد. (همان)

### سه- یقین به ظهور امام غایب

شکی نیست کسانی که به ظهور امام غایب یقین ندارند، امیدوار نیز نخواهند بود. هر قدر آگاهی و یقین شخص به ظهور امام بیشتر و عمیقتر باشد، انتظارش به آن بیشتر است. اگر شک و تردیدی در اصل وقوع آن داشته یا اعتقادش به آن سست و ضعیف باشد، امیدش نیز به همان اندازه سست خواهد بود. پیشوایان معصوم علیهم‌السلام با در نظر گرفتن این نکته اساسی، همواره در سخنان نورانی خود باور قطعی به ظهور آخرین حجت الهی را تقویت کرده‌اند و ایشان را از هرگونه ناامیدی پرهیز می‌دادند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «قیامت بر پا نمی‌شود، تا اینکه قیام‌کننده‌ای بحق، از خاندان ما قیام کند و این، هنگامی است که خداوند به او اجازه فرماید. هرکس از او پیروی کند، نجات می‌یابد و هر کس از او سرپیچی کند، هلاک خواهد شد». (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۸۲)

### چهار- دوست داشتن ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام

کسی که به ظهور امام زمان علیه‌السلام معتقد است و وقوع آن را نزدیک می‌بیند، هر قدر ظهور موعود را بیشتر دوست بدارد، انتظارش برای آن بیشتر خواهد بود و اگر آن را خوش نداشته باشد، انتظارش ضعیف و سست می‌شود. این دوست داشتن فقط زمانی به وجود می‌آید که مؤمنان، تصور روشنی از زمان ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام داشته باشند تا اینکه نه تنها از آن نه‌راسند، برای وقوعش لحظه شماری کنند.

متأسفانه تصویرسازی دوران حضرت مهدی علیه‌السلام هیچگاه از افراط‌ها و تفریط‌ها در امان نبوده است. گاهی دوران حکومت آن حضرت را سخت‌ترین و تلخ‌ترین دوران یاد می‌کنند و گاهی آن را دوران رفاه و آسایش مطلق و تن‌پروری معرفی می‌نمایند که بدون تردید، هر دو تصویر، زیان‌های خود را در باورهای جامعه گذاشته است. (سلیمیان، ۱۳۹۶، ص ۷۸)

### پنج- نزدیک دانستن ظهور

اگرچه انتظار با مؤلفه‌های یادشده تحقق می‌یابد، نزدیک دانستن ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌تواند شدت انتظار و امیدواری فرد را افزایش دهد. نزدیک دانستن ظهور موجب می‌گردد توجه به حضرت مهدی علیه السلام بیشتر شود و مشکلات دیگر، در سطح بعدی قرار بگیرد، تمام رفتارها در راستای خشنودی آن حضرت انجام شود و این خود، امیدواری و نشاط را بالا می‌برد. (همان، ص ۷۹)

### ج) ایجاد نشاط

فرهنگ انتظار، تأثیر عمیق بر شادابی و نشاط کل جامعه دارد؛ زیرا بنا بر روایات، روزگاری برای بشر پیش می‌آید که در سایه حکومت قرآن و معصوم علیه السلام، امنیت، آرامش و شادی به معنای تام وجود خواهد داشت.

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «یفرح بخروجه المؤمنون و اهل السماوات و لایبقی کافرٌ و لا مشرکٌ الا کره خروجه؛ مؤمنان و اهل آسمانها با ظهور او خوشحال می‌شود و هیچ کافر یا مشرکی نمی‌ماند، جز اینکه ظهور او را ناخوش داند.» این شادمانی در وقت ظهور، همگانی است. (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳، ص ۴۳۹)

شیعه هرگز در برابر دشواری‌ها و مشکلات زندگی از پا در نمی‌آید، هنگام سختی‌ها و شرایط، خود را نمی‌بازد و در هجوم درد و رنج، از درون نمی‌شکند، بلکه به صاحب امر خویش، یعنی حضرت مهدی علیه السلام متوسل می‌شود و شفای درد و حل گرفتاری‌های خویش را از آن چشمه رحمت و معدن مهربانی و فتوت می‌جوید. چه بسا اگر انسان در موقع درماندگی و گرفتاری، از امام زمانش غافل بماند و به جای مددجویی از او، به سوی دیگران دست نیاز دراز کند، درواقع در انجام وظیفه‌اش، کوتاهی و به ولی نعمت و مولای خویش بی‌توجهی کرده است. با تکیه بر این مبانی، در میان پیروان مکتب انتظار، افسردگی دیگر جایی ندارد. (سباحی نیا، ۱۳۹۵، صص ۱۶۹ و ۱۷۰)

بهترین راه درمان یأس و ناامیدی، توجه و باور به رحمت گسترده و همیشگی پروردگار است. از دیگر موارد درمان یأس، توکل به خداوند و صبر و توسل و مشورت است. کسی که به جاودانگی و آخرت و شفاعت شیعیان، معتقد باشد، دچار یأس نمی‌شود. پرداختن به ورزش و تغذیه سالم

و مناسب نیز نقش مهمی در از بین بردن یأس دارد، اما انتظار موعود معصوم، امیدبخش‌ترین راه برای همه جهانیان است. (نیکنام، ۱۳۹۲)

## نتیجه‌گیری

در این پژوهش، ضمن بیان انواع یأس و ناامیدی، اهمیت امیدواری در عصر غیبت امام زمان علیه السلام، راهکارهای رفع ناامیدی در آخرالزمان بررسی شد و با توجه به منابع استفاده شده، این نتایج به دست آمد:

- در جامعه امروزی به سبب تأخیر در ظهور حضرت، مردم دچار افسردگی و یأس شده‌اند، اما امیدواری و دعا برای فرج، دو رکن اساسی جامعه منتظر امام عصر علیه السلام است.
- برای تعجیل در ظهور حضرت و نیز برای ساخت جامعه منتظر و مهدوی، راهکارهای رفع یأس و درمان ناامیدی باید بررسی و اجرا شود.
- با تمسک به روایات معصومان علیهم السلام مراحل درمان ناامیدی شامل یافتن امید، تحکیم امید و ایجاد نشاط است.

## فهرست منابع

### • قرآن کریم

۱. ابراهیمی نصرالله پور، محمد، کریمی، علی، سبک زندگی اسلامی، قم، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۴.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، تهران، نشر کتابچی، ۱۳۶۲.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق / ۱۳۶۳.
۴. انصاری، عبد الرحمن، در انتظار خورشید ولایت، قم، انتشارات زمینه سازان ظهور امام عصر علیه السلام، ۱۳۷۴.
۵. پسنیدیه، عباس، هنر رضایت از زندگی، قم، انتشارات معارف، ۱۳۸۸.
۶. جمعی از نویسندگان، دانشنامه اسلامی، بی جا، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۷.
۷. جمعی از نویسندگان مجله حوزه، چشم به راه مهدی علیه السلام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸.
۸. علامه حلی، حسن بن یوسف، احقاق الحق، بی جا، بی نا، ۶۴۸ - ۷۲۶ق.
۹. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، قم، بی نا، ۱۴۰۱ق.
۱۰. دستغیب، عبدالحسین، گناهان کبیره، قم، انتشارات دار الکتب - جزایری، ۱۳۶۰.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۱۲. سبحانی نیا، محمد، مهدویت و آرامش روان، قم، انتشارات کتاب جمکران، ۱۳۹۵.
۱۳. سلیمیان، خدامراد، فرهنگنامه مهدویت، قم انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۹۶.
۱۴. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
۱۵. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخبالایثار، تهران، بی نا، ۱۳۹۳.
۱۶. طبسی، محمد محسن، روزنه های امید در عصر غیبت، بی جا، نشریه فرهنگ، ۱۳۷۸.
۱۷. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبة (للطوسی) / کتاب الغیبة للحجة، قم، بی نا، ۱۴۱۱ق.
۱۸. فرحزاد، حبیب الله، امید به رحمت الهی، قم، انتشارات عطش، ۱۳۹۳.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.
۲۰. گل سرخی کاشانی، رضا، مکتب اسلام، بی جا، بی نام، بی تا.
۲۱. گوستاو لوبون، مترجم: علی دشتی، تهران، مبانی روحی تطور ملل، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.
۲۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، بیروت، انتشارات بیروت، ۱۴۰۳ق.
۲۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بی جا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۲۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۸.
۲۵. مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، بی نا، ۱۴۱۳ق.
۲۶. مؤسسه معارف اسلامی، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، بی تا.

# واکاوی دلایل تأخیر در ظهور امام عصر عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ

## از منظر روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

فاطمه سادات موسوی کهنمویی<sup>۱</sup>

زهرا دلاوری پاریزی<sup>۲</sup>

### چکیده

مسئله غیبت امام مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ از پدیده‌هایی است که با اراده و تدبیر خداوند رخ داده و عقل بشر، به تنهایی از کشف همه اسرار آن ناتوان است. بر اساس آنچه در منابع دینی آمده، دلایل تأخیر در ظهور به سه دسته فردی، اجتماعی و سیاسی تقسیم می‌شود. دلایل فردی غیبت، مصالحی است که به شخص حضرت صاحب عَلَيْهِ السَّلَامُ مربوط می‌شود. برخی از این دلایل، عبارتند از: حفظ جان امام و خوف از قتل. بعضی از دلایل نیز به نقش مردم در تحقق حاکمیت امام عَلَيْهِ السَّلَامُ و در نسبت با آنها برمی‌گردد. آماده شدن جهان و افکار عمومی، آماده سازی و تربیت شیعیان، نبودن ناصر و بی‌وفایی در عهد شماری از این دلایل است. گاه نیز برخی دلایل سیاسی مانند پذیرفته نبودن بیعت هیچ حاکمی از نظر امام و حضور نداشتن امام در میان قوم ستمگر، موجب تأخیر در ظهور می‌شود. آگاهی به موانعی از ظهور که شیعیان، در ایجاد آنها نقش دارند، سبب می‌گردد شیعیان منتظر معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ، برای رفع موانع بکوشند و در نتیجه، زمینه‌ساز تسریع در این امر شوند. این مقاله، با روش تحقیق توصیفی و با مطالعه منابع کتابخانه‌ای تدوین و نتایج پژوهش در سه بخش دلایل فردی، دلایل اجتماعی و دلایل سیاسی واکاوی شده است.

**واژگان کلیدی:** تأخیر در ظهور، دلایل فردی غیبت، دلایل اجتماعی غیبت، دلایل سیاسی غیبت، خوف امام.

۱. دانش پژوه سطح دو جامعه الزهراء عَلَيْهَا السَّلَامُ

۲. دانش آموخته سطح سه کلام اسلامی جامعه الزهراء عَلَيْهَا السَّلَامُ و دکتری کلام امامیه: [zdparizi@yahoo.com](mailto:zdparizi@yahoo.com)

## مقدمه

یکی از اعتقادات اصلی شیعیان، اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام، آخرین حجت روی زمین است. حضرت مهدی علیه السلام دو غیبت صغری و کبری دارند که دوره غیبت صغری ۶۹ سال به طول انجامید و ارتباط مردم با حضرت در این دوره، از طریق وکلا و نایبان خاص حضرت بوده است و مردم، معارف دینی را توسط وکلا و نایبان حضرت دریافت می‌کردند. با سپری شدن دوره غیبت صغری، غیبت کبری و درازمدت امام آغاز گردید که تا زمان اذن الهی به ظهور ایشان ادامه خواهد داشت.

غیبت صغری را می‌توان دوران آماده‌سازی شیعیان برای غیبت کبری دانست که طی آن، ارتباط شیعیان با امام، تا حدودی قطع شد و مسلمانان موظف شدند در امور خود، به نایبان عام آن حضرت، یعنی فقهای واجد شرایط و آشنایان به احکام اسلام رجوع کنند. اگر غیبت کبری یکباره و ناگهان رخ می‌داد، ممکن بود موجب انحراف افکار گردد و مردم آماده پذیرش آن نباشند، اما گذشته از زمینه‌سازی‌های مدبرانه امامان پیشین، در طول غیبت صغری، به تدریج ذهن‌ها آماده و سپس مرحله غیبت کبری آغاز گردید.

بدون شک مسئله غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه از پدیده‌هایی است که با اراده و تدبیر خداوند رخ داده و دارای حکمت و مصلحتی مهم و یا حتی پنهان از درک بشر است؛ اما عقل انسان به دلیل خاصیت ذاتی خود همواره دنبال دلیل و علت آن است. براساس روایات اسلامی، علت و فلسفه واقعی غیبت امام مهدی علیه السلام سرّی از اسرار الهی است که حکمت آن بر بندگان پوشیده است و جز خداوند و امامان معصوم علیهم السلام کسی اطلاع کافی و کامل از آن ندارد و تنها بعد از ظهور آن حضرت، این مطلب روشن خواهد شد؛ همان‌طور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«یا جابر! انّ هذا الأمر من أمر الله و سرّ من سرّ الله، مطوّی عن عباده فایّک والشک فی أمر الله فهو کفر؛ ای جابر! (غیبت امام زمان) سرّی از اسرار الهی است که بر بندگان پوشیده است. مبدا در امر خدا شک کنی؛ چرا که تردید در امر خدا کفر است.» (مجلسی، ۱۳۷۵، ج ۵۱، ص ۷۳)

در تمامی ادیان و مکاتب، اعم از الهی و غیر الهی، در زمینه ظهور مصلح و منجی جهان

مطالبی به چشم می‌خورد، اما بر اساس دلایل متقن، کاملترین و قابل اعتمادترین اطلاعات در مورد شخصیت و ابعاد گوناگون زندگی موعود جهانی، مانند تولد، غیبت، ظهور و حکومت و... در روایات اهل بیت علیهم‌السلام ارائه شده است. علل غیبت منجی و موانع ظهور ایشان نیز در کتب شیعی به تفصیل آمده که برخی از این کتاب‌ها عبارتند از: *الغیبه* تألیف شیخ طوسی، *اثبات الهدی* اثر شیخ حر عاملی و *کشف المراد* نوشته علامه حلی.

با توجه به اهمیت موانع ظهور منجی، مقاله حاضر درصدد است دلایل طولانی شدن غیبت و تأخیر در ظهور امام مهدی علیه‌السلام را با توجه به آیات قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام، از سه بعد فردی، اجتماعی و سیاسی بررسی کند.

عبدالله بن فضل هاشمی نقل می‌کند از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «صاحب الامر، غیبتی دارد که ناگزیر اتفاق می‌افتد و طرفداران باطل به شک می‌افتند.» عرض کردم: «فدایت شوم چرا چنین می‌شود؟» فرمود: «به خاطر چیزی که ما اجازه نداریم آن را برای شما بازگو کنیم.» عرض کردم: «حکمت و فایده این غیبت چیست؟» فرمود: «حکمت غیبت او، همان حکمت غیبت آن عده از حجت‌های خداوند است که پیشتر از آن‌ها یاد شده است. حکمت این غیبت نیز تا بعد از ظهور آن حضرت، بر مردم معلوم نخواهد شد، چنانکه حکمت کارهایی که خضر انجام داد، تا پیش از جدا شدن او از موسی آشکار نشد. ای پسر فضل، این امری الهی است و سرّ آن و جنبه‌های پنهانی آن نیز الهی و به خدا مربوط است و هنگامی که ما می‌دانیم خداوند عزوجل، حکیم است، می‌پذیریم و اعتراف می‌کنیم که تمام کارهایش، عین حکمت و درستی است؛ هر چند که علت و چرایی آن کارها، برای ما روشن نشده باشد.» (شیخ حر عاملی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۴۸۸)

براساس این حدیث، علت و حکمت اصلی «غیبت»، برای کسی معلوم نیست و پس از ظهور مهدی علیه‌السلام آشکار می‌گردد، اما در روایات متعدد دیگر، اسرار و عللی برای غیبت آن حضرت بیان شده که نیازمند توجه است و می‌تواند شیعیان را در برابر مسئله وقوع غیبت و هم چنین تلاش برای رفع یا کوتاه کردن آن به اطمینان بیشتری برساند.

## ۱. دلایل فردی

برخی از علل تأخیر در ظهور حضرت، به شخص ایشان مربوط می‌شود که خداوند بنا بر یک سری مصالح مختص آن حضرت، ظهور وی را به تأخیر می‌اندازد، به‌گونه‌ای که همه‌ی مردم مستقیماً در این دلایل فردی نقشی ندارند. هرکدام از دلایل فردی و اجتماعی، به عنوان علت ناقصه‌ی این تأخیر است. در ادامه، این دلایل فردی بررسی می‌شود.

### الف) حفظ جان امام مهدی علیه السلام و خوف از قتل

اولین و مهم‌ترین دلیل غیبت امام عصر علیه السلام، ترس از کشته شدن امام است. روایات متعددی این دلیل را تأیید و تصدیق می‌کند. در یکی از روایات امام صادق علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا بُدَّ لِلْغَلَامِ مِنْ غَيْبَةٍ فَقِيلَ لَهُ وَمِمَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَخَافُ الْقَتْلَ» (شیخ صدوق، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۴۳)

طبق فرمایش پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، علت غیبت امام زمان علیه السلام ترس از کشته شدن است و از طرفی امام دوازدهم، آخرین ذخیره الهی است که اگر کشته شود، عدالت الهی روی زمین جاری نخواهد شد؛ زیرا طبق فرمایش ائمه علیهم السلام آخرین امام، عدل و داد را روی زمین می‌گستراند، همانگونه که پیر از ظلم و جور شده است؛ بنابراین باید از کشته شدن در امان بماند و یکی از راه‌های مصون ماندن از قتل، غیبت است. (پورسید آقایی، مسعود و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۲۳۰)

در حدیث دیگری امام باقر علیه السلام فرمود: «برای قائم ما قبل از آن که به پا خیزد، غیبتی هست. راوی پرسید: برای چه؟ حضرت فرمود: چون ترس از کشته شدن او وجود دارد». (شیخ طوسی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۰۳). هم‌چنین در روایتی امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «بنی امیه و بنی عباس، شمشیرهای خود را برای ما تیز کردند؛ زیرا خوب می‌دانستند که در خلافت حقی ندارند. آنان از ترس این که خلافت به جای خود برگردد و در میان صاحبان اصلی اش مستقر شود، به کشتن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و از بین بردن سلاله آن حضرت همت گماشتند تا شاید از ولادت حضرت قائم جلوگیری کنند، یا او را به قتل برسانند. در این میان، خداوند اراده کرد که او را بر احدی از دشمنان آشکار نکند



و نور خود را به اتمام رساند، اگرچه مشرکان خوش ندارند». (صافی گلیایگانی، ۱۴۲۲/ق ۱۳۷۸، ص ۲۹۱) زراره در روایتی از قول امام صادق علیه السلام می گوید: به درستی برای قائم غیبتی هست. پرسیدم: برای چه؟ فرمود: بر جان خویش می ترسد». (صدوق، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۴۸۱) هم چنین امام باقر علیه السلام می فرماید: «اذا ظهر قائمنا اهل البيت علیهم السلام قال: ففررت منکم فوهب لی ربی حکما خفتکم علی نفسی و جنتکم لما اذن ربی و اصلح لی امری؛ وقتی قائم ما اهل بیت علیهم السلام ظهور کند، می گوید: از میان شما رفتم؛ چون از شما بر جان خود بیمناک بودم و اینک که پروردگارم اذن داد و امر فرجم را به سامان رسانید، به میانتان آمدم». (حر عاملی، ۱۳۵۹، ج ۳، ص ۵۸۳) شیخ طوسی بعد از ذکر روایتی چند، درباره فلسفه غیبت می نویسد: «آنچه در اخبار درباره حکمت و فلسفه غیبت آمده، مانند "امتحان شیعه"، "صعوبه الامر علیهم و اختبارهم لصبر"، به عنوان اثر و نتیجه غیبت بر شیعیان است و سبب و فلسفه غیبت، همان ترس کشته شدن امام مهدی علیه السلام به وسیله دشمنان است». (طوسی، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۲۰۳)

مراد از ترس بنا بر روایات، ترس عقلی است که عین شجاعت خوانده می شود، نه ترس نفسانی که ضد شجاعت است. ترس حضرت بر جان خود، برای آن است که او آخرین ذخیره الهی است و باید برای تحقق عدالت جهانی باقی بماند، وگرنه او نیز مانند پدران بزرگوارش، از شهادت در مسیر تحقق اهداف الهی، استقبال می کند.

خداوند متعال قادر است در هر زمانی که اراده کند، آن حضرت را ظاهر و از روی قهر و غلبه، بر تمام ملل و حکومت ها - پیش از فراهم شدن اسباب - غالب سازد، اما چون این جهان را برای رشد اختیاری ابناء بشر و از مجرای اسباب و مسببات قرار داده، تا زمانی که اسباب چنان ظهوری فراهم نشود، قیام آن حضرت نیز به تأخیر خواهد افتاد؛ در نتیجه اگر امام پیش از فراهم شدن اسباب و مقدمات طبیعی و اختیاری ظاهر شود، نقض غرض خواهد شد. (صافی گلیایگانی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۳۴۷)

افزون بر روایات، در تاریخ آمده است که معتمد عباسی - خلیفه دوران امام حسن عسکری علیه السلام و کودکی امام مهدی علیه السلام در تلاش بود که به هر قیمتی شده، حضرت مهدی علیه السلام را پیدا کند

و از بین ببرد. بنابراین، پیوسته کارگزاران و جاسوسان او به خانه امام عسکری علیه السلام می رفتند تا شاید نیت پلیدشان را عملی کنند، اما هر بار خداوند متعال به شیوه‌ای امام را از شر ایشان نجات می داد، تا این که سرانجام در یکی از حساس ترین آن یورش‌ها (که بی دینان چند گامی بیشتر با حجت خدا فاصله نداشتند) حضرت مهدی علیه السلام از چشم آنان و دیگر مردم پنهان شد و به این ترتیب، غیبت صاحب الامر آغاز گشت. هم چنین، مخفی بودن ولادت ایشان نیز به همین علت بود و می توان گفت نداشتن تأمین جانی از ناحیه دشمنان، عامل اصلی غیبت آن حضرت گردید و تا هر زمان که این خطر باقی بماند، حضرت در پس پرده غیبت خواهد بود. (طاهری، ۱۳۹۴، ص ۹۱)

### ب) انجام وظیفه و مأموریت الهی

یکی از دلایل غیبت امام زمان علیه السلام، انجام وظیفه الهی است. این انجام وظیفه را از دو جنبه می توان بررسی کرد: اول این که چون وظیفه حضرت مهدی علیه السلام برپایی عدل و داد در جهان است، اگر امام زمان علیه السلام غیبت نمی کرد، او نیز مانند ائمه دیگر مجبور به تقیه می شد و از این وظیفه خود باز می ماند و یا این که حضرت را مانند ائمه دیگر شهید می کردند و باز امام نمی توانست به وظیفه الهی خود عمل کند.

جنبه دوم، امتحان و رشد افراد بشر است، که اگر غیبت ایشان نبود، آحاد مردم نمی توانستند به رشد کافی و اختیاری دست یابند، چون یکی از وظایف مردم در زمان غیبت، انتظار فرج است، پس اگر غیبت رخ نمی داد، انتظار معنایی نداشت و مردم نیز نمی توانستند با عمل والای انتظار، به وظیفه و نردبان عروج خود دست یابند. با بررسی آیات و روایات وارده در باب مسئله انتظار، این معنا به خوبی روشن می شود. منتظر ظهور راستین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه بار سنگین و مسئولیت خطیری به عهده دارد؛ چرا که هم باید خود را بسازد و هم دیگران را توجیه و ارشاد کند و هم ابزار و امکانات لازم برای ظهور را فراهم آورد و این امور سه برنامه و وظیفه منتظر به نام خودسازی، دگرسازی و زمینه سازی است. بدین ترتیب، نخستین وظیفه انسان منتظر، خودسازی و تربیت جسم و جان و آمادگی برای ظهور امام غایب است؛ زیرا شوق دیدار امام، آدمی را می سازد و او را

برای درک ظهورش آماده می‌کند و آمادگی نیز جز در سایه انجام فرمان‌های حق و رهنمودهای پیشوایان معصوم به دست نمی‌آید؛ چراکه آمادگی تنها، کافی نیست، بلکه ایمان و عمل، آمادگی را جلوه می‌دهد. (هاشمی شهیدی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۸)

قرآن کریم، یاوران حضرت مهدی علیه السلام و منتظران واقعی آن حضرت را بندگان صالح و شایسته خدا و افراد پرهیزکاری می‌داند که ایمان به خدا دارند و کارهای نیک و شایسته انجام می‌دهند. (نور: ۵۵) باید دانست که فقط پرداختن به خود کافی نیست، بلکه بر هر انسان منتظر، لازم است در عین خودسازی، تا آنجا که برای او امکان دارد، به دیگران هم برسد تا آن‌ها نیز با مقام شامخ آخرین حجت خدا و شکوه روز ظهور و لزوم انتظار فرج آشنا شوند. در واقع، رسالت عظیم انتظار به مدد اصل «دگرسازی»، همچون آتشی که در نيزار افتد، از هرکس به اطرافیانش و حتی آیندگان نیز سرایت می‌کند. سپس هر قلب فروزان، هزاران قلب دیگر را شعله‌ور می‌سازد تا این رسالت انسانی، سینه به سینه در تاریخ پیش رود و سرانجام به روزگار ظهور پیوندد. (هاشمی شهیدی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۸)



### ج) تطابق و همسانی با پیامبران

خداوند بنا بر مصالحی، انبیای گذشته را برای مدتی از بین مردم مخفی می‌کرد. پس خواست که این موضوع را درباره حضرت مهدی علیه السلام هم پیاده کند تا آن حضرت، آخرین غیبت را انجام دهد و این سنت الهی به طور کامل و تمام، تحقق یابد.

حنان بن سدید به نقل از پدرش از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: قائم ما غیبتی دارد که طولانی می‌شود. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! علت آن چیست؟ فرمود: «ان الله عزوجل ابي الان يجري فيه سنن الانبياء في غيبتهم و انه لا بد له... من استيفاء مدد غيبتهم قال الله عزوجل: لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ اَي سَنَّا عَلٰى سَنَنِ مَنْ كَانَ قَبْلِكُمْ؛ خداوند نمی‌خواهد این امر انجام شود، مگر اینکه تمام سنت‌هایی را که پیامبران در غیبت‌هایشان داشته‌اند، در این غیبت قرار دهد... بنابراین، باید تمام مدت و مجموع غیبت‌های پیامبران، در این غیبت وجود داشته باشد. این‌که خداوند می‌فرماید:

﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ﴾، مقصود این است که سنت‌های گذشتگان، در مورد شما جاری خواهد شد».

## ۲. دلایل اجتماعی

برخی از دلایل تأخیر در ظهور حضرت مهدی علیه السلام، به جامعه مربوط می‌شود و مردم در تأخیر ظهور نقش دارند که در زیر به چند نمونه از این دلایل اشاره میکنیم:

### الف) سستی مردم در یاری امام

یکی از عوامل مهم غیبت امام مهدی علیه السلام همراهی نکردن و فرمان نبردن مردم از آن حضرت و سستی و کوتاهی در یاری امام علیه السلام است، چنان‌که امامان پیشین نیز از این ناحیه آسیب‌های فراوانی دیدند و رنج‌های فراوان کشیدند. نتیجه این معصیت و نافرمانی بزرگ مردم، کشته شدن و شهادت همه آنان و از دست دادن حکومت بوده است! بر این اساس، دلیل غیبت امام مهدی علیه السلام بیشتر از ناحیه خود مردم بوده است، نه از سوی امام زمان علیه السلام.

خواجه نصیرالدین طوسی می‌گوید: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منّا؛ وجود امام، لطف است (از سوی خدا) و تصرف او (در امور) لطفی دیگر است و غیبت او، مربوط به خود ما است.» (حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۸۵) یعنی حضور نداشتن امام و غیبت او، از ناحیه خود ما و مشکلات و موانعی است که ما به وجود آورده‌ایم.

### ب) تأدیب و تنبیه مردم

وقتی مردم به وظایف و مسئولیت‌های خویش در برابر امام و پیشوای برحق خود، پایبند نباشند و از اطاعت و یاری او سرپیچی کنند و از جان و مالش محافظت نکنند، رواست که خداوند، آن امام را برای مدتی از مردم جدا سازد و تأدیبشان کند. در این صورت، مردم از مواهب و الطاف عظیم امام معصوم علیه السلام بی‌بهره می‌ماند و از برکات ظاهری وجود او محروم می‌شوند و این نشان دهنده غضب و خشم الهی است.

محمد بن فرج می‌گوید امام ابو جعفر علیه السلام برایم نوشت: «اذا غضب الله - تبارک و تعالی - علی خلقه نحاناً عن جوارهم؛ وقتی خداوند متعال بر مردم خشم گیرد، ما را از کنارشان دور می‌سازد». (حر عاملی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۴۷؛ کلینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۴۳) مروان انباری نقل می‌کند: از امام باقر علیه السلام نیز (نوشته یا پیامی) صادر شد: «ان الله اذا كره لنا جوار قوم نزعنا من بين اظههم؛ وقتی خداوند، بودن ما را در میان قومی ناخوش دارد، ما را از میان آنان خواهد برد». (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۴۹۸؛ مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۵۲، ص ۹۰)

### ج) ستمکاری و نادانی مردم بر یکدیگر

ظلم و ستمی که مردم هم بر خود و هم بر دیگران روا می‌دارند و از حجت الهی، بر اثر جهل و نادانی شان بهره کافی نمی‌برند، موجب غیبت امام شده است. حضرت علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «واعلموا ان الارض لا تخلوا من حجة الله ولكن الله سيعمي خلقه منها بظلمهم وجورهم و اسرافهم علی انفسهم؛ ای مردم بدانید که زمین هرگز از حجت الهی خالی نمی‌ماند، اما پروردگار، مردم را به سبب ظلم و ستمی که مرتکب می‌شوند و نیز به جهت اسراف و زیاده روی‌های که در حق خود انجام می‌دهند، از دیدن حجت خودش امام مهدی علیه السلام محروم می‌سازد». (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۵۱، ص ۱۱۳)

در نقل دیگر آمده است: «...لكن الله سيعمي خلقه عنها بظلمهم و جهلهم، ولو خلت الارض ساعه واحده من حجة الله ساخت باهلها لكن الحجة تعرف الناس و لا يعرفونها؛ خداوند به واسطه نادانی و ستمکاری مردم، دیده ایشان را از دیدن حجتش فرو می‌بندد... سپس حجت (در زمان غیبت) مردم را می‌شناسد، اما آنان او را نمی‌شناسند». (حر عاملی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۴۶ و ۵۳۲)

### د) امتحان مردم

در برخی روایات آمده که حکمت غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام، غربال شدن انسان‌های صالح و آزمایش مردم به این وسیله است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «اما والله لاقتلن انا و ابناب هذا و يتبعن الله رجلا من ولدی فی آخر الزمان يطالب بدمائنا وليغيب عنهم تميزا لاهل الضلالة حتى يقول لجاهل: ما لله في آل محمد من حاجه؛ به خدا قسم من و این دو فرزندم [حسن و حسین] شهید خواهیم شد. خداوند در آخر الزمان مردی از فرزندانم را به خونخواهی ما بر خواهد انگیخت و او دوره‌ای غایب خواهد شد تا مردم آزمایش شوند و گمراهان جدا گردند تا جایی که نادان می‌گوید: خداوند دیگر به آل محمد کاری ندارد!»

در روایت مشابهی امام حسین علیه السلام فرمود: «برای امام مهدی علیه السلام غیبتی هست. در این غیبت، برخی‌ها از دین بر می‌گردند و برخی ثابت قدم می‌مانند. هرکس در این غیبت صبر کند و بر مشکلاتی که دشمنان ایجاد می‌کنند، استقامت ورزد، به قدری از اجر خداوند بهره‌مند می‌گردد که انگار کنار پیامبر با شمشیر بر دشمنان جنگیده است.» (مجلسی، سال ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۳۳)

در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام فرمود: «این غیبت امام مهدی علیه السلام امتحان شیعه است.» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۳۷) هم چنین ام‌هانی ثقیفه می‌گوید: «بامداد خدمت سرورم امام محمد باقر علیه السلام رسیدم و گفتم ای آقای من! آیه‌ای از کتاب خدای تعالی بر دلم خطور کرده و مرا پریشان ساخته و خواب از چشمم ربوده است. فرمود: ای ام‌هانی بی‌پرس. گفتم: ای سرور من، این قول خدای تعالی ﴿فلا أقسم بالخنس الجوار الكنس﴾ فرمود: ای ام‌هانی! خوب مسئله‌ای پرسیدی. این مولودی در آخر الزمان است. او مهدی این عترت است و برای او حیرت و غیبتی است که اقوامی در آن گمراه شوند و اقوامی نیز هدایت یابند و خوشا بر تو اگر او را دریابی و خوشا به حال کسی که او را دریابد.» (صدوق، ۱۳۸۲، ص ۶۰۲)

مضمون بسیاری از احادیث، دلالت دارد بر این‌که در آخر الزمان و در دوره غیبت امام مهدی علیه السلام مردم امتحان می‌شوند. بنابراین، بعضی گمراه و عده‌ای هدایت می‌گردند، اما غیبت را امتحان مردم نمی‌دانند. (پیروزه، ۱۳۸۵، ص ۳۶) امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرماید: «هرگاه پنجمین فرزند هفتمین امام غایب شود، خدا را خدا را در دینتان...؛ کسی شما را از آن بازنگرداند. ای فرزندم، به ناچار این صاحب امر را غیبتی است تا این‌که حتی هرکسی که معتقد به این امر است، از آن بازگردد. این محنتی از جانب خداوند عزوجل است که به وسیله آن آفریدگاران را امتحان می‌کند

و اگر پدران شما دینی درست تر از این می دانستند، از آن پیروی می کردند». (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۶)  
 مضمون سخن امام کاظم علیه السلام ضمن معرفی امام زمان علیه السلام این است که خداوند به واسطه  
 این غیبت، بندگان خود را امتحان و آزمایش می کند و هرکس از این امتحان، سربلند بیرون بیاید،  
 مؤمن و منتظر واقعی امام زمان علیه السلام است و اگر کسی از این آزمایش رد شود و امام زمان خود را  
 نشناسد، شامل حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله می شود که فرمود: «هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد،  
 به مرگ جاهلی مرده است». (پیروزه، ۱۳۸۵، ص ۳۶)

یکی از انواع امتحان های الهی، مهلت دادن است: «فَهَلِ الْكَافِرِينَ أَهْمَلُهُمْ رُؤِيدًا.» (طارق:  
 ۱۶) مهلت گاهی فردی و گاهی اجتماعی است. مهلت اجتماعی، آن است که نوع بشر را مدتی به  
 خود واگذارد و امر ایشان را به خود آنان بسپارد. (موسوی کاشانی، ۱۳۷۰، ص ۹۸)

## هـ) خالی شدن صلب کافران از مؤمنان

یکی دیگر از دلایل غیبت امام مهدی علیه السلام در روایات ائمه معصوم علیهم السلام، خالی شدن صلب  
 مؤمنان از کافران است. امام زمان علیه السلام بعد از این که همه مؤمنان از کافران به دنیا و از صلب آن ها  
 بیرون آمدند، ظهور خواهد کرد؛ چون وقت ظهور امام زمان علیه السلام با کافران می جنگد و آنها را به  
 هلاکت می رساند؛ بنابراین اگر مؤمنی در صلب کافری باشد، او نیز از بین خواهد رفت و از این رو،  
 باید آنها از صلب کافران بیرون آیند. امام صادق علیه السلام فرمود:

انه سئل الم یکن علی علیه السلام قویاً فی امر الله فقال بلی قیل فما منعه ان یدفع او یمتنع قال سألت فافهم  
 الجواب منع علیا علیه السلام من ذلك آیه من کتاب الله تعالی فقیل وای آیه فقرأ «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ  
 كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً» الآية أنه كان الله تعالی و دائع مومنون فی اصلاب قوم كاغرين و منافقين فلم  
 یكن علی علیه السلام لیقتل الاباء حتی تخرج الودائع فلما لن یظهر ابدأ حتی تخرج و دائع الله فاذا خرجت یظهر  
 علی من یظهر فیقتله. (فیض کاشانی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۴۳)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد مگر حضرت علی علیه السلام در امر خدا قوی نبود؟ فرمود: بله. گفته  
 شد: چرا امیرالمؤمنین با مخالفان خودش، در ابتدای امر جنگ نکرد. فرمود: به خاطر آیه ای

که در کتاب خدای عزوجل آمده است «هرگاه کافران از مؤمنان جدا شوند، آن کافران را عذابی دردناک می‌دهیم» همانا برای خدا ودیعه‌هایی از مؤمنان در صلب کافران و منافقان است؛ به همین دلیل حضرت علی علیه السلام پدران آنان را نکشت تا این ودیعه‌ها خارج شود. پس زمانی که ودیعه‌ها خارج شدند، آنها را کشت. همین طور قائم ما ظهور نمی‌کند تا این که ودیعه‌های خداوند از پشت کافران بیرون آیند و چون خارج گردند، خداوند عزوجل چیره می‌شود و آنها را می‌کشد. در دوران معاصر، در گوشه و کنار جامعه می‌بینیم که افراد زیادی به دین اسلام و به خصوص شیعه گرایش پیدا می‌کنند و روز به روز بر تعداد این افراد افزوده می‌شود و بیشترشان هم در سرزمین‌های کافر غربی و امریکایی هستند که به اسلام ایمان می‌آورند. این‌ها همان نمونه خالی شدن صلب کافران از مؤمنان است. آیا کسی پیش بینی می‌کرد از صلب حجاج خونخوار که در بین دشمنان اهل بیت علیهم السلام کم نظیر بود، مردی چون حسین بن احمد بن الحجاج، شاعر و سخنور معروف شیعه و دوستدار خاندان رسالت، به دنیا آید که قصاید و اشعار شیوا در مدح و مناقب امام علی علیه السلام و نکوهش و سرزنش دشمنان آنها بگوید و مذهب شیعه را ترویج نماید! شاهد مثال دیگر، تولد یکی از مشاهیر شعر و ستاره جهان ادب، کشاجم، از فرزندان سندی بن شاهک، قاتل امام موسی کاظم علیه السلام است. این مرد تحت تأثیر جلوه حقیقت و ولایت علی علیه السلام و خاندانش، عمرش را به مدیحه سرایی و نشر فضایل اهل بیت علیهم السلام به پایان رساند. (صافی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۷) نمونه‌های مذکور موضوع خالی شدن اصلاص کافران از مؤمنان را نشان می‌دهد که یکی از موانع ظهور حضرت است تا این که ودیعه‌ها از صلب کافران خارج شوند و چون موانع دیگر نیز برطرف شد، ظهور تحقق پیدا خواهد کرد. (بحرانی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۹۸)

### و) آمادگی افکار عمومی جهانیان

یکی از علت‌های مهم غیبت امام مهدی علیه السلام و طول دوره پنهان‌زیستی آن حضرت، آماده ساختن جامعه بشری برای رسیدن به مقصد نهایی و الهی خود است. آمادگی جهان، عبارت است از: بالا رفتن سطح آگاهی مردم و درک نیاز به پیشوایی عادل و عالم؛ به وجود آمدن امکانات و



زمینه‌های مناسب برای تشکیل یک حکومت جهانی؛ به ستوه آمدن مردم از ظلم و بیدادگری و خواست و همت جهانی و مردمی برای گسترش و احیای عدالت، معنویت و امنیت جهانی. بدون شک تا فرارسیدن زمان آمادگی جهانی، حضرت در غیبت خواهد بود؛ زیرا وظیفه حضرت، تحقق فراگیر و گسترده تمامی اهداف و برنامه‌های پیامبران و اولیا است و اقدامات و اصطلاحات او نیازمند درک بالا و شعور رشد یافته مردم است.

شیخ طوسی با تاسی از متکلمان متقدم امامیه می‌گوید: «وجود امام، لطف است و تصرف او در امور، لطف دیگر. خداوند با ایجاد امام، به لطف خود جامه عمل پوشید و فردی را که برای اداره جامعه لازم است، آفرید و حجت را بر مردم تمام کرد تا اگر شایسته بودند، از وجودش بهره ببرند. هم‌چنین، تصرف امام در امور عالم لطف دیگری است که به کوشش ما مربوط می‌شود. در واقع، تقویت قدرت امام، در مواردی در افزایش توان ماست؛ بنابراین، ما مکلف به افزایش نیرو و توان خود هستیم و قدرت نداشتن امام نیز به ما برمی‌گردد، پس ما باید زمینه اقتدار او را فراهم سازیم؛ چون خداوند خواسته تقویت او به وسیله بشر صورت گیرد، نه فرشتگان». (طوسی،

۱۳۸۷، صص ۱۱ و ۱۲)

نظر شیخ طوسی این است که ما باید زمینه ظهور امام زمان علیه السلام را فراهم کنیم و چون ما چنین قدرتی نداریم، ظهور به تأخیر می‌افتد. خداوند اراده فرموده که این زمینه را خود مردم فراهم کنند، وگرنه برای خداوند سهل و آسان است که از طریق معجزه و قدرت بی‌نهایت خود، این زمینه را فراهم کند یا به وسیله فرشتگان این آمادگی را به وجود آورد. پس یکی از حکمت‌های غیبت امام زمان علیه السلام، کمال یافتن استعدادهای بشر و آمادگی فکری او برای ظهور است؛ چون روش حکومتی حضرت، مبنی بر رعایت حقایق، حکم به ظاهر، ترک تقیه، مسامحه نکردن در امور دینی، احقاق حقوق، رد مظالم، برقراری عدالت واقعی و اجرای تمام احکام الهی است. او در هنگام ظهور، اسلام را که بر اثر ظلم و ستم حاکمان مهجور مانده، از نو در جهان رسمیت می‌دهد و انجام این برنامه و این انقلاب همه جانبه، نیازمند رشد بشر در عرصه علوم و معارف، فکر و اخلاق، آمادگی جامعه برای پذیرش این نهضت و لیاقت یافتن بر زمامداری آن رهبر بزرگوار است.

از جانب خداوند متعال مقرر شده تعداد یاران خاص حضرت که ایشان را در این انقلاب جهانی یاری و همراهی می‌کنند، به عدد معین ۳۱۳ که در روایات آمده، برسد و جهان نیز آماده چنین ظهوری باشد و مردم بفهمند که حاکمان ظالم، از عهده اداره امور بر نمی‌آیند و مکتب‌های سیاسی و اقتصادی، دردی از جامعه را درمان نمی‌کنند. (پیروزه، ۱۳۸۵، ص ۴۰).

### ز) آماده سازی و تربیت شیعیان

یکی از حکمت‌های «پنهان زیستی» امام زمان علیه السلام این است که شیعیان ضعیف و کم ظرفیت، تربیت شوند و سطح آگاهی و تحمل و آمادگی آنها بالا برود.

علی بن یقطين از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند: «شیعیان، با آرزوها تربیت می‌شوند.» پدرم یقطين به من گفت: چرا آن چه درباره سلطنت بنی عباس به ما گفته شده بود، انجام شد، اما آن چه به شما درباره فرج اهل بیت علیهم السلام گفته شده بود، انجام نشد؟ به او گفتم: آن چه به ما و شما گفته شده بود، هر دو از یک جا صادر شده است؛ فقط زمان وعده‌ای که به شما داده شد، سر رسید، اما وعده ما - چون زمانش حتمی نبود - هنوز نرسیده است. در عین حال، ما را با ایجاد امید و آرزوی آن دوران تربیت کردند؛ چون اگر از همان نخست به ما می‌گفتند که فرج حضرت تا سال دویستم یا سیصدم انجام می‌شود، هر آینه مردم قساوت قلب می‌گرفتند و عموم آنان از اسلام بر می‌گشتند! اما همیشه به ما گفته‌اند به همین زودی و با سرعت این کار انجام می‌شود تا قلب‌های مردم حفظ شود و فرج را نزدیک بدانند». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۷۶)

### ح) نبودن ناصر

نبودن ناصر و یاری دهنده، یکی دیگر از دلایل غیبت است. امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند برای شما در حسین بن علی علیه السلام فرج قرار داده بود و چون او را یاری نکردند، آن فرج به تأخیر افتاد». امام حسن مجتبی علیه السلام نیز در روایت هست که فرمود: «اگر من ناصر داشتم، با معاویه صلح نمی‌کردم».

امام علی علیه السلام بعد از غصب خلافت فرمود: «اگر من چهل یاور می داشتم، قیام می نمودم و حق خود را از ظالمان می گرفتم».

هم چنین، ائمه دیگر هر کدام از نبودن ناصر شکایت داشتند و آگاهان می دانند که در زمان امام حسن عسکری علیه السلام پراکندگی و ضعف شیعه و انکار امام بیش از حد بود و به خصوص امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام در سامرا در شدت تقیه و در حبس، زیر نظر بودند. پس با نبودن ناصر و حامی و خوف بر جان، هیچ راهی بهتر از غیبت نیست. (موسوی کاشانی، ۱۳۷۰، ص ۱۱)

### ط) بیوفایی در عهد

یکی دیگر از دلایل غیبت، بی وفایی و ناپایداری در عهد و پیمان و متحد و یکدل نبودن یاران است. خود حضرت حجت در توقیعی که برای شیخ مفید صادر کرد، فرموده است: «چنان چه شیعیان ما به طاعت خداوند موفق شوند و در وفای به عهد ما همه با هم مجتمع و یکدل بودند، فیض دیدار ما با ایشان به تأخیر نمی افتاد و هر آینه زودتر به سعادت دیدار ما دست می یافتند. درواقع، حق معرفت و صدق معرفتشان، ما را از ایشان حبس و دور نکرده و تنها آن چه به ما می رسد، از اعمال ناشایسته است که این کارهای آنان برای ما خوشایند نیست و انتظار آن را از ایشان نداریم.» پس باید دوران غیبت آن قدر طول بکشد تا کسانی که بعد از تمییز و تمحیص باقی می مانند، مجدانه بر اثر طول انتظار و شدت شوق، در عهد و فداکاری، پایبند باشند». (موسوی کاشانی، ۱۳۷۰، ص ۱۶)

### ۳. دلایل سیاسی

برخی مسائل سیاسی نیز از موانع ظهور امام عصر علیه السلام هستند که در ادامه، به آنها اشاره می شود.

#### الف) بیعت نکردن با هیچ حاکمی

در برخی از روایات اسلامی آمده است حکمت غیبت حضرت، این است که از یوغ بیعت با طاغوت های زمان آزاد شود و تعهد و پیروی از هیچ حاکمی را بر عهده ندارد تا بتواند در زمان قیام

خود، آزادانه تلاش کند؛ چراکه دیگر امامان از روی تقیه، حکومت‌ها را به رسمیت می‌شناختند، ولی امام مهدی علیه السلام مأمور به تقیه نیست، به همین سبب نیز با حکومت‌ها و طاغوت‌های زمان بیعت نمی‌کند و اگر غیبت حضرت نباشد، تحقق این امر ممکن نیست.

امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

هر کدام از ما امامان در زمان خود، بیعت حاکمان و طاغوت‌های زمان را از روی تقیه به عهده گرفتیم، مگر امام مهدی علیه السلام که عیسی بن مریم به امامت آن حضرت نماز می‌گذارد. پس خداوند ولادت او را مخفی نگه داشت و برای او غیبتی در نظر گرفت تا زمانی که قیام می‌کند، بر گردنش بیعت حاکمی نباشد. او نهمین فرزند برادرم حسین است.<sup>۱</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۱، ص ۱۳۲)

روایت‌های دیگری نیز در این موضوع از امامان معصوم علیهم السلام رسیده است. برای نمونه، امام سجاد علیه السلام فرمود: «و لیس لاحد فی عنقه بیعه». (همان، ص ۱۳۵)

در روایتی هم امام رضا علیه السلام فرمود: «گویا حال شیعه را هنگام فقدان و غیبت فرزند چهارم خود می‌بینم، یعنی غیبت امام مهدی علیه السلام که چگونه مردم به دنبال او رفته‌اند و او را طلب می‌کنند، ولی او را نمی‌بینند. آنگاه حسن بن فضال به آن حضرت عرض کرد: ای فرزند رسول خدا علت این امر چیست؟ حضرت فرمود: «لئلا یکون لاحد فی عنقه بیعه اذا قام بالسیف؛ تا هنگامی که قیام به شمشیر می‌کند، بیعت کسی بر گردن او نباشد». (صدوق، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۸۰)

توقیعی که از ناحیه مقدسه برای اسحاق بن یعقوب، توسط محمد بن عثمان عمری صادر شد نیز بر عدم بیعت ایشان تصریح دارد که حضرت در این توقیع فرمود: «واما علیه ما وقع من الغیبه فان الله عزوجل یقول ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَن أَشْيَاءٍ إِن تُبَدَّلْ لَكُمْ تَسْوُؤٌ﴾ انه لم یکن لاحد من آبائی الا وقد وضعت فی عنقه بیعه لطاغیه زمانه و انی اخرج حین اخرج ولا بیعه لاحد من الطواغیت فی عنقی». (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۴۷۱)

۱. «ما منا احد الا ویقع بیعته لطاغیه زمانه الالقاءم الذی یصلی روح الله عیسی بن مریم خلفه فان الله یخفی ولادته و یغیب شخصه لئلا یکون لاحد غی عنقه بیعه اذا خرج ذلک التاسع ولد اخی الحسین.

## ب) حضور نداشتن امام در میان قوم ستمگر

یکی دیگر از دلایل تأخیر در ظهور امام زمان علیه السلام این است که امام عصر در میان قوم ستمگر حضور نداشته باشد. ائمه پیشین مجبور بودند در میان قوم ظالم زندگی کنند، ولی امام مهدی علیه السلام بنابر مصالحی و نجات اسلام از دست مردم ستمکار، غایب شد تا در میان قوم ظالم و ستمگر حاضر نشود. البته این مورد را از مضمون روایات می توان برداشت کرد.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «اذا غضب الله تبارک و تعالی عن خلقه نحانا عن جوارهم؛ وقتی خداوند تبارک و تعالی بر خلقش غضب می کند، ما را از میان آنها دور می کند.» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۴۳) وقتی خدا به قومی غضب مینماید، در حالیکه آن قوم ظالم و ستمکار باشند، امام خود را از میان آنها دور می کند تا مردم به حال خود رها شوند.

در مورد امام زمان علیه السلام نیز قضیه همین گونه است. خداوند یازده نور را پس از پیامبر برای هدایت مردم منصوب کرده است، اما مردم بعضی را در محراب عبادت، عده ای را در میدان جنگ و بعضی را در کنج زندان به شهادت رساندند و برخی را در لشکرگاه نگه داشتند. خداوند نیز غضب کرد و آن ها را از سعادت دیدار آخرین برگزیده محروم کرد و او را به عنوان ذخیره پنهان نگه داشت تا مردم آمادگی پذیرش او را پیدا کنند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «وعلموا ان الارض من حجه الله عزوجل ولكن الله سيعمي خلفه عنها بظلمهم و جورهم و اسرافهم على انفسهم؛ زمین از حجت خداوند عزوجل خالی نمی ماند، اما خدا به سبب ستم پیشه بودن و زیاده روی انسان ها، آنان را از وجود حجت خود محروم می سازد.» (نعمانی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱)

از امام محمد باقر علیه السلام نیز به مروان انباری نامه ای رسید که نوشته بود: «همانا خداوند اگر ناخوش بدارد و دوست نداشته باشد که ما در کنار قومی باشیم، ما را از میان آنها می برد.» (صدوق، ۱۳۸۲ ج ۱، ص ۲۸۵) بی شک، نظر امام، قوم ظالم و ستمکار است؛ چون خداوند، امام خود را از کنار قوم صالح دور نمی کند. (پیروزه، ۱۳۸۵، ص ۴۳)

## نتیجه‌گیری

در این مقاله، سعی شد دلایل به تأخیر افتادن ظهور حضرت مهدی علیه السلام را از منظر روایات بررسی کنیم. البته در منابع روایی، علت اصلی و قطعی غیبت را سزای از اسرار الهی دانسته‌اند، اما داشتن معرفت به وظایف، سپس عمل به وظایف در دوران غیبت، برای تعجیل در ظهور ایشان اهمیت بالایی دارد.

از این رو، دلایل تأخیر در ظهور حضرت به سه دسته فردی، اجتماعی و سیاسی تقسیم شد. از دلایل فردی تأخیر ظهور، حفظ جان امام، خوف از قتل، انجام وظایف الهی و تطابق و همسانی با پیامبران بیان شد. از دلایل اجتماعی، به نقش و تأثیر مردم، امتحان الهی، خالی شدن صلب مؤمنان از کافران، آماده شدن جهان و افکار عمومی، آماده سازی و تربیت شیعیان، نبودن ناصر و بی‌وفایی در عهد اشاره گردید. این عوامل مستقیماً و با آمادگی و اقدامات مردم از بین خواهد رفت. از دلایل سیاسی نیز بیعت نکردن امام با هیچ حاکمی و حضور نداشتن امام در میان قوم ستمگر بررسی شد که به صورت غیرمستقیم با مردم و پذیرش حاکمیت طاغوت در ارتباط است.

## فهرست منابع

### قرآن کریم

### نهج البلاغه

۱. بحرانی، سید هاشم، تفسیر البرهان، تهران، مؤسسه بعثت، ۱۴۰۳ق.
۲. پیروزه، رقیه، «دلایل غیبت امام زمان».
۳. پورسید آقایی، مسعود، جباری، رضا، عاشوری، حسن، حکیم، سید منذر، درسنامه تاریخ عصر غیبت، دفتر تحقیقات و تدوین مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۹.
۴. حلی، علی بن محمد حسن، کشف المراد، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۵. حر عاملی، محمد حسن، اثبات الهدی، دار الکتب الاسلامیه، بی تا.
۶. صافی گلپایگانی، لطف الله، نوید امن و امان، مرکز تخصصی مهدویت ۱۳۹۰.
۷. \_\_\_\_\_، منتخب الاثر، قم، مکتب آیت الله صافی، ۱۴۲۲ق.
۸. \_\_\_\_\_، امامت و مهدویت، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۹۱.
۹. صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، ارمغان طوبی، ۱۳۸۰.
۱۰. \_\_\_\_\_، کمال الدین و تمام النعمه، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۲.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، قم مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷.
۱۲. طاهری، حبیب الله، ۱۳۹۴، سیمای آفتاب، شماره ۹، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۴.
۱۳. طبرسی، ابومنصور، الاحتجاج، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ق.
۱۴. فیض کاشانی، محمد حسن، تفسیر الصافی، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۸۷.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، نشر دارالحدیث، ۱۳۶۹.
۱۶. کورانی، علی، عصر ظهور، تهران. نشر هدی ۱۳۸۳.
۱۷. هاشمی شهیدی، سید اسد الله، ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام و ملل و مذاهب، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴.
۱۸. مجلسی، محمد تقی، بحار الانوار، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۱۹. \_\_\_\_\_، مرآة العقول، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹.
۲۰. موسوی کاشانی، محمد حسن، جهان در آینده، قم. ۱۳۷۰ش.
۲۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷.





# بازخوانی انحرافات در فرقه‌های مدعی مهدویت، پیش از غیبت کبری (از بعثت پیامبر ﷺ تا اواخر غیبت صغری)

فاطمه محمدی<sup>۱</sup>، فاطمه حسنپور، هاجر قنبری

## چکیده

فرق انحرافی متعددی در تاریخ اسلام و مهدویت ایجاد شده است؛ فرقه‌هایی همچون کیسانیه، زیدیه، مغیره، باقریه، ناوسیه، اسماعیلیه، موسویه، فطحیه، عسگریه. در فرقه کیسانیه، مصداق مهدی موعود علیه السلام به اشتباه، محمد بن حنفیه معرفی شد که بعد از رحلت او خود به چهار گروه دیگر منشعب گردید. در فرقه زیدیه، زید بن علی بن حسین علیه السلام "موعود" خوانده شد. "موعود" در فرقه مغیره، محمد بن عبدالله محض بود. فرقه باقریه نیز به موعود بودن امام باقر علیه السلام معتقد بودند. فرقه ناوسیه هم به موعود بودن امام صادق علیه السلام باور داشتند. فرقه اسماعیلیه به موعود بودن اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام معتقد بودند. فرقه موسویه نیز به موعود بودن امام موسی کاظم علیه السلام اعتقاد داشتند و فرقه عسگریه نیز امام حسن عسکری علیه السلام را موعود می‌دانست و فرقه فطحیه قائل به موعود بودن عبدالله افطح بودند. افزون بر فرق انحرافی یادشده، عده‌ای نیز در دوره غیبت، ادعای نیابت و وکالت آن حضرت را داشتند که از آن میان، به ابومحمد حسن شریعی رئیس فرقه شریعیه، رئیس فرقه شلمغانیه، حسین بن منصور حلاج، ابوطاهر محمد بن علی بن بلال و احمد بن هلال کرخی عبرتائی می‌توان اشاره کرد.

مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به معرفی فرقه‌های انحرافی یادشده می‌پردازد و ضمن باطل نمودن مدعیات این فرقه‌ها، می‌کوشد زمینه‌ساز آگاهی افراد به روایات مهدوی و در نتیجه، ایجاد بصیرت درباره مدعیان دروغین شود. **واژگان کلیدی:** مهدویت، فرقه‌های منحرف، غیبت کبری، حدیث جابر، مدعیان، نیابت.

## مقدمه

بشارت به آمدن موعود، از دیرباز وجود داشته است، اینکه او روزی می آید و جهان را پر از عدل و داد می کند و تمام ظلم ها و بی عدالتی های جهان را از میان برمی دارد؛ بنابراین برخی از زمان پیامبر ﷺ تا غیبت کبری به دنبال موقعیتی بودند تا ادعا کنند منجی هستند یا در زمان غیبت صغری ادعای نیابت می کردند و دیگران را به پیروی از خود فرا می خواندند. برخی دیگر از مردم نیز بر اثر ظلم و جورهای بسیار در زمانه خویش و باز به سبب جهل و یا نداشتن حدیثی صحیح، دچار اشتباه در مصداق می گشتند و افرادی را به عنوان موعودی عدالت بخش در این جهان می پذیرفتند و موجب تشکیل فرقه ای جدید می شدند. از این رو، پژوهشگران در مقاله حاضر به معرفی فرقه های منحرف در مهدویت قبل از غیبت می پردازد که بر اثر عوامل یاد شده تشکیل شده اند. همچنین، هدف اصلی در مقاله این است که ضمن معرفی این فرقه ها، با نقد برخی از اعتقادات یا ادعاهای آنان، به باطل بودن آنان نیز پردازد تا هم با این انحراف ها آشنا شد و هم در افراد بصیرت ایجاد شود و بر معرفت آنان بیفزاید. این مقاله به ترتیب، عوامل زیر را بررسی می کند:

۱. معرفی فرقه های انحرافی قبل از غیبت کبری؛

۲. معرفی برخی از مدعیان نیابت یا وکالت؛

۳. رد و نقد ادعاها یا اعتقادات فرقه های منحرف و مدعیان وکالت.

این مقاله با چنین سؤال هایی نیز همراه بوده است:

۱. فرقه های منحرف در مهدویت قبل از غیبت کبری کدام هستند؟

۲. چگونگی و علت تشکیل این فرقه ها؟

۳. مدعیان وکالت یا نیابت چه کسانی بوده اند؟

۴. چگونگی نقد این فرقه ها و مدعیان وکالت یا نیابت؟

ناگفته نماند که موضوع حاضر، دارای پیشینه بوده، اما وجه تمایز آن در این است که

چینشی متفاوت از مقاله های دیگر دارد و از لحاظ ساختار نیز تنها به فرقه های پیش از غیبت

کبری می پردازد و معرفی آنان به ترتیب زمان ائمه اطهار است.

در دوره‌های قبل از غیبت کبری مدعیانی دروغینی بوده‌اند که ادعا می‌کردند آنان مهدی موعود هستند و فرقه‌های جدید نیز تشکیل می‌دادند، اما گاهی طرح این ادعاها به خواست خود افراد نبوده و مردم با تطبیق نادرست به علت در دست نداشتن روایتی صحیح درباره حضرت مهدی علیه السلام و یا بر اثر جهل بسیار، برخی افراد را و یا حتی بعضی از ائمه معصوم را حضرت مهدی می‌انگاشتند و موجب تشکیل فرقه‌های منحرف می‌شدند. در اینجا به ترتیب زمان از اولین فرقه تا آخرین افرادی را که تا قبل از غیبت کبری سبب انحراف شده‌اند، معرفی و رد و نقد می‌کنیم:

### ۱. کیسانیه

کیسانیه نام فرقه‌ای است که در نیمه دوم قرن اول هجری در میان شیعیان پدید آمد و در حدود یک قرن رونق داشت و سپس به طور کلی از بین رفت. این گروه به امامت جناب محمد حنفیه معتقد بودند و او نخستین کسی بود که مهدی موعود نامیده شد. همچنین، پس از حضرت امیر مؤمنان علیه السلام، امام حسن و امام حسین علیهما السلام، او را چهارمین امام می‌پنداشتند. وی دقیقاً بر قیام برادرانش آگاه بود و هرگز به ناحق ادعای امامت نکرد، اما یاران مختار با چنگ انداختن به روایت «إِنَّ الْمَهْدِيَّ اسْمُهُ اسْمِي...» مهدی نجاتبخش، همانام من است»، محمد حنفیه را مهدی نجات بخش خواندند. پس از ارتحال محمد حنفیه، فرقه کیسانیه به فرقه‌های گوناگون منشعب شدند، شامل:

- الف) سراجیه: اصحاب حسان بن سراج هستند که معتقدند محمد حنفیه وفات کرده و در کوه رضوی مدفون است، اما روزی با رجعت خود، جهان را پر از عدل و داد می‌کند.
- ب) کرنبیه: این فرقه، اصحاب ابن کرنب هستند که معتقدند محمد حنفیه زنده است و در کوه رضوی اقامت دارد. او نیز با ظهور خود، جهان را پر از عدل و داد می‌کند، چنانکه پر از جور و ستم شده است که در بیشتر منابع، آنها را با نام «کرنبیه» یا «کریبیه» یاد کرده‌اند.
- ج) هاشمیّه: اعضای این فرقه، اصحاب ابو هاشم عبدالله هستند که پس از محمد حنفیه، به امامت پسرش عبد الله معتقد شدند. هاشمیّه نیز پس از فوت ابو هاشم، به گروهک‌های گوناگونی

چون مختاریه، حارسیه، روندیه، بیائیه و ... منشعب شدند. بیشتر طرفداران فرقه «کیسانیه» معتقدند محمد حنفیه نمرده است، بلکه در کوه رضوی مخفی شده، پس از یک دوره استتار، سرانجام ظهور می‌کند و جهان را پر از عدل و داد مینماید. به عقیده آنها محمد حنفیه، همان مهدی موعود است و از مکه معظمه ظهور خواهد کرد.

د) صائدیّه: فرقه‌ای از غلات، اصحاب صائند نه‌دی معاصر امام صادق علیه السلام صائند و بیان یا بنان تَبان از فرقه کربیه بودند. (تونه ای، ج ۱، صص ۴۴۷ و ۵۹۸)

در مورد نامگذاری این فرقه به «کیسانیه» نظرهای مختلفی است:

یک- کیسان، لقب مختار (بنیان‌گذار این فرقه) بوده است.

دو- کیسان، نام رئیس شرطه (پلیس) مختار بود.

سه- کیسان، نام یکی از غلامان امیرمؤمنان علیه السلام بود که مختار را به خونخواهی امام حسین علیه السلام

تشویق کرد.

در میان اقوال، قول دوم را معتبر دانسته‌اند.

### رد اعتقادات فرقه کیسانیه

- در رد برخی از اعتقادات آنها به بررسی حدیث جابر می‌پردازیم: جابر بن یزید جعفری می‌گوید از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم که می‌گفت: «وقتی خدای تعالی بر پیامبرش این آیه را فرو فرستاد که ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾، گفتم: یا رسول الله! خدا و رسولش را شناخته‌ایم، پس اولوالامری که خداوند طاعت آنها را مقرون به طاعت خود کرده چه کسانی هستند؟ فرمود: ای جابر آنها جانشینان من و ائمه مسلمانان پس از من هستند. اول ایشان علی بن ابی طالب است و بعد از او حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و توای جابر او را می‌بینی و آنگاه که او را دیدار کردی، سلام مرا به او برسان و پس از او جعفر بن محمد صادق و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و پس از او هم نام و هم‌کنیه من حجة الله در

زمینش و بقیه الله در بین بندگان، فرزند حسن بن علی، ائمه مسلمانان خواهند بود... (شیخ صدوق، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۷۵)

طبق این حدیث، محمد حنفیه و فرزند ایشان عبدالله، جزو امامان دوازده گانه نیستند. - همچنین روایت استفاده شده برای اثبات مهدی بودن محمد حنفیه، مبنی بر هم نامی محمد حنفیه با پیامبر، ناقص بوده و متن کامل آن طبق حدیث جابر، آن است که حضرت مهدی فقط هم نام من نیست، بلکه هم نام و هم کنیه من است. پس چون کنیه محمد حنفیه مانند کنیه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبوده، باز هم اعتقاد به مهدی موعود بودن ایشان در فرقه کیسانیه، رد می شود که البته اقرارهای شخص محمد حنفیه را از بهترین دلایل برای رد امامت ایشان می توان دانست.

## ۲. زیدیه

در روایتی از پیامبر آمده است: «إِنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ وَإِنَّهُ يُخْرِجُ بِالسَّيْفِ وَإِنَّهُ ابْنُ سَيِّئَةٍ؛ مهدی از فرزندان حسین است و او با شمشیر به پا خیزد و مادرش بهترین کنیزان خواهد بود.» هنگامی که زید فرزند امام سجاد، بر ضد دستگاه پلید امویان قیام کرد، پیروان او ادعا می کردند که او همان مهدی نجاتبخش است؛ زیرا اول اینکه از نسل امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام است و دوم اینکه شهادت مندانه قیام کرده و سوم اینکه از سوی مادر فرزند اسیر است.

سرانجام، مذهب «زیدیه» تشکیل شد و متأسفانه از مذهب شیعه و راه و رسم اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام جدا می شوند و در فقه و اصول و فروع از مذاهب دیگر پیروی می کنند. این مذهب تا امروز به حیات خود ادامه داده است و بیشترین پیروان آن در یمن زندگی می کنند. (آیت الله قزوینی، ج ۱، صص ۵۶۸ و ۵۶۹)

## رد اعتقادات فرقه زیدیه

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «الْأئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، تَسَعُهُ مِنَ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، تَأْسَعُهُمْ قَائِمُهُمْ؛ امامان پس از من دوازده نفرند، ۹ نفر آنان از نسل فرزندان حسین خواهند بود و نهمین آنان قائم آل

محمد است.» بنابراین، جناب زید، نهمین امام از نسل پاک امام حسین علیه السلام نیست تا حضرت مهدی باشد. (همان)

### ۳. مغیریه

پس از گذشت سال‌ها از انقلاب زید، محمد، فرزند عبد الله که به محمد بن عبدالله محض معروف است، دیده به جهان گشود. او از نواده‌های حضرت مجتبی علیه السلام و ملقب به «نفس زکیه»، «مهدی» و «ارقط» بود. پیروانش کشته شدن او را باور نداشتند و می‌گفتند: او در کوه حاجر در نجد پنهان است و تا فرمان خدا به وی نرسد، از آنجا بیرون نمی‌آید. فردی به نام مغیره بن سعید عجلی به یاران خویش می‌گفت: محمد بن عبدالله بن حسن بن علی، مهدی آینده است؛ زیرا او هم نام رسول خداست و پدرش نیز هم نام پدر پیامبر صلی الله علیه و آله بود. به گمان آنها در حدیثی از پیامبر روایت شده که در مورد مهدی فرموده است: «المهدی... و اسم ایبه اسم ابی...؛ مهدی هم نام من است و پدرش همانم پدر من.» سپس محمد بن عبدالله بن حسن در مدینه دعوت خویش را آشکار کرد و خنده دار آنکه پدر او نیز با پسرش به عنوان مهدی نجات بخش با وی دست بیعت داد و بدین ترتیب، او بر مکه و مدینه چیره شد. برادرش ابراهیم بن عبدالله نیز بصره را گرفت و برادر دیگرش ادریس بن عبدالله به برخی شهرهای مغرب دست یافت. سپس ابو جعفر منصور، خلیفه عباسی، با اینکه با او بیعت کرده بود، به او پشت کرد و عیسی بن موسی را با سپاهی انبوه به جنگ او فرستاد. در مدینه نبردی روی داد و محمد در آن جنگ کشته شد. پس از آن، گروهی کشته شدن او را راست دانستند و از مغیره بن سعید عجلی بیزاری جستند. گروهی دیگر در دوستی مغیره استوار ماندند و گفتند: محمد بن عبدالله هرگز کشته نشده و او مهدی آینده است. این گروه به «مغیریه» معروف شده است. (سلیمان، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۰۵؛ قزوینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۷۰)

### رد اعتقادات فرقه مغیریه

• طبق حدیث شریف جابر که در آن پیامبر فرمود: «مهدی، هم نام و هم کنیه من است»،

اعتقاد این فرقه نیز مبنی بر اینکه پدر حضرت مهدی هم نام پدر حضرت پیامبر است، رد می‌شود پدر و امام بودن محمد بن عبدالله محض نیز اثبات می‌گردد.

- امام بودن عبد الله محض نیز باز هم با حدیث جابر رد می‌شود؛ چون اسم او در زمره اسم ائمه دوازده‌گانه نیست.

#### ۴. باقریه

«باقریه» به گروهی از شیعیان گفته می‌شود که به رجعت امام محمد باقر معتقد بودند. آنان رشته امامت را از حضرت علی بن ابی طالب، به نواده او امام محمد باقر علیه السلام رسانده‌اند و او را مهدی منتظر می‌دانستند. به نظر آنان، جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرموده است: «همانا تو مردی از اهل بیت مرا که نام او محمد بن علی و کنیه اش ابا جعفر است، خواهی دید و چون او را دیدی، سلام مرا به وی برسان.» جابر آخرین فرد از اصحاب پیامبر بود که در پیروی و نایب‌نایی درگذشت. وی به دنبال امام محمد باقر که در آن وقت کودک بود، در کوچه‌های مدینه می‌گشت و می‌گفت: «یا باقر متی ألقاک؟؛ ای باقر کی تو را خواهم دید؟» روزی در یکی از کوچه‌های مدینه، به آن حضرت برخورد و او را به سینه خود چسباند و سر و دستش را بوسید و گفت: «یا بنی! جدک رسول الله یقرئک السلام؛ ای فرزند من! جدت رسول خدا به تو سلام می‌رساند.» نقل است که جابر در همان شب پس از دیدار آن حضرت، درگذشت. باقریه می‌گویند: «از آنجا که جابر، مأمور ساندن سلام از سوی جدش به وی بود، پس آن، مهدی منتظر است! البته این استدلالی بسیار سست است که برخلاف این پندار، روایات فراوانی - حتی از خود امام باقر علیه السلام - این ادعا را باطل می‌کند.» (سلیمان، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۱۴)

#### رد اعتقادات فرقه باقریه

ابو بصیر نقل کرده است که امام باقر فرمود: «بعد از امام حسین علیه السلام نه امام می‌آیند و نهمین آنان، قائم ایشان است» که بر اساس این حدیث، مهدی بودن حضرت باقر که دومین نسل از

امام حسین است نیز رد می‌شود، اما طبق حدیث جابر ایشان فقط پنجمین امام شیعیان است که در زمان خود، موجب پیشرفت‌های زیادی برای شیعیان شدند. (همان)

## ۵. ناووسیه

«ناووسیه» برگرفته از اسم شخصی به نام ناووس از اهالی شهر بصره است. برخی می‌گفتند: نام او عبدالله بن ناووس یا عجلان بن ناووس بود. وی می‌گفت: «حضرت علی علیه السلام برترین فرد امت اسلام بود و هر کس او را تفضیل ندهد، کافر است.» به عقیده ناووسیه، جعفر بن محمد علیه السلام زنده است و نمی‌میرد و نیز او مهدی آخرالزمان است که این موضوع آشکار می‌شود و بر مردمان فرمانروایی می‌کند. آنان می‌پنداشتند که از وی روایت شده است: «اگر کسی بر شما فراز آید و بگوید مرا بیمار یافته و مرده مرا شسته است، باور نکنید و بدانید من سرور شما و دارنده شمشیر هستم.» به سبب کلمه شمشیر، این طایفه را «صارمیه» نامیده‌اند. این فرقه، پس از چندی از بین رفت. (همان)

## نقد اعتقادات فرقه ناووسیه

روشن است این ادعا درباره امام صادق علیه السلام درست نیست و طبق شهادت مسلم تاریخ، آن حضرت به شهادت رسیده است. امام صادق علیه السلام خود فرمود: «هنگامی که سه اسم محمد، علی و حسن علیهم السلام به طور متوالی در امامان علیهم السلام جمع شد، چهارمین آنان قائم است.» (ابن بابویه، ۸۰۱۳، ج ۲، ص ۱۰۹)

مفضل بن عمر می‌گوید بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: «ای آقای من! کاش جانشین خودت را به ما معرفی می‌کردی.» فرمود: ای مفضل! امام بعد از من، فرزندم موسی است و امام خلف و موعود منتظر (م ح م د)، فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است.» (سلیمان، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۴۰)

پس طبق این احادیث، امام صادق علیه السلام مهدی موعود نبوده و حتی طبق حدیث جابر،



ثابت می‌شود ایشان تنها امام ششم شیعیان بوده که در زمان خود و بعد از پدرش امام باقر علیه السلام، خدمات بسیاری را به شیعیان داشته است.

## ۶. اسماعیلیه

«اسماعیلیه» به کسانی گفته می‌شود که به امامت شش امام شیعیان اثنی عشری معتقد بودند، اما پس از امام صادق علیه السلام بزرگترین فرزند او اسماعیل یا محمد بن اسماعیل، نوه امام صادق علیه السلام را به امامت پذیرفتند و از پذیرش امامت موسی کاظم علیه السلام خودداری کردند. به عقیده فرقه‌ای از شاخه اسماعیلیه به نام «مبارکیه»، محمد بن اسماعیل، نوه امام صادق علیه السلام، همان مهدی موعود و زنده و غایب است. شاخه‌ای دیگر از گروه اسماعیلیه به اسم «قرامطه» نیز همین اعتقاد را داشتند و محمد را مهدی موعود می‌دانستند و اینکه وی زنده است و در سرزمین روم زندگی می‌کند. آنان در طول تاریخ، بدنامی‌های بسیاری را برای شیعه به ارمغان آوردند و هنوز هم رسوبات آن در ذهن بسیاری از مخالفان شیعه باقی مانده است، به گونه‌ای که عقاید قرمطیان را به شیعه نسبت می‌دهند. قرامطه، فرقه‌ای از غلات شیعه (شش امامی، اسماعیلیه) هستند که به سبب نیز شهرت دارند. رئیس قرامطه، ابو طاهر قرمطی بود. آنان می‌گفتند: محمد بن اسماعیل، امام هفتم و صاحب الزمان است که با شمشیر قیام می‌کند و مخالفان خود در دیگر مذاهب اسلامی را به قتل می‌رساند. زیارت قبور و بوسیدن سنگ کعبه و اعتقاد به ظواهر، در مذهب آنان حرام بود و در احکام شریعت، قائل به تأویل بودند. آنان همچنین قائم را کسی می‌دانند که با رسالت و شریعت جدیدی مبعوث می‌شود و شریعت محمد صلی الله علیه و آله را منسوخ می‌کند. آنان در بحرین قدرت یافتند و دولت تشکیل دادند. آنان حجرالاسود را از جا کردند و به بحرین بردند و ۲۲ سال نزد خود نگاه داشتند و در طول حکومت خویش، به شدت با عباسیان مخالفت می‌کردند. البته پیروان این فرقه، سیاسی بودند نه مذهبی و به دنبال اهداف خاص و منافع خود بودند. (تونه‌ای، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۶۰؛ سلیمیان، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۱)

## رد اعتقادات فرقه اسماعیلیه

در رد اعتقاد اسماعیلیه، باز هم به حدیث جابر استفاده می‌نماییم و امامت اسماعیل یا محمد بن اسماعیل، فرزند ایشان را رد می‌کنیم.

درباره این اعتقاد که حضرت دین جدیدی می‌آورد، باید گفت که طبق برخی روایات مانند این روایت که از حضرت امام صادق علیه السلام پرسیدند: «آیا سیره قائم علیه السلام به خلاف سیره امام علی علیه السلام است؟ ایشان فرمود: «بله، به جهت آنکه حضرت علی علیه السلام سیره‌اش از روی منت و گذشت بود؛ چون می‌دانست که شیعیانش زود مغلوب خواهند شد، اما حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه می‌داند شیعیانش هرگز مغلوب نخواهند شد.» برخی بر این تصور بوده‌اند که حضرت دین جدیدی می‌آورد و آن با دین جدش رسول الله متفاوت خواهد بود (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۳) اما طبق حدیثی در کتاب مهدی موعود که می‌فرماید: «... زمانی که حضرت ظهور می‌کند، به طرف مکه می‌رود و در حالی که مردم اجتماع کرده‌اند، مردی می‌ایستد و می‌گوید: «ای مردم این است مطلوب شما که به نزدتان آمده و شما را به آنچه پیغمبر دعوت می‌کرد، می‌خواند (دعوت به آن احکام و قوانین و دستورهایی می‌کند که پیغمبر خدا شما را به پذیرش آن می‌خواند). پس مردم به طرف وی می‌روند که او را به قتل برسانند، ولی سیصد و چند نفر از جا بر می‌خیزند و آنها را از اطراف او عقب می‌زنند... (مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۰۹۷) این حدیث، برخلاف اعتقاد این فرقه است که می‌گوید مهدی موعود دین جدیدی می‌آورد؛ زیرا ایشان دین جدیدی هرگز نخواهند آورد، بلکه دین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را را دوباره زنده می‌کند. همچنین، طبق سخن امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۰۳ که می‌فرماید: «به زودی زمانی بر شما خواهد رسید که اسلام چونان ظرف واژگون شده، آنچه در آن است، ریخته می‌شود»، اسلام تا زمان ظهور امام زمان دچار فراموشیهای بسیاری می‌شود و حضرت مهدی علیه السلام فقط آن دین راستین را اقامه می‌کنند. (شریف رضی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۰۱) و بر سر این مسئله تمام علمای اسلام همچون علامه مجلسی در کتاب مهدی موعود اتفاق نظر دارند.

## ۷. موسویه (واقفیه)

یکی از فرقه‌های منحرف در باب مهدویت، موسویه یا موسائیه هستند. آنان طرفدار امامت امام موسی بن جعفر علیه السلام و منتظر رجعت او بودند. از دیدگاه این گروه، امام موسی بن جعفر علیه السلام نمرده است تا اینکه روزی می‌آید و شرق و غرب عالم از آن او می‌گردد و جهان را پر از عدل و داد می‌کند و او مهدی قائم است. به نظر آنان، هارون الرشید و یاران او به دروغ بر مردم وانمود کردند که ایشان از دنیا رفته است، در صورتی که آن حضرت نمرده؛ وی زنده و روی از مردم نهفته است. البته گروهی می‌گفتند: «او امام قائم است و از دنیا رفته و هیچ امامی جز وی نیست. او پس از مرگ رجعت می‌کند و در جایی پنهان می‌شود. یاران او با وی دیدار می‌کنند و او به آنان امر و نهی می‌کند.» در این باره روایتی نیز از پدرش آورده‌اند که گفته است: «بدان جهت قائم را قائم می‌خوانند که پس از مرگ بر می‌خیزد.» این گروه را واقفیه گویند. (سلیمیان، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۲۶)

## رد اعتقادات فرقه موسویه

اعتقاد این فرقه مبنی بر اینکه امام موسی کاظم علیه السلام همان موعود است، با حدیث معروف جابر رد می‌شود؛ زیرا در این حدیث، امام موسی کاظم علیه السلام را هفتمین امام و حضرت مهدی علیه السلام را دوازدهمین امام و همان موعود معرفی می‌کند.

## ۸. فطحیه

«فطحیه» فرقه‌ای است که به امامت عبدالله افطح اعتقاد دارند و او را مهدی موعود می‌دانند. عبدالله افطح، فرزند امام جعفر صادق علیه السلام و برادر تنی اسماعیل بود. بعد از شهادت پدرش و بسیاری از شیعیان، به سوی او روی آوردند، اما او به سبب ناتوانی در پاسخگویی به مسائل ابتدایی و نداشتن دلیل و معجزه و انجام کارهایی که در شأن امامت نیست، موجب شد تا قائلین به امامت او، در زمان حیاتش، به دروغ بودن ادعای او پی ببرند، مانند مناظره او با امام کاظم علیه السلام که ایشان دستور داد تا آتشی برافروزد و حضرت در مقابل عبد الله وارد آتش

شد و مدتی در آتش بود و با مردم صحبت می‌کرد. سپس به عبدالله گفت: «اگر تو امام باشی، باید قادر به انجام آن باشی.» ولی او این کار را نکرد و امام با این کار، حجت را بر او تمام کرد و به هدایت شیعیان پرداخت.

به سبب اینکه سر یا دو پای او پهن و بزرگ بود و یا چون فردی در کوفه به نام عبدالله بن فطیح، سردمدار پیروان امامت عبدالله بود، او را افطح و پیروانش را «افطحیه» یا «فطحیه» می‌نامند. (تونه‌ای، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۴۴؛ ویکی فقه، فرقه فطحیه (مقاله))

### رد ادعای عبدالله افطح

- در رد ادعای عبدالله افطح باید گفت که ناکامی او در مناظره با امام موسی کاظم علیه السلام بهترین دلیل بر رد امامت او بوده است.
- همچنین، تطبیق نداشتن برخی از احادیث درباره خصوصیات امام زمان علیه السلام با عبدالله افطح نشان می‌دهد که او حضرت مهدی نیست و ادعای او دروغ است. برای مثال، در بخشی از حدیث جابر اشاره می‌شود که حضرت مهدی هم نام و هم کنیه پیامبر و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است، در صورتی که عبدالله افطح هم نام و هم کنیه پیغمبر نبوده و فرزند امام جعفر صادق علیه السلام است.

### ۹. عسکریه

فرقه «عسکریه» معتقد به مهدویت امام حسن عسکری علیه السلام بودند؛ به این معنی که او قائم (حضرت مهدی) است و نمرده و اکنون در حالت غیبت به سر می‌برد و بعدها ظاهر خواهد شد تا جهان را از عدل و داد پر کند.

این فرقه در چگونگی قائم بودن امام حسن عسکری علیه السلام به سه گروه منشعب شدند:  
الف) گروه اول می‌پنداشتند که امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا نرفته، بلکه غایب شده است و با تمسک به این روایت که «تا هیچ امامی آشکارا پسر خود را به جانشینی معرفی نکند،

از دنیا نمی‌رود»، ادعای خود را اثبات می‌کردند؛ زیرا زمین نمی‌تواند بدون حجت باشد. این‌ها مدعی بودند که امام عسکری علیه السلام نمرده، بلکه غایب شده است. این نخستین غیبت اوست و پس از آن دوباره قیام خواهد کرد و غیبت دوم، بعد از آن آغاز می‌شود. این گروه به نوعی در مورد امام حسن عسکری علیه السلام متوقف شده بودند.

ب) گروه دوم معتقد بودند که حضرت عسکری علیه السلام رحلت کرده، ولی دوباره به زندگی باز می‌گردد و مهدی قائم است. اینها بر اساس روایتی از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «مهدی قائم به این خاطر قائم نامیده می‌شود که پس از رحلتش قیام خواهد کرد»، می‌گفتند: پس تردیدی نیست که او قائم است و پس از مرگ، دوباره زنده می‌شود. «آنان نظریه‌های خود را بنا بر اندرز امام علی علیه السلام به کمیل تأیید می‌کنند که در آن، حضرت می‌فرماید: «خداوند! تو زمین را بدون قائم یا حجتی آشکار یا پنهان که از سوی تو می‌آید، رها نخواهی ساخت؛ زیرا به حجت‌ها و نشانه‌های هرگز بی‌توجه نمی‌شود.» پس بر این مبنا نتیجه می‌گرفتند که امام حسن عسکری علیه السلام غایب و پنهان است، اما او روزی قیام خواهد کرد.

ج) انشعاب سوم واقفه، «لا ادریه» بودند. آنها فکر می‌کردند حضرت رحلت کرده، ولی مطمئن نبودند جانشین امام چه کسی است؛ پسرش یا برادرش. بنابراین، در امام حسن عسکری علیه السلام متوقف شدند تا موضوع برای آنها روشن شود.

به نظر می‌رسد که هواداران امام حسن عسکری علیه السلام به علت داشتن چنین ادعاهایی، در مکان‌های نزدیک به شهر سامرا زندگی نمی‌کرده‌اند و در لحظه رحلت حضرت حضور نداشته‌اند. در مجموع، این فرقه و انشعاب‌های آن منقرض شدند و اکنون وجود خارجی ندارند و از این گروه‌های مدعی، جز در کتابهای پیشینیان اثری نیست. (تونه‌ای، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۹۲)

## رد اعتقادات فرقه عسکریه

- موسی بن جعفر بن وهب بغدادی می‌گوید: شنیدم از امام حسن عسکری علیه السلام که می‌فرمود: «گویا می‌بینم که پس از من درباره جانشینم دچار اختلاف شده‌اید. بدانید که

هر کس به امامان بعد از پیغمبر اعتراف کند و منکر امامت فرزندانم شود، مانند کسی است که به همه پیغمبران و رسول خدا اعتراف کند و منکر نبوت رسول خدا ﷺ گردد و منکر رسول خدا ﷺ مانند منکر همه پیغمبران خداست؛ زیرا اطاعت آخرین فرد ما چون اطاعت اولین فرد ما لازم است. آگاه باشید برای فرزندانم غیبتی است که همه مردم در آن به شک می‌افتند، مگر آنکه خدایش او را نگه دارد.» (ابن بابویه، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۱) طبق این حدیث شریف که پیروان فرقه عسکریه را شامل می‌شود، باطل بودن اعتقاد این فرقه، مبنی بر اینکه امام حسن عسکری علیه السلام، مهدی موعود است که بشارت به آمدن او شده، رد می‌شود.

- امامت امام حسن عسکری علیه السلام به عنوان امام یازدهم شیعیان که نشان می‌دهد ایشان فقط پدر حضرت مهدی علیه السلام است نه مهدی موعود، با حدیث شریف جابر دوباره اثبات می‌شود.

- همچنین، در حدیثی محمد بن ابراهیم کوفی می‌گوید: «امام حسن عسکری علیه السلام افرادی را با نام مشخص کرد و برای هر یک از آنها گوسفند ذبح شده‌ای فرستاد و فرمود: «هذه من عقیقه ابني محمد؛ این از عقیقه پسر (م.ح.م.د) است.» این روایت نشان می‌دهد که امام حسن عسکری علیه السلام جانشین و فرزندی بعد از خود داشته است که امر امامت بعد از ایشان، به دست امام مهدی علیه السلام خواهد بود و زمین تا به امروز از حجتش خالی نمانده و ایشان هنوز در قید حیات است تا روزی به خواست امر الهی ظهور کند. (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۵۸)

### مدعیان وکالت یا نیابت

انحراف، در بحث وکالت و نیابت نیز جریان داشته است و افرادی به طور دروغین، برای به دست آوردن شهرت و مقام، ادعای وکالت یا نیابت از طرف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف را داشته‌اند که برخی از آنان در اثبات ادعای خود موفق می‌شدند و برخی از مردم هم از روی نادانی، از آنان پیروی

می‌کردند و موجب تشکیل فرقه‌ای جدید می‌شدند، اما برخی دیگر با وجود پیروی از ایشان، موفق به اصرار بر ادعاهای خود و تشکیل فرقه‌ای جدید نمی‌شدند. پس در ادامه، به معرفی ورد و نقد برخی از ادعاهایشان می‌پردازیم، به میزانی که باطل بودن ادعاهایشان اثبات شود:

## ۱. شریعه

«شریعه»، از غالیان شیعه و پیروان مردی به نام ابو محمد حسن شریعی بودند. وی از صحابه امام علی النقی علیه السلام و نخستین کسی بود که ادعای نیابت خاص از جانب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را کرد که البته هیچگونه شایستگی برای آن نداشت. وی همچنین ادعای حلول کرد و بعد از او مردی از پیروانش به نام نمیر، پنداشت که خدا در کالبد او در آمده است. او اموری را به امامان نسبت می‌داد که در شأن آنان نبود و بر خدای تعالی دروغ می‌بست. او می‌گفت: خدای تعالی در کالبد پنج تن داخل شده که عبارتند از: حضرت محمد صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، امام حسن و امام حسین علیهما السلام. شریعه می‌پنداشتند این پنج تن خدایانند و اضدادی دارند، اما درباره آن اضداد، اختلاف دارند. برخی آن پنج ضد را نیکو می‌شمارند؛ زیرا برتری و ارزش کسانی که خدا در آن حلول کرده، جز به آن اضداد شناخته نشود، اما عده‌ای می‌گویند: «آن ضدها زشت و نکوهیده‌اند». (سلیمان، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۷۰)

### رد اعتقادات فرقه ی شریعه:

این فرقه که برحلول و تناسخ، اعتقاد فراوان دارد، باید گفت تناسخ، امری باطل است که در اینجا به بیان دلایلی در رد آن می‌پردازیم:

تناسخ، عبارت است از اینکه روح مرده‌ای به بدن انسان یا موجود دیگر منتقل می‌شود و این انتقال، دائمی و ابدی است و از آن، به تولد بعد از تولد تعبیر می‌شود. این مسئله از اعتقادات اصلی فرقه شریعه خوانده می‌شود که برای رد و نقد آن، تنها به یک روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۸۸ نهج‌البلاغه که درباره مردگان است، می‌پردازیم: «... آنها نه می‌توانند کارهای بد

خود را جبران کنند و نه توانایی دارند چیزی بر حسنات خود بیفزایند.» که طبق این حدیث، اگر قرار باشد روح انسان پس از مرگ به انسان دیگری منتقل شود، پس آن فردی که روح به او منتقل شده، می‌تواند اعمال و رفتار فرد قبلی را نیز جبران کند، اما بنا بر این حدیث، تناسخ، امری باطل است و هر انسان، یک روح جداگانه دارد که پس از مرگ، روح او به عالم برزخ نیز منتقل می‌شود. البته باید گفت در این باره بحث‌های بسیاری وجود دارد که برای مطالعه و بررسی آن، مقاله‌ای جداگانه نیاز است که برای آشنایی با رد و نقد آن، می‌توان به پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه (hawzah.net) سر زد.

## ۲. شلمغانیه

ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی، معروف به ابن ابی العزاقر، از اصحاب شیعیان امامی، دارای آثاری چند همچون کتاب‌های الغیبه و التکلیف بوده است. وی جزو کارگزاران سازمان وکالت بود که در دوران نیابت حسین بن روح، زیر نظر ایشان فعالیت می‌کرد. با این حال، وی از مسیر حق منحرف گردید و در ابتدا ادعای مقام نیابت و سپس ادعای حلول کرد و گاه خود را روح القدس و مسیح می‌خواند. عده‌ای از کاتبان دولت و ثروتمندان و خواص به او گرویدند که مقصد سیاسی این گروه، برانداختن عباسیان و طالبیان بود تا مردم از دست حکمرانان بالفعل و بالقوه خلاص شوند.

در میان پیروان شلمغانی، آزادی جنسی وجود داشت، قرآن را تأویل می‌کردند و بهشت را به منزله شناخت و گرایش به آیین شلمغانی و دوزخ را عکس آن می‌دانستند. آنان همچنین به تکالیف اسلامی عمل نمی‌کردند و همچون «سبعیه» به هفت عالم و هفت آدم قائل بودند. می‌گویند شلمغانی، دختر عثمان بن سعید را رجعت حضرت فاطمه علیها السلام می‌خواند و می‌گفت: «روح پیغمبر در عثمان بن سعید (از نَوّاب اربعه) حلول کرده است».

با پیوستن حسین بن فرات، پسر وزیر عباسیان، به او زمینه نفوذ و گسترش ادعای شلمغانی در محافل آن روز فراهم آمد. سرانجام، بر اثر اصرار شلمغانی در پیمودن مسیر انحرافی که در





او هزاران شیعه امامی را که در قول و فعل تابع او بودند، به عقاید حلولی خویش معتقد سازد، اما اسماعیل که پیروی مجرب بود، گفت: «وکیل امام زمان باید معجزه داشته باشد. اگر راست می‌گویی، موهای مرا سیاه کن. اگر چنین کاری انجام دهی، همه ادعاهایت را می‌پذیرم.» حلاج که می‌دانست ناتوان است، با استهزای مردم روبه‌رو شد و از شهر بیرون رفت. او در حالیکه برای تبلیغ به شهرهای گوناگون میرفت، در بغداد به علت تکفیر و حلال شدن خون او از نظر برخی علما، به دست کارگزاران خلیفه گرفتار شد و پس از هفت ماه محاکمه، به دستور وزیر حکومت، به نام حامد بن عباس، او را به دار آویخت. (همان، ص ۱۷۱)

### نقد حسین بن منصور حلاج

در نقد حسین بن منصور، همین بس که او در برابر ابوسهل اسماعیل هیچ معجزه‌ای نداشت و نتوانست نیابت خود را اثبات کند.

### ۴. ابوطاهر محمد بن علی بن بلال (فرقه بلالیه)

وی جزو اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بوده که امام در نام‌های، از وی با عنوان‌هایی چون "نقه" و "امین" یاد می‌کند. البته طبق گفته شیخ طوسی، در مواردی رفتار وی سبب شده بود تا امام، وی را توبیخ کند. ابوطاهر در سالهای آغازین غیبت صغری بر مسیر حق بود، به‌گونه‌ای که حسین بن روح که در آن دوران هنوز به وکالت نرسیده بود، برای پرسش از برخی امور اعتقادی به وی رجوع می‌کرد. طبق سخن طبرسی، بلالی در سال‌های شروع غیبت صغرا، جزو کارگزاران نهاد وکالت بود، اما او به سبب داشتن حب مال، از تسلیم اموال امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف خودداری کرد و به انحراف کشیده شد و ادعای وکالت از طرف امام زمان را می‌کند و موجب تشکیل فرقه بلالیه می‌شود. بنابراین، امام زمان علیه السلام توقیعی در لعن او صادر کرد و شیعیان از او بیزاری جستند. (همان، ص ۳۸۳؛ صفری فروشانی و قاضی خانی، ۱۳۹۰، مقاله، ص ۶۹)

## نقد ادعاهای ابوطاهر محمد بن علی

در رد او برای ما همین بس که امام زمان علیه السلام توقیعی برای رد ایشان صادر کرده است.

### ۵) احمد بن هلال کرخی عبرتائی

احمد بن هلال، اهل روستای بزرگی از منطقه «نهروان» بود که میان واسط و بغداد قرار دارد. گفته شده است وی از یاران حضرت هادی یا امام عسکری علیه السلام بود، اما دچار کژی شد، به گونه‌ای که حضرت عسکری علیه السلام او را بسیار نکوهش کرد و درباره‌اش فرمود: «از این صوفی ریاکار و بازیگر پروا کنید.» احمد بن هلال تا آخر سفارت نایب نخست، دچار کژی نشده بود، اما پس از وفات عثمان بن سعید، در نایب دوم شک کرد و نیابت او را نپذیرفت. شیعیان پس از برکناری او را نفرین شده دانستند و از وی دوری جستند و پس از مرگ او، حضرت ولیعصر علیه السلام توقیعی درباره او صادر کرد، با این مضمون: «خداوند از فرزند هلال نگذرد که بدون هماهنگی و خشنودی ما، در کار ما مداخله و فقط به میل خود عمل می‌کرد؛ تا آنکه پروردگار، با نفرین ما زندگی‌اش را به انجام رساند...». (سلیمان، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۹؛ صفری فروشانی و قاضی خانی، ۱۳۹۰، مقاله، ص ۶۸)

### رد ادعای احمد بن هلال کرخی

در رد احمد بن هلال، توقیع امام زمان علیه السلام در لعن ایشان برای ما کافی است که ادعای دروغین وی را برای ما آشکار می‌سازد. توقیع حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام بعد از مرگ احمد بن هلال، بدین شرح است: «خداوند از فرزند هلال نگذرد که بدون هماهنگی و خشنودی ما، در کار ما مداخله و فقط به میل خود عمل می‌کرد تا آنکه پروردگار، با نفرین ما زندگی‌اش را به پایان رساند. ما در زمان زندگی‌اش نیز انحراف او را به شیعیان خاص خود گوشزد کردیم. این را به هر کس که درباره او می‌پرسد، برسانید. هیچ‌یک از شیعیان ما معذور نیست، در آنچه افراد مورد اعتماد از ما نقل می‌کنند، تردید کند؛ زیرا می‌دانند ما اسرار خود را با آنان می‌گوییم.»  
آن حضرت در توقیعی دیگر فرمود: «ابن هلال، ایمان خود را پایدار نداشت و با آنکه مدت

طولانی خدمت کرد، به دست خود ایمانش را به کفر دگرگون ساخت و خدا نیز او را کیفر داد».

(سلیمان، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۰)

## نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر به این نتایج رسیدیم:

۱. تشکیل برخی فرقه‌ها به منظور به دست آوردن شهرت و مقام بوده است.
۲. برخی دیگر هم مانند فرقه باقریه، موسویه، به سبب تطبیق نادرست در پیدا کردن مصداق واقعی حضرت مهدی علیه السلام، موجب تشکیل فرقه‌ای جدید می‌شدند و از مسیر صحیح تشیع نیز خارج می‌گشتند.
۳. همچنین، با مدعیان وکالت و نیابت آشنا شدیم و به باطل بودن ادعاهای آنان نیز پی بردیم.
۴. با رد و نقد این فرقه‌ها و مدعیان وکالت، به بطلان آنان نیز پی بردیم و این مسئله موجب شد تا با ایجاد بصیرت درونی، بکوشیم تا هیچگاه در مسیرهای انحرافی قرار نگیریم.

چکانه‌نظر

## فهرست منابع

### قرآن

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، مترجم: محمد باقر کمره‌ای، جلد ۲، چاپ اول، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۷.
۲. تونه‌ای، جواد، موعودنامه (فرهنگ الفبایی مهدویت)، جلد ۱، چاپ اول، بیجا، نشر کوثر و میراث ماندگار، ۱۳۸۴.
۳. سلیمیان، خدامراد، فرهنگنامه مهدویت، جلد ۱، چاپ اول، بی‌جا، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، ۱۳۹۰.
۴. شریف الرضی، محمد بن الحسین، نهج البلاغه، مترجم: علامه جعفری، جلد ۱، چاپ چهارم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۳.
۵. شیخ صدوق (ابن بابویه قمی)، کمال الدین و تمام النعمه، مترجم: منصور پهلوان، تصحیح: علی اکبر غفاری، جلد ۲، چاپ سوم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۷.
۶. صفری فروشانی، نعمت الله و قاضی خانی حسین، "گونه‌شناسی مدعیان دروغین وکالت امام زمان در عصر غیبت صفری با رویکردی نقادانه بر نظر احمد الکاتب"، فصلنامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، سال پنجم (شماره ۱۹)، ۱۳۹۰، صص ۶۸ و ۶۹.
۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، مترجم: حاج سید جواد مصطفوی، جلد ۵، چاپ اول، بی‌جا، انتشارات گلگشت، ۱۳۷۵.
۸. مجلسی، محمد باقر، مهدی موعود (ترجمه)، جلد ۵۱، چاپ بیست و هشتم، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۸.



